

ون

فصلنامه علمی و ادبی

شنبه ۲۲ سنبلد ۱۳۵۹
۱۳ سپتامبر ۱۹۸۰

A-P
77-938031

LIBRARY OF CONGRESS
6
OCT 9 - 1980
COPY
ORDER DIVISION

15521/0271Y00

Ketabton.com





ببرک کارمل منشی عمو مسی کمیته مرکزی حزب دمو کرا تیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دمو کرا تیک افغانستان مو قعیکه دیکهده از مردم ولسواکسی ولایت سمنگان مصافحه مینما یند.

اقتصاد و قایه مهه

با ساس بیروی از فیصله های سومین پانوم تاریخی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان عده زیدی از هو طمان نجیب وزحمتکش ما که فریب دشمنان داخلی و بین المللی انقلاب نور را خو رده بردند روزتاروز اهداف والاو انسا نسی انقلاب را درک نموده و با حزب و دولت انقلابی خویش متحد و همبسته میشوند.

بهمین سلسله ببرک کارمل منشی عمو می کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان عصر ۱۹ سنبله عده از نما یندگان مسردم زحمتکش ولسوالی خلم ولایت سمنگان را پذیرفته و با ایشان در فضای آزادی دموکراتیک صحبت کردند.

دافغانستان د خلك دمو کرا تیک گوند دمر گزی کمیته دعو مسی منشی دافغانستان ددیمو کرا تیک جمهوریت دانقلابی شورا در رئیس

نوصد ر اعظم ببرک کارمل لخواه دافغانستان دخپواکی دبیر نه خیسو دیو شپیتمی تا لیزی نه امله دویتنام دسو سیا نیستی جمهوریت دجمهور رئیس دمر ستیبل ندوین هو تو اودویتنام دسو سیا نیستی جمهوریت دصدر اعظم فان وان دو فدک دمبارکی دتیلگرام مو نو په خواب کی دمنشی تیلگرام ددوی پدنا مه ها نوی ته مخا بره شو یدی.

دافغانستان د خلك دمو کرا تیک گوند دمر گزی کمیته دعو مسی منشی دافغانستان ددیمو کرا تیک جمهوریت دانقلابی شو را در رئیس اوصدر اعظم ببرک کارمل لخواه دافغانستان دخپواکی دبیر ته اخیستلو دیو شپیتمی تا لیزی له امله دکمپو چیا دژغو زنی له پاره ای متحدی جیبی در رئیس اودکم چیا دخلکو دشورا در رئیس هنگه سامرین دمبارکی دتیلگرام په خواب کی دمنشی تیلگرام دده پسه نا مه پنوم ین ته مخا بره شویدی.

از طرف ببرک کارمل منشی عمو می کمیته مرکزی حزب دمو کرا تیک

خلق افغانستان، رئیس شورا د انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان تیکر ام تبریکه یمن سبت سی و ششمین سالگرد انقلاب سو سیا نیستی بلغاریا عنوانی تودور ژیفکوف منشی اول کمیته مرکزی حزب لئو نسمت بلغاریا و رئیس شورای دولتی جمهوری مردم بلغاریا و استانکو تو دورف رئیس شورای وزیران جمهوریت مردم بلغاریا به صوفیه مخا بره گردیده است.

از طرف ببرک کارمل منشی عمو می کمیته مرکزی حزب دمو کرا تیک خلق افغانستان رئیس شورا د انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان تیکر ام تبریکه یمن سبت سی و دومین سالگرد سیسین جمهوری دموکراتیک مردم کوریا عنوانی کیم ال سو نک منشی عمو می کمیته مرکزی حزب کارگران کوریا و رئیس جمهوریت دموکراتیک مردم کوریا به پیا نکیا نکست مخا بره گردیده است.

دافغانستان د خلك دمو کرا تیک گوند دمر گزی کمیته دعو مسی

منشی دافغانستان ددیمو کرا تیک جمهوریت دانقلابی شورا در رئیس اوصدر اعظم ببرک کارمل له خسوا دیولند دخلکو دکارگری متحد گوند دمر گزی کمیته دلو مری منشی په توگه دستا نیسلاو کانا نیا دتاتل کیدو له امله وارسا ته د هغه په نامسه دمبارکی تیلگرام مخا بره شویدی.

دافغانستان د خلك دموکراتیک گوند دمر گزی کمیته عمو می منشی دافغانستان ددیمو کرا تیک جمهوریت دانقلابی شورا رئیس او صدراعظم ببرک کارمل دسنبله سی په (۱۶) نیته دسلا مخا سی پسه تالارکی دکا بل بنیازد روشنفکرا نو داستا زو په ستره غو نپه کی تپون وکړ او یوه اوږده وینا یی وکړه.

تحت ریاست ببرک کارمل منشی عمو می کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوریت د دموکراتیک افغانستان در ۲۹ امد جلسه شورای وزیران در مقر شورای انقلابی دا یرگردید.

شورای وزیران در ین جلسه در بازه موضوعات شامل اجندا غور نموده تصامیم لازم اتخاذ کرد.

دربین شماره

حزب و دولت معتقدند که در شرایط کنونی وظیفه روشنفکران ملی و وطنپرست است تا در صفوف مقدم مبارزه بغاظر اعمار جا معه مرفه و سعادت‌مند قرار داشته باشند.

«بیرک کارمل»

شنبه ۲۲ سنبله ۱۳۵۹ ، ۱۳ سپتامبر ۱۹۸۰

گردهم آیی روشنفکران

به پیش به سوی نور، بسوی روشنی و دانش .

سلسله گفت و شنود های اختصاصی زوندون در میز گرد .

ریاکاران، منافقان و مدافعین کذاب اسلام رسوا تر می شوند .

پوستر وسیله بی قوی و موثر .

خلسه روانی تمدد اعصاب .

ابوعلی سینای بلخی فیلسوفی که آثارش در لابلای قرن‌ها جاویدان خواهد ماند .

سیلنی هنرمند آواره .

دعالم مرینه .

تحقیقی مختصر گونه در پیرامون حی بن یقظان ابن سینای بلخی .

«یکروز در انتظار» یک داستان کوتاه .

کفتران زیارت .

روی جلد : فوتوی هما نطق و آواز خوان محبوب رادیو تلویزیون .

شد و مردم ستمد یده ما از تحسنت استبداد طراز امینی رها یی یافتند یکبار دیگر مردم ما نفس براحت کشیدند و این امید بد لپسار و - شنفکران و عنا صر منور ما جوانه‌زد که بعد از این میتوانند در جهت آبادانی و شکوفانی کشور عزیز خود وظیفه انسانی و رسالت تاریخی شانرا ایفا نمایند . زیرا دیگر روشنفکران و عنا صر آگاه ما بخوبی درک کرده اند که دولت مردمی ما زمینه هر گونه خدمت و سهمگیری صادقانه روشنفکران و وطنپرست و واقعی را فراهم نموده است تا در یک جنبه ملی پدر وطن بسپج گردیده و در جهت نوسازی و اعمار یک جا معه رفاه و آسایش و فارغ از هر گونه نرنج و عذاب و تفتاوت های اجتماعی مسوولیت تاریخی و انسانی خود را انجام دهند .

پس به روشنفکران ما است که در این مرحله حساس تاریخی که دشمنان وطن و انقلاب با تخریبات ویرانگری ها، ترور و اختناق و انواع گوناگون توطنه‌ها و دسایس سدر اه انقلاب میگردند و جلو پیشرفت و ترقی کشور ما را میگیرند بی تفاوت نبوده و تماشاگر این همه وقایع و حوادث تراژیک که امپریالیسم و عمال مرتجع وابسته به آن با لای مردم بیچاره و بی دفاع ما روامیندازند باشند بلکه شرایط حساس تاریخی کشور ما حکم میکند که همه وطنپرستان آگاه و روشن فکران خبیر ما که آرزوی خدمت به میهن و مردم خود را دارند بسدور حزب و دولت متسر قی خود جمع شوند و تمامو کامل ضد انقلاب و دشمنان وطن و مردم مبارزه نمایند.

نچه بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شوری انقلابی و صدر اعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان در بیانیه تاریخی شان در جلسه بز رگسک روشنفکران چنین به موضوع اشاره کردند: «... این اشتباه است که مادعا کنیم این تنها و تنها حزب دموکراتیک خلق افغانستان بوده و هست و خواهد بود که می تواند مردم کشور را از تحت پنجه های خونین ظلم و ستم فیو دالی و دشمنان نجات داده و یا میدهد و یا خواهد داد بلکه قلاوت اساسی، قدرت مردم قدرت خلق است و بخصوص این تمام روشنفکران انقلابی و وطنپرست است که وظیفه عظیم تاریخی رهبری و رهنمائی خلق را از لحاظ تاریخی بعهده دارد» .

بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند شوریه روشنفکران ، با عشق و وطن پرستی نه قلب مالا مال از آرزوی خدمت به مردم بادولت مردمی خود همکار شده و در جهت تحقق آرمانهای و لای انقلاب سهم قابل ملاحظه ای گرفتند مگر متاسفانه که امین این نوکر وفا دار امپریالیسم بادیست تنگ نظرانه و شیوه فاشیستی همکاری و اشتراک مساعی عنا صر روشنفکران و وطنپرستان ملی ما را تحمل نکرده و هر کجا روشنفکری را دید سرکوب کرد و هر کجا دانشمندی را بچنگ آورد بزدان افکند و هر آنکسی را که آرزوی خدمت صادقانه بکشورش داشت سر به نیست و تارومار کرد . خوشبختانه بعد از پیروزی مردم حله نوین تکاملی انقلاب شوریه که انقلاب از شکست حتمی نجات داده

اگر تا ریخ تحولات و تغییرات جوامع بشری را مطالعه کنیم و اگر تا ریخ نهضت های رها یی بخش جهان و مبارزات آنها را در جهت بر انداختن ظلم و بی عدالتی و محو استعمار و استثمار بررسی نماییم و اگر انکشاف و پیشرفت و ترقی و تعالی ملتها را از زیا بی نماییم - وضاحت در می یابیم که در پی تغییرات و تحولات و انکشاف و پیشرفت جوامع بشری، روشنفکران نقش خلاق داشته و حرکت چرخهای تکاملی تا ریخ را سرعت بخشیده اند.

حقیقتا روشنفکران سر ما یسه معنوی یک جا معه بوده و نقش آنها در بیداری توده ها و رهبری افکار و سوق آنها در جهت ترقی و تعالی و تغییرات و تحولات اجتماعی انکار ناپذیر است .

اگر ما نظری بنابر ریخ جنبش های آزادیخواهی و مبارزات سیاسی کشور عزیز خود با کنیم می بینیم که در همه این حرکات، روشنفکران ما اعم از دانشمندان، استادان، روحان، نیون و وطنپرست، نویسندگان، شاعران هنرمندان و غیره اقشار منور نقش رهبری کننده را داشته و در جهت

تنویر و بیداری و بسپج توده های مردم علیه همه مظالم عقبماندگی ، بی عدالتی و ناسامانی های اجتماعی و وظیفه انسانی و رسالت تاریخی شانرا انجام داده اند و با کار و پیکار و مبارزات خستگی ناپذیر همین روشنفکران مترقی بود که زمینه سقوط دولتهای پوشتالی سلطنتی در کشور ما مهیا گردیده و انقلاب شکوهمند شوریه پیروزی رسا نیده شد . چنان

آهنگ

بمناسبت مردم آبی روشنفکران:

«به پیش بسوی نور، بسوی روشنی و دانش»

هشت ماه و چند روز از پیروزی خیزش ظفرمند شش جدی ۵۸ می گذرد، يك نگاهي گذرا به اين مدت كه با مقایسه بعمر ملت ما بمقايه نظره ای در اوقيانوس طولانی و بزرگی میباشد نشاندهنده آن است كه حزب دموكراتيك خلق افغانستان (پیش آهنگ طبقه كارگر و سایر زحمتكشان افغانستان) دولت جمهوری دموكراتيك افغانستان منطبق به خواست های مبرم مردم ما، خواست های زمان ما، خواست های جامعه ما و بالاخره مطابق به اهداف انقلاب ملی و دموكراتيك نور در راه فلاح و رستگاری و خوشبختی مردم ما قدم های فراخي برداشته است. درین مرحله حساس تاریخ کشور ما مهم ترین مسئله نامین وحدت همه جانبه كلیه نیرو های مترقی، ملی، دموكراتيك و وطن پرست است و هكذا بسیج همه این نیرو همراه دفاع راستین و همه جانبه از وطن انقلابی و دست آورد های انقلاب می باشد.

مردم پلاكنیده ما كه قرون و حتی اعصار متوالی در تحت شدید ترین نوع استبداد و استثمار و ستم قسار داشتند و دشواریهای متعددیكه نسبت بوجودیت طبقات حاکم مراجع و سودپرست و مفت خوار و تجاوزات اجانب سد راه خوشبختی و پیشرفت شان بود نمی گذاشت كه حتی دمی هم آرام زند گسی نمایند. بتاريخ دو صد سال اخیر افغانستان نظر اندازی ننمایم. مظالم شاهان و قنودلان یا اعمال شدن منافع مردم و وطن توسط امرای دست نشانده چون شجاع الملك، امیر یعقوب خان، عبدالرحمن سفاک، نادر جلال و دیگران... ولی مردم افغانستان مانند مردمان سراسر جهان در راه حقوق انسانی و مسلم خود در طول تاریخ رزمیده اند و بالاخره در نتیجه این رزم ها رستخیز نجات واقعی مردم ما فرارسید. آری مردم ما تحت رهبری حزب دموكراتيك خلق افغانستان كاخ ستم و استبداد سلطنتی و قنودالی را ویران ساختند و آهنگ اعمار حیات نوین و مرفه گسردند، بازهم هنوز مردم مستمدیده مانس راحت نكشیده بودند كه اهریمن دیگری باغصب حكمرانان و قدرت یكباردیگر مردم ما را در بند ساخت، آری امین این خائن بوطن خانی به مردم و خانی به انقلاب سفاکتر از شاهان سفاک، مستبدتر از قنودلان مستبد

و وطن فروش تر از حكمرانان دست نشانده سابق حیات مادی و معنوی مردم ما را برهم زد. ولی یكبار دیگر مردم ما جنیدند، شوریدند و رزمیدند و این آخرین بقایای استبداد و ارتجاع یعنی امین و باند جنایتكار و خانی اش را به جزای اعمال ننگین شان رسانیدند. آری ششم جدی ۱۳۵۸ آغاز گر حیات نوین واقعی مردم ماست و از همان روز تا حال هشت ماه و چندروز می گذرد یعنی این ایام شامل اولین سال پیروزی خیزش ظفرمند شش جدی است و زعامت انقلابی حزب و دولت تا آخرین حد كوشش و تكاپو نموده و می نماید تا بتواند برزخم عمیقی كه سلطنت و امین سلطان مآب و جاموس بر سر پیکر شان وارد نموده بودند مرحم گذاری نماید. در زمره سایر اقدامات سازنده و مردمی زعامت مرحله نوین و تكاملی انقلاب ثوریکي هم تدویر و گشایش جلسه با شكوه نمایندگان روشنفكران شهر كابل در تالار سلام خانه ارتك می باشد كه با بیانی علمی پرشور و انقلابی و همه جانبه برك كارمل منشی عمومی كمیته مرکزی حزب دموكراتيك خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموكراتيك افغانستان این جلسه شكوه مند افتتاح گردید. برك كارمل در بیانیه افتتاحیه شان فرمودند: «كمیته مرکزی حزب دموكراتيك خلق افغانستان، شورای انقلابی و حكومت جمهوری دموكراتيك افغانستان تصمیم گرفتند همراه با کمیته شهری حزبی كابل این جلسه با شكوه روشنفكران را در مرحله حساس و پر مسئولیت تاریخ مردم نجیب و زحمت کش کشور در حالیکه نخستین سال پیروزی مرحله نوین انقلاب نور ادامه دارد دعوت کنند. وطن، محبوب ما با رفع دشواری های بزرگ باعزم و اراده تزلزل ناپذیر، با متانت و اطمینان و پایداری در راهی كه انتخاب نموده كس بخواد یا نخواهد بسوی ترقی اجتماعی و اقتصادی به پیش می رود و حتما به پیش می رود...»

آری وقتی خلق اراده كند هیچ ما نمی ولو در ظاهر بزرگ و هولناك نمی تواند مانع این آهنگ شود زیرا اگر خلق با هم نفس بکشند طوفانی برپا خواهد شد و هرگاه

با هم یكجا پای بکوبند زلزله خواهد شد. مردم ما كه اینك در تحت جبهه وسیع بدر وطن كه خودشان تحت رهبری گردان نجا تبخش شان یعنی حزب دموكراتيك خلق افغانستان، تشكيل میدهند مصمصانه راهی راه پیروزی و پیروزی و نجات كامل و همه جانبه خود هستند لذا تلاش های مذبوحانه امپریالیزم ارتجاع و عقب گرایان هرگز و هرگز نخواهد توانست سد راه این سیل مردم ما را بگیرند. حقایق فوق را تاریخ و قانون تكامل جوامع بشری صحه می گذارد و تأیید می نماید. انقلاب نور و بخصوص مرحله نوین و تكاملی آن كه آغازگر تحولات بنیادی و اساسی در حیات مردم ما میباشد نتیجه چیست؟ چرا حزب و دولت و حكومت جمهوری دموكراتيك افغانستان در پهلوی ما- پسر اقدامات و كار های خود درین مرحله حساس تاریخ کشور كه همه نیرو های اهریمنی منطقه و جهان در يك جبهه سیاه و ضد انسانی علیه وطن، مردم و انقلاب مامی رزمند، دست به تشكيل جلسه بزرگ نمایندگان روشنفكران کشور زد؟

برای جواب گفتن به این سوال باز هم تاریخ را ورق می زنیم و می بینیم كه روشنفكران همیشه در صفوف مقدم نبرد علیه تجاوزگران و استثمار چیان و علیه مستبدین و مستكبران قسار داشته اند. روشنفكران كه اغلب شان كارگران دهائی نیز هستند (انجیسران، داکتران، معلمان، استادان نویسندگان، پژوهشگران و غیره) در آبادانی و تحول جوامع بشری منجمله کشور عزیز و محبوب و باستانی ما نقش وسیع و بزرگ داشتند، دارند و خواهند داشت. در مرحله کنونی تاریخ کشور كه از يكطرف کشور ما از نظر اقتصادی و اجتماعی کشور عقب مانده و كمترین رشد یافته می باشد و از جانب دیگر جنگ اعلان نشده و ظالمانه ای بر علیه آن از طرف كلیه نیرو های ارتجاعی و امپریالیستی جریان دارد مردم افغانستان و منجمله روشنفكران ملی، وطن پرست و تحول طلب رسالت تاریخی و خطیری را در راه نجات وطن و جامعه ازین بلا های مهلك بر عهده دارند، سادگی خواهد بود اگر پنداشته شود كه تنی چند و یا گردان پیش آهنگ زحمتكشان و وطن پرستان یعنی حزب دموكراتيك خلق افغانستان به تنهایی می تواند از عهده این همه كار های سنگین و خطیر بدر آید.

آری این مردم ما و در جمله روشنفكران رشته های مختلف است كه از يكطرف علیه عقب ماندگی سالها و قرن های ناشی از میراث شوم قنودالیزم و سلطنت های مستبدانه عیاش و دست نشانده باید برزمنند و از جانب دیگر علیه كلیه نیرو های ضد انقلاب و ضد ترقی بی امان بیکار نمایند. یعنی تا زمانیکه همه مردم بایك وحدت آهنین و تزلزل ناپذیر در يك صف واحد میان همت در راه نجات و آبادانی کشور نیندند هیچ كاری از پیش برده نخواهد شد. این يك اشتباه محض است اگر چنین پنداشته شود. بیایید كه برای محقق شدن ادعای فوق نظری به يك بخش دیگری از بیانیه علمی، تاریخی و انقلابی برك كارمل منشی عمومی کمیته مرکزی

حزب دموكراتيك خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموكراتيك افغانستان خطاب به نمایندگان روشنفكران شهر كابل، باندازیم: «روش فكران محترم باید يك سو قنایم بزرگ را در این جلسه تاریخی در پیشگاه شما نه تنها رفع بلکه آنرا رد كرد این اشتباه است كه ما ادعا كنیم این تنها و تنها حزب دموكراتيك خلق افغانستان بوده و هست و خواهد بود كه می تواند مردم کشور را از تحت بنچه های خوین ظلم و ستم و شمشان نجات داده یا می دهد یا خواهد داد، بلکه قدرت اساسی قدرت مردم، قدرت خلق است و بخصوص این تمام روشنفكران انقلابی و وطن پرست است كه و طبقه عظیم تاریخی رهبری و رهنا این خلق را از لحاظ تاریخی به عهده دارد يك حزب به تنهایی ولو كه هر قدر پر قدرت باشد در بحر عظیم خلق قطره ای بیش نیست...»

آوانیکه سلطه فیودالیزم و سلطنت مستبدانه در کشور بیداد می کرد، آوانیکه هر صدایی در گلوها خفه ساخته می شد، آوانیکه فضای حیات مردم ما را ابر های تیره ناامیدی پوشانیده بود و بالاخره آوانیکه نیروی خلاق و كوبنده مسردم بصورت مشتت و نا هم آهنگ به طرف پهلوی می رفت این روشنفكران انقلابی و وطن پرست بودند كه دور هم جمع شدند و پس از آنكه با اید یا لوزی دوران ساز طبقه كارگر این برنده ترین سلاح زحمتكشان خود را مجهز ساختند گردان رزمنده و پیش آهنگ یعنی حزب دموكراتيك خلق افغانستان را تا میس كردند این حزب بیکار جو و قهرمان كه مطابق به مرام خود روز تا روز تعداد وسیع مردم اعم از كارگران، دهقانان و دیگر زحمتكشان را در صفوف خود جلب می نمود همیشه از پشتیبانی وسیع مردم و منجمله روشنفكران برخوردار بوده واست و خواهد بود. تكتة پس مهم در این جا این است كه روشنفكران با حفظ سهمی كه در تحول جامعه دارند اگر از نظر اید یا لوزی و روش سیاسی اولاً خود با اید یا لوزی پیشرو عصر ما مجهز سازند و ثانیاً در راه احقاق حقوق حقه زحمتكشان برزمنند و خود را از حالت بلا تكلیفی برهانند می توان آنان را روشنفكران انقلابی نامید.

در شرایط فعلی و مرحله حساس و خطیر کنونی کشور ما كه ضد انقلاب بسیار نا جوانمردانه و كینه توزانه علیه وطن، مردم و انقلاب ما با استفاده از قبح ترین و سایل و وسایط می جنگند نقش وسیم تنویری و تسبیحی روشنفكران در بسیج مردم علیه آنان خیلی ارزشمند و مهم است. روشنفكران ما با اطمینان خاطر باید بدانند كه زعامت انقلابی در مرحله نوین انقلاب در همه حالات به موضع و مووقف و حقوق آنها نه تنها احترام می گذارد بلکه آنرا تأیید و مد نظر دارد، چنانچه در نشان دولتی جمهوری دموكراتيك افغانستان موجودیت كتاب مثنوح خود نما یا تگر این حقیقت است.

بقیه در صفحه ۵۰



سلسله گفت و شنودها و نشست های اقتصادی ژوندون در زیر درخت

مسائل

سیاسی و اجتماعی ، فرهنگ و

هنر ، نوجوانان ، جوانان و خانواده ها

در زیر درخت نقد و انتقاد
زیر نظر گروه مشورتی ژوندون

یک بررسی همه جانبه از:

علل کمبود دودویه در بازار و مروری بر دشواری مردم در زمینه های بیماری و بیمارداری

خانواده ها

دختران ، پسران ، مادران ، پدران دست نگهدارید - ورق نزنید !
ژوندون یکبار دیگر غوغا بر انگیز قرین مسایل رابه جدل میآورد .

شما عروس ها
شما خشو ها
و شما جوانان و سا لمدان
بما بگو بید :

انگیزه این همه تا ساز گاری خانوادگی چیست ؟
آیا عروس ها در محیط خانواده عدت نمایی می کنند ؟
و یا خشو ها تا ساز گار میباشند ؟
آیا جوانان در روابط خانوادگی واجتماعی خود بدون در نظر داشت شرایط و امکانات راه افراط در پیش دارند ؟
و یا اینکه :
سا لمدان نمی خواهند خود را با شرایط زمان وفق دهند و خواست جوانان را احترام نهند

گذارند .
طرح و بر رسی این مسایل مو مو ع
جدل آینده ما در نور سخن ژوندون است و
ما از همین اکنون از همه شما خانواده ها
می خوا هیم گفتنی های خود را در بن زمینه
به تیلفون ۲۶۸۴۹ ژوندون یا ما در میان
گذاردید و اگر خوا ستید خود را برای شرکت
در این جدل آمو زنده هم کاندید کنید .
تیلفون ۲۶۸۴۹ همه روزه از ساعت ۸ صبح
تا ۵ عصر در خدمت خانواده ها ژوندون ،
تربیون خانوادگی خود را در اختیار همه
کسانی قرار مید هد که برای بهبود روابط
اعضای خانواده با هم سخنی برای گفتن
دارند

- این جدل با شرکت :
- ۱- دکتر سیدالف شاه غضنفر رئیس امور فارسی وزارت صحت عامه
 - ۲- دکتر محمد آصف غروال رئیس طب معالجوی وزارت صحت عامه
 - ۳- دکتر غلام رسول غیالی رئیس بررسی و قوانین صحتی وزارت صحت عامه
 - ۴- پوهاند دکتر احمد شاه رشاد روشن استاد پوهنتون کابل
 - ۵- دکتر سبجان هاتفی سرپرست تعلیمات صحتی و نشرات وزارت صحت عامه
 - ۶- محمدزمان نیکرای معاون مجله ژوندون
 - ۷- عزیزالله مرموز عضو گروه مشورتی ژوندون
 - ۸- حفیظ رهجو سکرترمسوول روزنامه انیس
 - ۹- ماری سعادت منگل مدیر خیرنگاران روزنامه هیواد
 - ۱۰- لیلما حسینی نماینده رادیو تلویزیون
 - ۱۱- عطا مراد ایماق نماینده روز نامه کابل نیو تایمز
 - ۱۲- آمنه امان نماینده مجله قندهار دایر شده بود .

راحله راسخ خرمی :

دوا خانه های نو ساز ممکن است چنین باشند ، اما بیشتر دوا خانه های کشور ما برای دوا فروشی ساخته شده اند که مسا یسل فسی آید به نیر و حرارت و نگهداشت دوا در آن در نظر گرفته شده باشد بلکه غالباً دکان های آفتاب رخی می باشند که می بینیم دواها در الماری های مقابل آفتاب چیده شده اند .

پوهاند روشن :

نور و حرارت بالای دوا تأثیری نا مطلوب دارد و متأسفانه حتی دواخانه های نوساز ما هم فاقد ارزش های تخنیک میباشند که مثال زنده آن در همین مورد دواخانه مکروریان است که ازدوسمت آفتاب برآمد و آفتاب نشست ، رخ به آفتاب میباشند .

دکتور غروال :

متأسفانه این معضله وجود دارد و ما در ولا یسات کشور شاهد شرایط نگهداری خراب تر از این هم میباشیم که البته باید برای اصلاح آن اهتماماتی به وجود آید و اقداماتی صورت گیرد .

رووف راصح :

در زمینه مسایل مربوط به انویه و دشواری های مردم نکته های ضروری به بیان آمد و مشکلات بیماران تا حدی تحلیل شد اینک از شرکت کنندگان چند تقاضا دارم در صورتی که سخنی تازه برای گفتن نداشته باشند نظرات خود را بیرون بگویند . تکی راه های حل این معضله هنگامی به بیان آورند و در این نظر دهی که خواهش میشود مشخص و فشرده باشد شرایط عینی جامعه وامکانات فنی و اقتصادی شعب مسوول را نیز به یاد داشته باشند ، در واقع ما به دنبال طرز العمل هایی میباشیم که تا تمر دهی پروژه های دراز مدت که حجم مشکلات را به صورت اساسی کوچک می سازد ، بتوانیم اصلاحاتی را در توری دوا ، توزیع دوا ، تولید دوا و کنترل قیمت های دوا و جلوگیری از قاچاقی دوا در بازار به وجود آوریم .

دکتور حبیبی :

به نظر من یگانگی راه حل معضله های مربوط به دوا همکاری صمیمانه و بی آلاش تجار و مردم با وزارت صحت عامه است . تجار باید در توری دوا انویه چتریک سهم بگیرند و ملی بودن خود را ثابت سازند و امور قاچاقی هم با ارائه پیشنهادات مشخص به ریاست تصدی های وزارت ما لیه و ارائه دلایل مستند میتوانند قیمت برخی از اقلام دوا توری خود را که گرانتر از نرخ اصلی به فروش میرسد پائین آورند .

لطفاً ورق بزنید

یکی از دلایل کمبود برخی از اقلام دوا در بازار هم همین است که ما انویه یی را که باید در شرایط سرد نگهداری شود در به انویه فروشی های که یخچال ندارند توزیع نمیکنیم .

و نکته دیگر در مورد سوال شما این است که حرارت تأثیر دوا را کم میکند اما هیچ وقت دوا را به زهر هم تبدیل نمی کند .

راصح :

به قول شما حد اعظم در چه حرارت در نگهداری تمام اشکال دوا نباید از بیست و پنج درجه سانتی گراد تجاوز کند ، در حالیکه در این فصل سال و در ساعات چاشت حرارت داخل هر دوا خانه آفتاب بحدی بیشتر از سی درجه سانتی گراد اندازه شده میتواند .

در این صورت درست است که بیمار به جای دوا زهر نه خرد اما آنچه که برای خریدش پول میپردازد دوا هم نمیباشد و تا تیری چندین درجه لجه اش ندارد . برای رفع این پرابلم شعبه مسوول چه تجاویزی گرفته اند تا حد اقل اگر مصرف کننده دوا را چند برابر گرانتر از نرخ واقعی آن خریداری میکند این اطمینان را هم نداشته باشد که دوا خریداری شده در بهبودی او تأثیری مثبت دارد چه در شرایط فقر اقتصادی حاکم در جامعه ما بیشتر مردم در واقع پول نان خود و کودک گرسنه خود را صرف خرید دوا می کنند و حیف است که این پول هدر رود و یا اینکه از آن حداکثر استفاده در تداوی به عمل نیاید .

دکتور غضنفر :

تفاوت در چه حرارت در شب و روز مانع میگردد که گرمای دوا به حدی برسد که موجب تخریب آن گردد ، یعنی در درجه یا این گرمای شب دوا در حدی سرد می شود که گرمای نیم روز تا بستان در چه حرارت را از ۲۵ درجه افزون نسازد .

راحله راسخ خرمی :

بیشتر دوا خانه های ما آفتاب رخی است و در گرمای تابستان بیشتر از سی درجه حرارت دارد ، و هوای شب های تابستان هم سرد نمیشد که در چه حرارت را به آن گویند که شما تلفی می کنید بآن . آوردن درین صورت بدون شک هر دوا مقداری از تأثیر خود را از دست میدهد .

دکتور غضنفر :

ما خنمان دوا خانه ها طوری است که از همه جهات خود آفتاب نمیگردد .

شان مخصوصاً آنتی بیوتیک ضد میکروبی و بی هه روزه بدون اجازه دکتر مصرف و استعمال می کنند که همین موضوع موجب شده است بیشتر مصرف کنندگان در مقابل دوا های آنتی بیوتیک مقاوم بیابند و در موقع ضرورت دکتور مجبور شود استعمال ضد میکروبی ها را به پیمانیه وسیع و حتی بیشتر از دوزج های اعظمی توصیه کند و باز هم نتیجه مطلوب را نگیرد ، برای رفع این دشواری واقعاً بزرگ از نظر صحت عامه باید تجاویزی بجا و به موقع گرفته شود و به عمل پیاده گردد و اگر نه حجم دشواری وسیع تر خواهد شد و صحت عامه در شرایطی قرار خواهد گرفت که راه حل معضله را نیابد .

رووف راصح :

با تشکر از دکتور هاتقی که موضوع تازه یی را به طرح آوردند و یاد آوری این نکته که آنتی بیوتیک به مردم در زمینه استفاده نکردن سر به خود از انویه و مسایل دیگر مربوط به صحت در شمار و نظایف اولی دیپارتمنت نشرات و تعلیمات صحت ریاست طب و قاچاقی میباشند که خودشان هم در داس آن فراد دارند موضوع دیگری را به طرح میآوریم که ارتباط میگرد به جگه نگسی شرایط نگهداری و عرضه دوا از نظر فنی ، مادر لیبل بیشتر دواها و خاصاً دوا های مایع و سیروپ و یا اشکال دیگر مانند آمپول می خوانیم که : لظفاً دوا را در جای سرد نگهداری کنید .

باتوجه به این نکته که متأسفانه تا کنون ما نه گدام ها و دپو های مجهز داریم و نه استاک های وزارت صحت عامه دارای مسایل سرد کننده میباشند و از سوی هم بیشتر دوا خانه های ما آفتاب رخی بوده و در ساعات نیم روز فصل گرما حرارت داخلی شان تا بیشتر از سی درجه سانتی گراد بلند میروند می خواهیم سوال کنیم آیا این شکل نگهداری انویه از میزان موثریت آن نمی کاهد ؟

دکتور غضنفر :

شرایط خراب نگهداشت روی دوا تأثیرات نامطلوب دارد مخصوصاً آنتی بیوتیک ها و هورمون ها را زود خراب می سازد و به همین دلیل در آفتاب قرار دادن آن ها مایع است . در فارماکو پیا حد اعظمی در چه حرارت را برای نگهداشت دوا ، البته به استثنای دوا هایی که باید در یخچال نگهداری شوند ۲۵ درجه سانتی گراد در نظر گرفته اند .

راحله راسخ خرمی :

سوال من بیشتر متوجه این نکته است و برای جلوگیری از توری دوا انویه به صورت قاچاقی شعبه مسوول وزارت صحت عامه به عنوان رهنما چه کمکی به شعبه اسناد قاچاق کرده اند و اصولاً در این مورد چه توافق ها و تفاهات هم هائی وجود دارد ؟

عزیزالله هرموز :

من فکر میکنم چون رؤسای محترم وزارت صحت عامه وارد شدن دوا را به صورت قاچاق در کشور انکار می کنند لزومی هم برای ادامه بحث در این مورد خاص نمیباشد .

دکتور غروال :

دپارتمنت مر بوط به بررسی و قوانین وزارت صحت عامه نه تنها در مرکز بلکه در تمام ولایات کشور به کمک شعب امنیتی و اسناد قاچاق میگو شد از توری دوا غیر قانونی جلوگیری کند .

اینکه دوا به صورت قاچاق در بازار کشور ما توری میگردد یا خیر سخنی است واقعی و انکار ناپذیر که خود زاده شرایط نا هنجار گذشته است ، اما تنها اعتراف به این موضوع دردی را دوا نمیکند تا اینکه راه حل معضله جستجو نگردد من فکر میکنم برای جلوگیری از قاچاق دوا صرف یک راه وجود دارد و آنهم تشریک مساعی تمام ارگان ها ، سازمان ها ، موسسات و نوایر دولتی و سهم گیری فعال تمام مردم است که باید در یک مساعی وسیع به وجود آید و عملی گردد و اگر نه فعالیت های گاه گاه و پراکنده نوایر مسوول مشکل را حل نمیکند .

ماندر گذشته بیاد داریم که نه تنها انویه عادی بلکه مواد مخدر هم به پیمانیه وسیع وارد کشور می شد و جوانان ما معاد ساخته می شدند که معضله یی به نهایت وسیع تر از قاچاق انویه محسوب میگردید ، اما اینک این شرایط لما نده است و معضله مخدره حل شده و بدون شک مسا له دوا هم با تلاش که در این راه مبذول میگردد راه حل مییابد .

دکتور هاتقی :

به ارتباط مسایل مربوط به دوا موضوع دیگری را به طرح میآوریم که در شرایط کنونی یک پرابلم عمده صحت عامه به شمار آمده و تمام لایر توار های مربوط به رابه خود اختصاص داده است و آن استفاده سربه خود دوا و بدون مشوره با داکتر است .

ما دیده ایم و می بینیم که مردم ما به خاطر با تیر بودن سطح آنتی بیوتیک

عزیز الله مرموز :

تجار هیچ وقت برای کاری که نفع مادی برای شان متصور نباشد به دولت مراجعه نمی کنند ، این دولت است که باید زمینه های مساعد را فراهم آورد و ناچران ملی را تشویق به سرمایه گذاری های مفید کند . البته پرابلم هایی که مادر امور اجتماعی خود با آن روبرو هستیم در پرابلم های کهنه بی میباشند که از شرایط نا شایسته گذشته برای ما به میراث مانده اند و ما باید باحد اکثر استفاده از حد اقل شرایط وامکانات خود بکوشیم یک، یکی دشواری ها را از میان برداریم و خدمات اجتماعی خود را با نواصی کمتر به مردم ارائه دهیم . ما باید به جای پنهان داشتن نارسایی ها شهادت

تعلیمات و وسیع ، گسترده و همه جا به و دوامدار صورت گیرد ، و مشکلات در یک فضای صمیمانه به طرح آید و راه حل آن کاوش گردد .
باید تماس هایی با عمده فروشی های ادویه برقرار گردد و مشکلات آنها تحلیل گردد و با از میان برداشتن آن زمینه همکاری شان با وزارت صحت عامه در یک سطح وسیع فراهم آید .
دکتر هاتفی :

ما اشتباه می کنیم اگر با نگاریم که مشکلات صحتی و طبی مردم در کمبود مواد و یا داکتر خلاصه میگردند مشکل واقعی عدم آگاهی صحتی مردم و موجود بودن زمینه های تبلیغات صحتی گسترده و افغان است . شمول برای مردم است ، اگر ما چنین

بنتت بیرون بکنیم تا تمام نسخه های خود را جتربک بنویسند به این صورت بدون شک جلو گیری از قاچاق مواد نیز ممکن پذیر میگردد چراکه دوا جتربک به حدی ارزان است که نوریذ غیر قانونی آن برای قاچاقچران سود جوی نفعی ندارد و تطبیق پروژه جتربک نیز از آنزه مصرف هیچ نوع ادویه بنتت را نمیدهد .
لیلهما حسین :

به نظر من نه تنها راه حل معضله دوا بلکه راه رفع تمام مشکلات و معضلات در سطح ملی در یگانگی عمل وحدت عقیده و تفاهم و توافق درایسن اصل است که هر فرد از مقداری منافع خود به خاطر منافع عمومی چشم ببوشد و مسایل ملی واجتماعی را مقدم بر منافع خود قرار دهد ، که برای

یاد آور میگردد که هدف زوندون این مجله تمامی خانواده های کشور از راه اندازی این جدل ها به بیان آوردن مشکلات مردم از زبان مردم است و در جریان گذاشتن ارگان های مسوول به خواست های مردم . نیاز مندی های مردم ، مادر واقع فکطمی نمایا نیسم ، نشان میدهم و میگویم تا فاصله ها را از میان برداریم و زمینه های مساعد را برای حل مشکلات به کوشش گیریم نه آنکه گفته های ماجنبه شخصی داشته باشند و یا در افشاء گری های خود ذهنی گرا با شیم ، ما با یقین رسالت اجتماعی و مطبوعاتی خود این را و جیبه خود میدانیم که نشواری های هنگامی مردم را به طرح آوردیم بدون شک این گفتن هسا سازمان ها وارگان های رسمی ...



نمایی از میز گرد زوندون که پیرامون مشکل کمبود ادویه در شهر دایر گردید

اعتراف را در خود پیرور کنیم و مشکلات را با مردم در میان گذاریم و کمک آنها را جلب کنیم و از سوی دیگر همکاری و توافق و هم آهنگی را در میان ارگان های دولتی به وجود آوریم و اگر نه فقط با گفتن ها هم هیچ مشکلی راه حل نمیآید .
دکتر غروال :

دولت میگوید شد طبابت را در کشور ملی بسازد و این راه حل قطعی پرابلم های مربوط به بیماران است برای از میان برداشتن دشواری های دوا باید پروژه جتربک مورد حمایت دکتوران ، کارکنان صحت عامه و همه مردم قرار گیرد برای آگاهی دهی به مردم در زمینه مفیدیت های پروژه جتربک بساید

وجود آوری چنین شرایطی بساید از تمام امکانات استفاده برد و بساید نشراتی برسر محتوا مداوم و گسترده را پراه انداخت . مطبوعات ، رادیو و تلوویزیون از نظر من نقش عظیم برای برآمدن چنین مامولی دارند .
راحله راسخ خرمی :

بسا اظهار سیاسی از فرد فرد اعضای شرکت کننده این جدل ، صحبت امروز را با این آرزو که آنچه در دور این میز به گفت و شنود آمد تائیری مثبت در بیان حقایق و رساندن خواست های مردم به مسوولان امور مربوط بساید صحت داشته باشد پایان میدهم ، بار دیگر

جریان خواست های مردم و مشکلات مردم قرار میدهد و این اولین گام به سوی رفع مشکلات است .
امید وارم آنچه در باره دوا و مشکلات مردم از این ناچه گفته شد در همین جا خاتمه نیابد بلکه این آغازی باشد برای نشست های دیگر و تبادل افکار دیگر در جهت بهبودی امور و در چوکات وزارت صحت عامه

وظیفه خود میدانم از روحیه انتقاد پذیری روسای محترم وزارت صحت عامه در این نشست قدر ثانی گتم .
بیروزی همه راددراه ایستای وجایب و وظایف ملی آرزو دارم
پایان

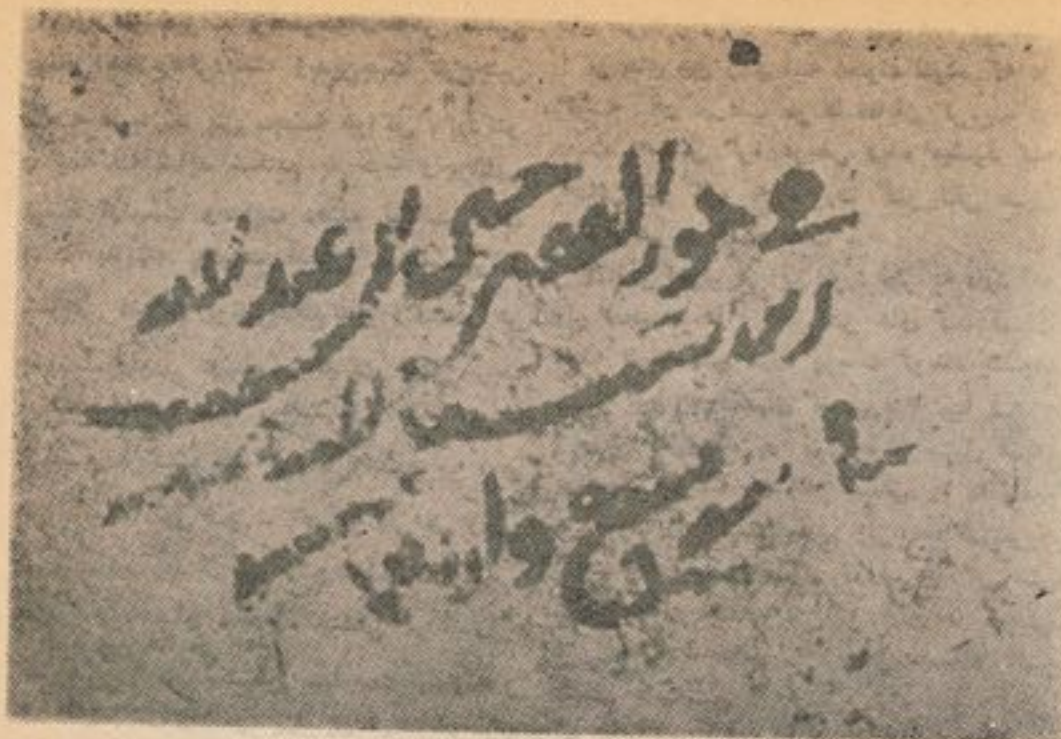
ابن سینای بلخی

دانشمند پر نبوغیکه

روزگاری سرآمدو

پیشتاز فلاسفه و دانشوران

جهان شد



خط ابن سینا که کمی بزرگتر تهیه شده است عبارت آن «فی حوزا الفقیر حسین بن عبدالله ابن سینا المتطبیب فی سنه سبع و اربع مائه» خوانده شده است . (منتخب از شماره صد و سی و دوم سال ۱۳۵۲ مجله هنر و مردم)

در بخارا کتابخانه ایالتی آنجا با سم «ابو علی ابن سینا» مسمی میبشد که محتوای آن به ذخیره دایره شرقی کتابخانه عمومی دولتی از پاکستان افزوده و آنرا بسیار غنی تر ساخته است چنانچه در سال ۱۹۷۸ (۱۳۵۷ شمسی) ضمن منا فرت رسمی ری از آنجا دیدن کرده ام . درین کتابخانه گرانبها ترین گنجینه های فرهنگ جهانی نگهداری میشود که در آن زمره اثر خطی «قانون طب» ابن سینا نیز شامل است . در ارتباط با هزارمین سالگرد ابن سینا ، در اوایل سال ۱۹۸۰ از طرف مقامات فرهنگی از پاکستان تصمیم گرفته شد تا دو مجسمه یا بیکره او ساخته شود . چنانچه در نتیجه این تصمیم و پایان کار بیکره سازان یک

مجسمه شیخ رئیس در برابر بنای تحصیلی استیتوت طبی تا شکند و دیگری در زادگاه او (روستای افشانه) واقع ایالت بخارا نصب گردید . قبل از این کار ، هیات داوری مسافه هفده طرح را بررسی کرده بود که بازر آن از میان طرح های مر تبه ، دو طرح برنده جایزه شد . یکی عملیه طراحی حکیم حسین الدین خواجه یف بیکر تراش تا شکند و دیگری کار مطروحه رفیق تختد گانوف معمار ازبکی که مجسمه های مذکور نخست در مجتمع مجسمه سازی تا شکند تهیه و تکمیل گردید و سپس در مواضع معینه نصب و تعیبه شد . همچنان الهام جباروف که در مسابقه اختصاصی برای ایجاد مجسمه های ابن سینا

الخوارزمی و الفارابی شرکت ورزیده بود، بیهمه کارها یش جوایز تشویقی تعلق گرفت که در آن زمره بیکره ابن سینا نیز از توجه همیزان و حکمان بدور نماند . علاوئاه برقرار گزارش مطبوعات از پاکستان برای نخستین بار سیمای ابن سینا روی مدالهای مختص مر بوط مسافه لگردوی منشو منعکس گردیده و بروی دیسکی بقطر ۱۵۰ ملیمتر بود تریت رچسته ابن سینا قرار گرفته که بدور آن نام او و سالهای «۱۹۸۰-۹۸۰» نقش شده و پشاه منبع رسم چهره وی از پور ترة او که متناسب با ستخوان جیمجه وی تهیه شده ، استفاده گردیده است .

چشواره های در مقدم ابن سینا :

بعقیده آند یشمندان صائب نظر جهان فضل و دانش ، ابن سینا این دانشمند کبیر بلخ و شرق و علامه سترگ آسیای میانه با آثار برنیوغ خود گرانبها ترین و دیدمرا در رشد فرهنگ جهانی نهاده و بهترین یاد بود او همانا خلاصه واحترام تزلزل نا پذیر اخلاص نسبت بوی تلقی و تشخیص میتواند شد .

برای نخستین بار در سال ۱۳۳۱ شمسی

بود که یک جشن یاد بود وی در برخی کشور های جهان ، به شمول افغانستان برگزار شد و در مطبوعات افغانی بیرامون شرح حال و آثار پور سینای بلخی مقالات تحقیقی و مطالب علمی حاوی اطلاعات دقیقی توسط فضلا و محققان این دیار دانش پروران بطبع رسید . همچنان هنگام باچنین بزرگداشتی از ابن سینا در ایران که روزگاری ری و اصفهان وهمدان محل کارها و مشاغل زندگی علمی وهمدان مدفن ابدی او ست یکتعداد آثار ارزنده وی بطرز شایسته در تهران نیز طبع شدو در جهت معرفی بیشترش کتابهای متعددی منتشر گردید . در این مراسم که مشاهیر دانشمندان شرق و غرب شرکت داشتند ، کلیه آثار دریاش از طرف انجمن آثار ملی انتشار یافت . البته تجلیل از مقام علمی ابن سینا طسی پنجمین دوره اجلاسیه یونسکو منعقد شده فلو رانی اینا نیز درین میان از خاطره های فرا موش نا شدنی زمان و مکان خرید

بر شمرده شده است . بیش از یک و نیم سال قبل و غایباً در حدود دوسال خواهد شد که «یونسکو» بحیث یگانه یگانه سه بزرگ علمی و فرهنگی سا زمان ملل متحد مصمم و مجوز شد تا جشنواره هزارمین سالگرد تولد این نابغه زمان به سویه ملی در افغانستان و در سطح بین المللی در یکی از کشور های دیگر عضو یونسکو برگزار شود چنانچه در قبال چنین تجویز انموسسه جهانی آسیای میانه شوروی محل انتقاد چنین محفل بین المللی ری تثبیت شده است . لذا هر دو کشور یاد شده عضو یونسکو در بزرگداشت این مراسم ، سهم فعالی گرفته اند . ازوای انتشارات سال ۱۹۷۸ مطبوعات از پاکستان چنین بر میاید که در جریان سال مذکور کمیته سازمانی منتخب ، به حیث نخستین کمیته مؤلف ، مسایل اهم و درجه یکم تعداد مراسم شکو همند مورد بحث را در سر زمین آسیای میانه بررسی کرد و به دنبال آن یوسف عبدالله یسف سکر تر علمی استیتوت خاور شنا سسی (شرق شناسی) آکا دیمی علوم از پاکستان بسال ۱۹۷۹ در مطبوعات کشورش چنین نوشت: «مرحله آخرین نخستین هزار ساله عصر ما در آسیای میانه بسیار متضاد و بفرنج بوده از یکسو سیادت طرز تولید فیودالی تشدید مییافت و جنگهای اشغالگرا نه بین دو نهیای فیودالی قطع نمیشد و از سوی دیگر روابط فرهنگی و سیاسی شرق با اروپا رشد میپذیرفت ، تعالیم فلسفی بود جو د میامد که حاوی عناصر و نقطه نظر های مادی در باره زندگی بود و علوم رشد می نمود . در زمره دانشمندان بزرگ آن هنگام ، ابو نصر فارابی متفکر معروف ، محمد ابن موسی الخوارزمی بنیانگذار الجبر ومحمد الفرغانی ستاره شناس مشهور شرق را میتوان نام برد که بتداوم آن ، ادامه دهنده شایسته اندیشه علمی مترقی آسیای میانه آن هنگام ابن سینا شد و اینک هزارمین سالروز تولد او بسال ۱۹۸۰ برگزار خواهد شد .»

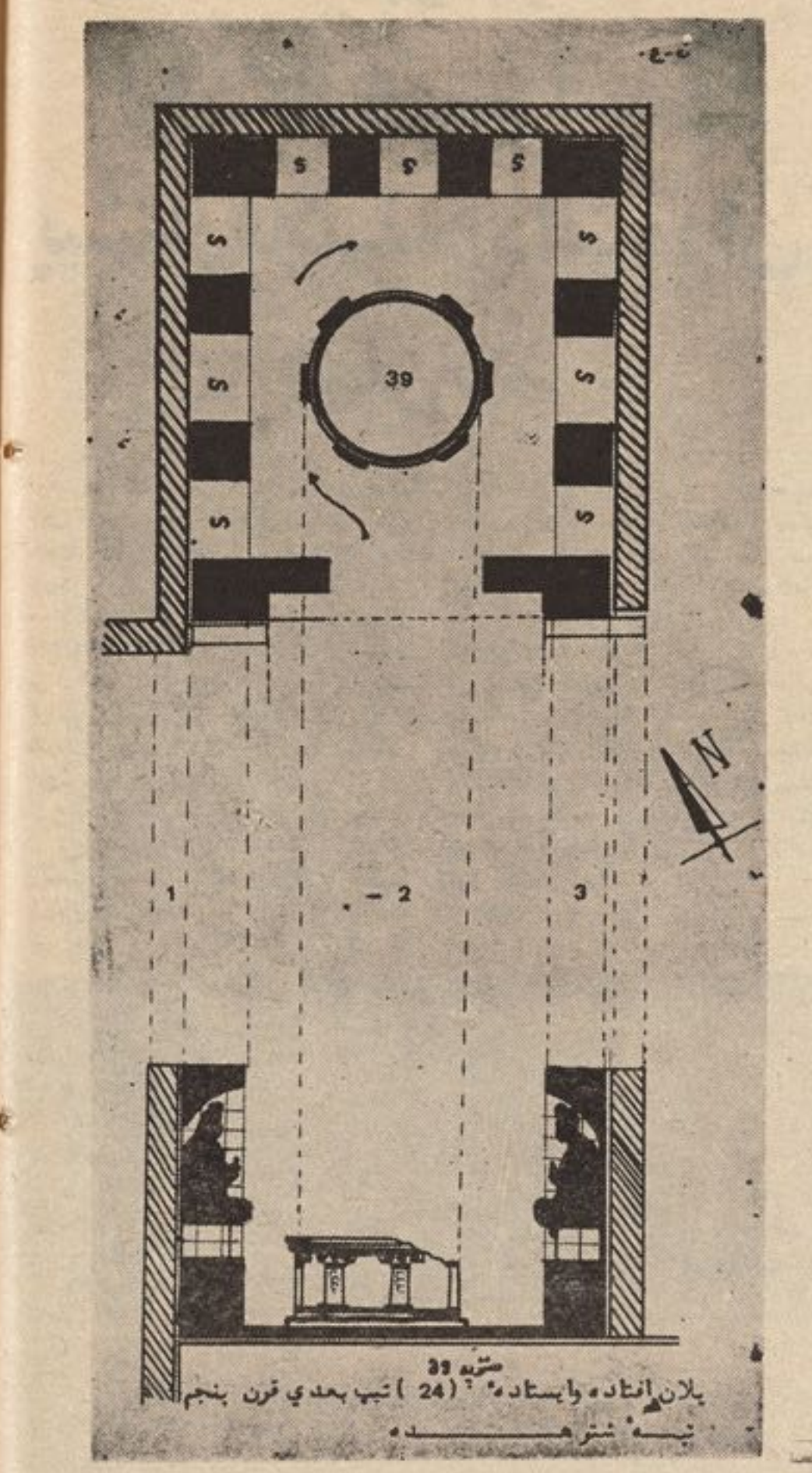


عبارت بالا چنین است : «کتاب الفاضل جالینوس فی فرق الطب المتعلمین نقل لای زید حنین بن اسحق المتطبیب» که ترجمه آن چنین است : «کتاب فاضل جالینوس در فرق طب برای متعلمین که توسط ابوزید حنین بن اسحق طبیب نقل گردیده است . در گوشه راست که باذکره نشان داده شده است عبارت زیر بچشم میخورد : فی حوزا لفقیر حسین بن عبدالله ابن سینا المتطبیب فی سنه سبع و اربع مائه (۴۰۷ هجری) (گزیده از شماره صد و سی و دوم سال ۱۳۵۲ مجله هنر و مردم)

۱۹) واز کلیه ممیزات و خصوصیات مظاهر مذهبی یونانی اطلاع کافی داشته و بدین جهت طرح چنین صحنه ها با نمایش مجسمه هراکل، اردکتو و نیمه تنه شاید سکندر به حیث و اجرا یابی توسط آرتیست و هدایت دهنده یونانی زاده است یا اینکه به قواعد مذهبی یونانی و شناخت خدایان یونانی اطلاع کامل داشت در هر صورت از قرون دوم سوم میلادی یعنی قریب به ختم دوره زمامداری شاه سوم خانواده گو شانی ها واسود یو ا ی دوم این ما مول صورت گرفته ولی در اواخر قرن مذکور بعد از بین رفتن سلسله گو شانی ها بوجود آمدن شاهان مختلطی گو شان سا سانی (در سطح سیاست و اداره) و شاهان بعدی و اسود یوا این قواعد از میان می رود ولی تاثیرات تازه ستیل هنری یا بوجود آمدن گو پناه ها و تمرکز یافتگی ها در شمال غرب هندوستان نره های کابل به این هنر بقای بیشتر داده مظاهر و پدید آمده های این دو دودمان نیز در شرق و شمال کابل و حوزه های بعید کابل تا حصص

های خورد و ریزه است به مشا هده میرسد. مو های وی راندو فینه احتواء نموده که دو گوشه آن در عقب مو ها نمایان گردیده در دست راستی کره عربض دیده میشود که بعد از این کره به صورت کلو لگی های پهلوی هم در آمده است. (دو زلی ابور در این مورد نظر په دارد که این مجسمه ها نقاشی های فند قستان تحت تاثیر هنر دوره پوست گوپناه بوده و هر بوط په فکت های ما نیز یزم میا شد. و روش هنری اش را هر بوط به ستیل هنری توشوفا مقایسه میکند نظر په دانشمند مو صوف را تألیف میکنیم ولی مخالف نظر په دانشمند دیگر فرانسوی ژوزف ها کی می با شیم که ایشان در این آثار تا تیراتی هنر مکتب ساسانی را ذیدخل میسازد فکر میکنیم با داشتن دو حمیل مبره های گردن که در اکثر آثار سا سانی و بخصوص دو پرند که در آثار نقاشی بامیان دیده شده است داشتن حمیل نه تنها در آثار سا سانی است بلکه در سکه های یفتلی و کیداریت ها حتی به موازنه دو قطار به وجود آمده است دیده شده چنانچه سکه های قرن چهارم و پنجم بتکاری اول سوات توسط پروفیسور گو بل مطالعه شده است.

قرن بیشتر سکه های هر بوط به یفتلی ها و یاهم پتگی هابدست میا وریم نه گوپناه ها. باید گفت که از قرن چهارم تا قرن ششم یفتلی ها و بقای آنها در حوزه کابل - غور بند - غزنه و قلمرو زا بلستان - کاپیاه و ننگرهار مسلط بوده و از آن زمان تاکنون هنر گو پناه ها با توجه و گسترش دین بودائی انا مه ناشت و واقعا مخالف آن هستیم که یفتلی هادین سو دایی را بدیرفته باشند بلکه دو سگ تکی و تثلیث



نیز در عهد یفتلی ها به خوبی مشاهده میشود. آثار نقاشی قرن پنجم و ششم مغاره (ای) تپه اشتر هده و همچنان مو جودیت تا تیراتی ایندوره در مساحت شمال خود فرهنگ و تمدن نو قرنه یفتلی ها را به خصوص در جنوب هندوکش به وضاحت نما یندگی میکند - آثار زیادی هر بوط به ایندوره داریم که متاسفانه تاکنون

عزیزی

بیوسته بگذشته

نگاهی به بخشی از آثار هنری هده

غزنه و زا بلستان تو سعه می یابد چنانچه مجسمه نشسته بودا ستوا در رواق (دی) فندقستان تحت تاثیر هنر پوست گوپناه قرن ششم و هفتم در آمده ولی در آن ممیزاتی خاص شاهان یفتلی بوضوح مشاهده می شود.

مجسمه رواق (دی) فندقستان که در یک حالت قائلت قرار دارد باور یا نت یکی از مود را ها که معنی دعوت و همبستگی را افاده میکند طوری ملاحظه میشود که از نظر انا تو می بیکره نست ها و بازو ها یا هم تناسب نداشته کمر خیلی باریک و قسمت چپ بغل برآمدگی دارد. و با کتا لگی شال بالای دست چپ بصورت اسکاء وصل گردیده است بدون سنگا تی بوده صرف رنگ چسبیده به تن داشته دارای چنین و پرک بوده و توسط الوان متنوع رنگ آمیزی شده است. درگردن وی امیل دو قطاره موجود است و در انتها یا انجام امیل دو می تزیینی چند بر سه که شکل تریبیا تیان را داراست به مشاهده میرسد. مو ها جو تی شده و دو جو تی مو ها در دو طرف شا نه های مجسمه افتاده تمثیل گردیده و تا جی با چهار تزیین گل ها و دیادیم که استاد تاج رانشان میدهد و مزین با گل

داشتن مو های چو تی شده که در آثار دیواری با میان و آثار تازه کشف شده دلبر زین تپه توسط هیات با ستا نشناسی اتحاد شوروی که به نظر من آثار هر بوطه به دوره اتاترک و یفتلی است و از سوی دیگر تاج تزیینی سر شاخه یی و بعضا با هلال در سکه های یفتلی این نوع تاج هانمایش - گر شاهان یفتلی بوده که در قرن ششم و هفتم فندقستان و بعضا در با میان به صراحت به ملاحظه میرسد چنانچه مجسمه قرن ششم مخصوصا مجسمه وب النوع آفتاب (سوریا) مو تید انغای عامت ولی شاید سوالی پیدا شود که چطور تاثیراتی آرت گوپناه و آنهم بعد از این دوران فندقستان یا با میان که به صورت مستقیم استیلای گوپناه ها وجود نداشته تا تیراتی هنری آنها درین مساحت موثر گردیده است. برای بو جود آوردن چنین تا تیراتی در هنر مجسمه سازی بامیان با فندقستان و هما نظیر قرن پنجم و ششم هده که یفتلی هابعد از بازگشت هند و ستان به گند هارا و اقامت شان در آنجا با خود این هنر هندی و شیوه کاری دوره گو پناه را انتقال میدهد همچنان ما از فندقستان و هده درین

ریا کاران، منافقان و مدافعین کاذب اسلام رسوا تر می شوند

قیام نظر مند ششم جلدی پنجاه هفت همان طوریکه انقلاب شک و همتد نور را از پیراه و تباهی به صراط المستقیم رهنمون گردید مردم افغانستان و آرزو ها و آمل و تمنییات روحی و معنوی شیائرا نیز از تباهی نجات بخشید . از همین رو این قیام را می توان مر حله نجات مردم و انقلاب نا مید . بعد از آنکه قیام به بیروزی رسید در اولین خطابه تاریخی و ملی بزرگ کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دمو کراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دمو کراتیک افغانستان و پیام هیات رئیسه شورای انقلابی به خلق های مسلمان افغانستان و جهان بالای خواست معنوی و مذهبی مردم ما تا کید شده بود در بیابیه تاریخی شش جلدی به موضوع موفقیذاعت جدید دولت در قبال دین و عقیدتی مردم چنین اشاره شده است : احترام به اصول مقدس اسلام، آزادی و جیدان ، عقیده و مراسم مذهبی ... هم چنان در بخشی از پیام شورای انقلابی چ، د، ا، عنوانی مسلمانان جهان و افغانستان چنین گفته شده است :

... با بیروزی مر حله نوین انقلاب خلق های مسلمان و برادر افغانستان ، ایران و پاکستان در یک صف واحد بر علیه دشمن مشترک و غدار قرار دارند . امیر پاکستان انقلاب افغانستان و انقلاب ایران و نهفت پاکستان را تهدید به خفه ساختن می نمایند و در کوشش هستند این سه کشور آزاد و مسلمان را از جهان اسلام و کشور های رو به انکشاف تجرید نمایند ... هم چنان در اصول اساسی جمهوری دمو کراتیک افغانستان که حیثیت قانون اساسی وقت دولت را دارد توجه ، احترام و رعایت دین مبین اسلام و کداء تذکر رفته است فرماده پنجم این اصول اساسی می خهائیم که :

«در جمهوری دمو کراتیک افغانستان ، احترام رعایت و حفظ دین مبین اسلام تا مین می شود و آزادی اجرای مراسم دینی و مذهبی برای تمام مسلمانان تضمین می گردد ... هیچیک از اقباع حق ندارد از دین به مقصد تبلیغات ضد ملی و ضد مردمی و وسیله ارتکاب سایر اعمال خلاف منافع جمهوری دمو کراتیک افغانستان و خلق افغانستان

استفاده کند . دولت به فعالیت های وطن پرستانه رو جا نیون و علمای دینی در اجرای وظایف و مکلفیت ها یشان کمک و مساعدت می کند .

یادکر مرا تب فوق و هم چنان در روشنی موقف صادقانه و وطن پرستانه حزب و دولت انقلابی در قبال مردم ، منافع مردم و معتقدات مردم همه شبه ها و تصورات غلط ناشی از تبلیغات سوء مر تعجین وامیریا لیستیا از بین می رود و هکذا چنانچه بند دوم ماده پنجم اصول اساسی جمهوری دمو کراتیک افغانستان حکم می کند این امکان که بتوان از دین و معتقدات مردم سو استفاده شود و بر علیه منافع مردم و دولت مردمی از آن استفاده نمود کما ملا و جور ندارد و چون مو جود نیون این امکان منافع آژمندهانه و جینی مسلمانان ما ها وولی نعمتان شانرا موجود نمی سازند لذا با مردم مسلمان افغانستان و انقلاب مرد می آنها و دولت قانونی شان به جنگ بر خاسته اند و درین جنگ ظالمانه و تجاوز کارانه تیکه دار نامدار و مدافع دین اسلام ! یعنی امیر- یالیزم و در راس امپریالیزم مریکسا یار و یاور تجاوز کاران و آدم کشان است ودر زیر نام یو شالی دفاع از دین و آزادی ، بر علیه دین ، آزادی و حقوق انسانی مردمان سر زمین ما می جنگند ، سوالی پیش میاید که در حالیکه دولت جمهوری دمو کراتیک افغانستان در عمل و به صورت صادقانه دفاع و احترام به اعتقادات مقدس مردم را تضمین می نماید چرا امیر یا لیزم و مرتجعین وابسته به آن مسائل خود ساخته از قبیل مسئله افغانستان ، تجاوز اتحاد شوروی به افغانستان ، در خطر بودن دین مقدس اسلام و غیره را پیش کشیده اند . برای این که این موضوعات راهمه چانه ارزیابی نماییم و به آنها روشنی با نغازیم اینک متن بیابیه صادقانه ، انقلابی و تاریخی بزرگ کما رمل

منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دمو کراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دمو کراتیک افغانستان خطاب به کنفرانس بسزرگ علما و روحانیون جمهوری دمو کراتیک افغانستان را از نظر گذشته و در پر تو آن که خیلی همه جا به و عالمانه بر موضوعات فوق در آن روشنی انداخته شده است ، حقایق و واقعیت ها را بر رسی می نماید . ایشان در بخشی از این بیابیه می فرمایند : دولت جمهوری

دمو کراتیک افغانستان بعد از قیام نظر آفرین ششم جلدی . احترام بدین مبین اسلام و توسط دولت و تمام اقباع جمهوری دمو کراتیک افغانستان بعد از این قانونی ساخته است قدر دانی از فعالیت خیر خواهانه و وطن دوستانه ی علما و روحانیون شرافتمند کشور را مطابق قول حضرت محمد مصطفی رسول خدا که می فرمایند هدین خیر خواهی است شکل قانونی داده ، دولت را مکلف به تعمیل این قدر دانی و انجام کمک و مساعدت به آنان یعنی به جا معه روحانیت به علما و روحانیون شرافتمند افغانستان مکلف ساخته است .

علما و روحانیون شریف کشور ما بچشم سر می بینند و بر گوشت و پوست خود احساس می کنند که دولت و حزب انقلابی افغانستان سر بلند و آزاد همه امکانات را برای آزادی روحی و مادی مردمان کشور از جمله خود شان یعنی علمای کرام دین مبینا ساخته و می سازد ولی با وجود آن خود شان می بینند که کدام نیرو ها و عناصر علیه چنین دولت مردمی و با چه نوع اعمالی موضع گیری خصمانه اتخاذ کرده اند ، این عناصر دست پرورده و تریه شده از جانب کدام محافل و نیرو های اهر یعنی انسان دشمن هستند ؟ آنها حتی در برابر جا معی روحانیت و عباد نگاه های مسلمانان یعنی مساجد و تکیه خانه ها و خا تقاهها هم از عمل خصمانه و ویرانگرانه کار می گیرند . این عناصر بر اطفال معصوم ، زنان و سیهندان و مر یضان رحم نمی کنند و آنها را بیر حمانه قتل می رسانند ، آنها شب هنگام چون دزدان و رهنمان خنجر به دست و غافلگرانه همو طنان بیگناه ما را

تهدید و تخویف و بالاخره از پشت سرخنجر می زنند . این عناصر مخرب و صلبد شده از خنجر بنام اسلام و اسلامیت دلبه تروغین ، مسلمان و بیروان دین مبین را به قتل می رسانند ازین اعمال این عناصر معلوم الحال چنین بر میاید که اگر دولت ها در افغانستان خدمتگذار مردم مسلمان باشد و حیایت و خدمت به آنها را وجیبه خود بداند ، آنها با چنین دولت ها مخالفت می کنند اگر چنین نیست پس چرا آنها بنام اسلام و اسلام خواهی و به اصطلاح «مجا هدین» علیه دولت

جمهوری دمو کراتیک افغانستان که خدمت به مردم مستضعف مسلمان را هدف و وظیفه خود دانسته است ، دست به تخویف و توطئه و دسیسه می زنند ؟ واضح است که آنها برای اسلام و مسلمانان مجاهده نمی کنند بلکه یکصدمی آنان که سا لها دنیاه رو انگریز و دیگر استعمار گران بودند و هستند برای اعاده مفت خوری و جاه و جلال از دست رفته مجاهده می نمایند و عده دیگر آنها که از ظلم و استبداد سلطنت های ظالم و بخصوص امیرحفیظ الله خان جلاک و جاسوس خانه و کاشانه خود را ترک گفته بودند از طرف همان عناصر معلوم الحال و معاشی خواران استعمار و امپریالیزم و صهیونیزم اغسال و گمراه شده اند . عناصر معلوم الحال که منجبت وظیفه و معاشی که از بانداران استعمار گر خود در یافت می دارند دست به اعمال جنا یتنکارانه و خرا بکارانه می زنند ولی عناصر فریب خورده و اغوا شده چون حقیقت امر را نمی دانند نا آگاه دست با چانیان و قطاع الطریقان یکی می کنند . درینجاست که وظایف علمای کرام و روحانیون وطن پرست شروع می شود یعنی علمای محترم دینی ما باید برای روشن شدن افغان هم وطنان ما که ایمان راسخ و پاک به خداوند (ج) و دین مبین اسلام دارند ولی دستخوش فریب دشمنان واقع می گردند اصل حقایق را تو صیح دارند . علمای کرام منجبت وظیفه ایمانی و وجدانی شان باید به همه مسلمانان وهوو طنان شریف ما حقایق را درین مورد گوشزد نمایند آنها باید به همه تقسیم کنند بقیه در صفحه ۴۴

پوستر

وسيله ئى قوی و مؤثر

پوستر به مفهوم معا سر آن بیشتر از يك قرن عمر ندارد ، ولی با حفظ عمر كو تاه خود یکی از جهانی ترین و عا لمگیر ترین پدیده های هنری و تبلیغی به شمار میروند . هرچند سر زمین مادری و گهواره پوستر سر زمین اروپا محسوب میگردند اما در شرایط امروزی در سر تا سر جهان جهت بر آوردن مقاصد گوناگون و بر آورده ساختن اهداف و نیاز های مختلفی مورد بهره برداری و استفاده قرار میگیرد .

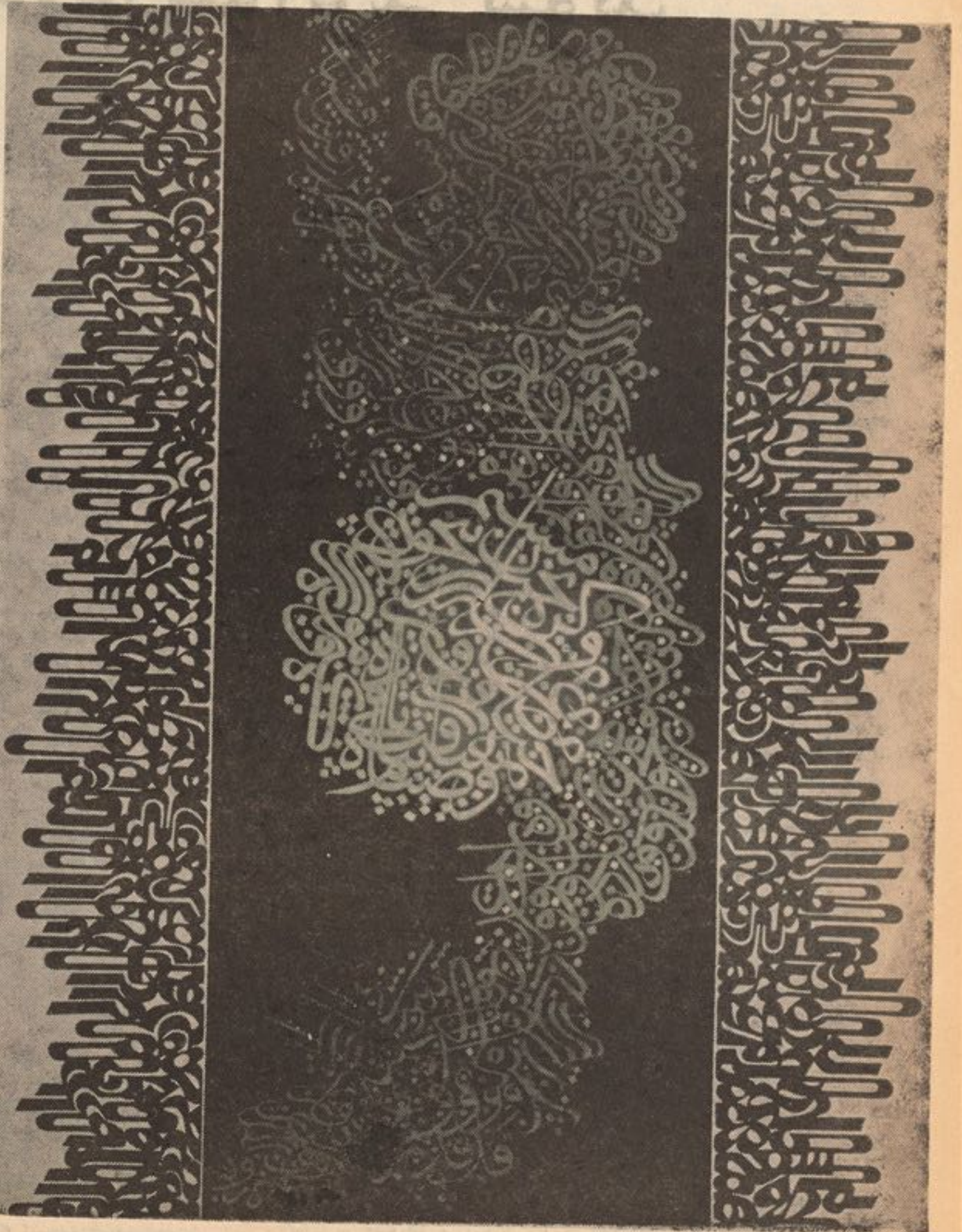
اساساً پوستر بیشتر از همه به تو لید بزرگ (تو لید صنعتی ، تو لید ما شینی ، تو لید کالایی ، تو لید به منظور مبا دله) بستگی دارد، اقتصاد و سرمایه داری با تولید کالایی اش به تبلیغات و وسیع و جهانی نیازمند است و پوستر در این مورد وسیله ایست قوی و مؤثر . در کشور های غیر صنعتی و عقب نگهدا شته شده که غالباً بر زمینه فلاحتی و زراعتی زیست دارند ، پوستر های تجارتي همراه با فر آورده های صنعتی از غرب وارد گردیده و اینجا و آنجا به چشم میخورد ، بخصوص که پوستر رسانه ایست که اکثراً به سواد کمتر محتاج بوده پیام آن از طریق چشم مستقیماً به مغز انتقال مینماید . این امتیاز با حفظ تفاوتی شامل کلیه هنر های تصویری و ترسیم میگردند (از نقاشی گرفته تا طراحی و مجسمه سازی و سینما) . زیرا در این نوع هنر ها تقدم بصری رکن عمده و اساس آفرینش را تشکیل میدهد .

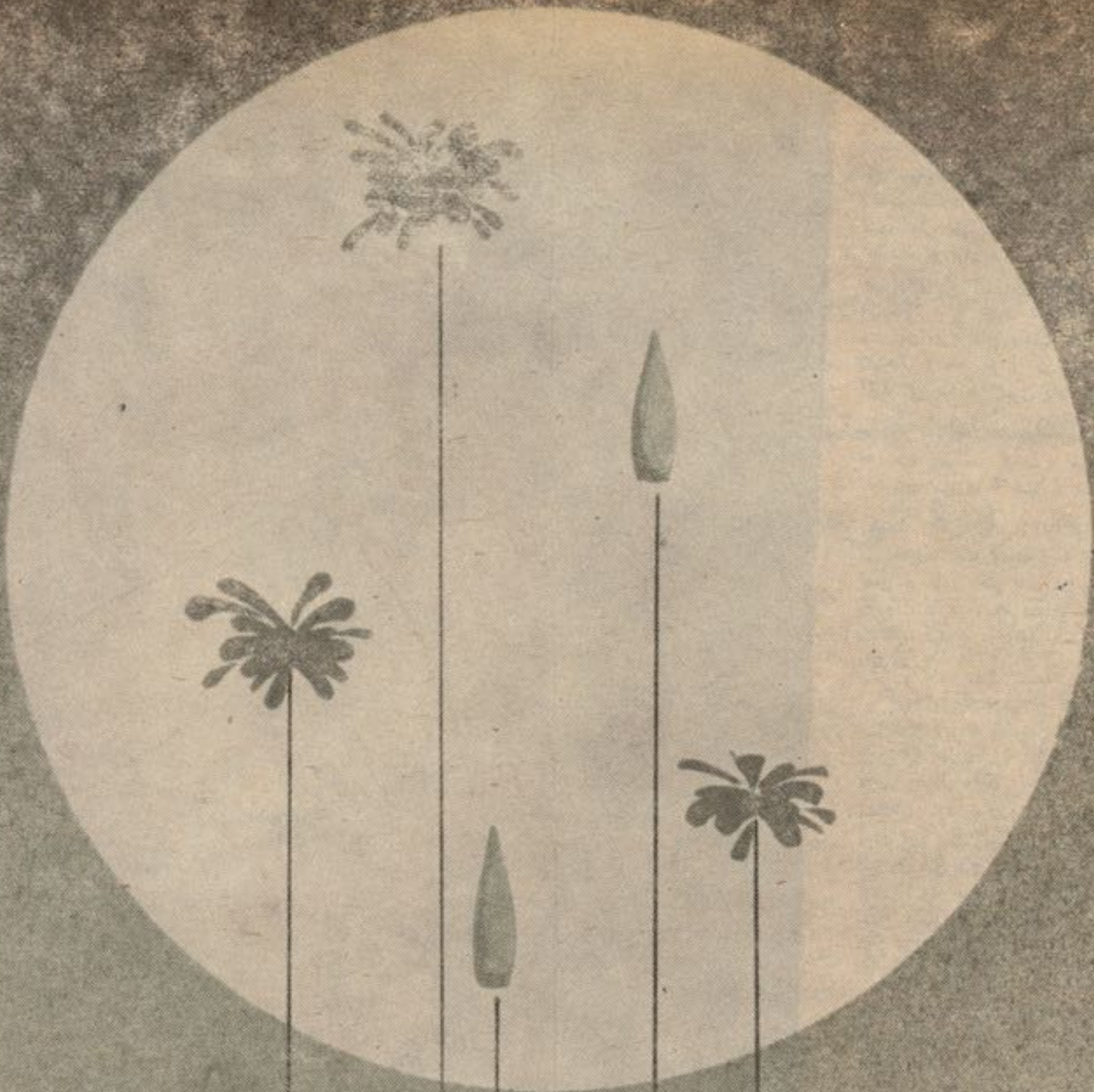
چشم انسان به تمام از قبلا مستقیم دارد برای اشخاص دارای صحت جسمی وسیله اولی کسب دانش در باره محیط و اربابا انسان با محیط است . دید ، گو تاه ترین اربابا را با دماغ فرا هم میسازد و برای ادراك تصاویر ، ترجمه آنها ضرورت نمی افتد . . طور مثال در فلم صدا دارای اهمیت در چه دوم است (درست مثل نوشته در پوستر) چون محتوای آن از طریق گوش به صورت تلاوت ها و کلمات به دماغ میرسد دماغ برای ادراك آنها نا گزیر است آنها را ترجمه کند ، از این گذشته ، انسان کلمات را زود تر فرا موش میکند . چشم بخاطر می سپارد و گوش فرا موش میکند .

در اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیست هنر گرافیک بیش از پیش در حوزه پوستر سازی راه خودش را باز نمود . نقاشان و طراحان بزرگ هم نوا با نیاز زمان و خواست مردم به هنری شدن و گرافیک ساختن پوستر همت گماشتند . مردم از تبلیغات تجارتي صرف خسته شده بودند . باورود طراحی و نقاشی در حیطه پوستر - آفرینی ، پوستر از انحصار تجارت و صنعت خارج شده و به خانواده پر جمعیت هنرها پیوست .

امروز پوستر انواع و اقسام گوناگون دارد : پوستر های سیاسی ، اجتماعی ، هنری تجارتي ، آموزشی ، تعلیمی ، تربیتی و... که در کلیه موارد عا مل بنیادی تبلیغ یا پیام می باشد . یعنی هر پوستری دارای پیام بوده و چیزی را تبلیغ مینماید . تبلیغ و یا انتقال پیام منحصر به تجارت و صنعت نیست هر گو شه هستی آدمی چیزی از

بقیه در صفحه ۴۴





در گذشته های دور که طبیعت با تمام قدرت بر آنها حکومت می راند مشکلات زندگی به پای سر نوشت گذاشته می شدند و هرکس خود را ملزم به تحمل آنها می دانست ، اما از روزی که بشر دست اندر کار مستحکم ساختن مو قف خود گردید با واقعیت شگفت انگیزی مواجه شد که اصلا تصور آنرا هم نمی کرد . و واقعیت این بود که دید در ازاء هر مشکلی که به حل آن می پردازد لا اقل بیک مشکل جدید مواجه می شود ، به عنوان مثال اگر تکنالوژی مدرن و جریخ های صنعت روز به روز همه گیر تر و سریع تر می شود انسان به آلودگی هوا درگیری پیدا می کند . این جا بود که دیگر نه میتوانست مشکلات خود ها را به پای سر نوشت و طبیعت بگذارد . انسان امروزی نه تنها به مشکلات محیط

زیست ، رفاه اجتماعی ، آلودگی های محیطی می اندیشد بلکه قسمت زیاد از وقت اوجری تعقیق در نا را حتی های درونی اش مشغول محرومیت ها ، ملالت ها ، اضطرابات ، مشکلات ازدواج ، روابط جنسی و کمبود ها میگردد .

اگر محیط زیست انسان محدود به خود او و خانواده اش می بود و در یک منطقه ی دور افتاده زندگی میکرد شاید میتوانست جواب بعضی مسایل مغلق را پیدا کند و به رفع مشکلات خود بپردازد . اما روابط اجتماعی مردم آن چنان گسترش یافته است که دشواری های هیچ کس جدا از مسایل دیگران نیست . و در نتیجه راه حل آن به سر و رتی چنان پیچیده و بفرنج فرآمده است که

گره گشای آن افراد متحر اند و بس . جریان زندگی پر سر و صدای امروزی که برای روان ما آزار دهنده است ، بیماری های را بهمین میاورد که این ها را میتوان بیماری های نو امروزی گفت بعبارة دیگر این ها بیماری های تمدنی اند . گویانکه دانشمندان حتم دارند که اگر بیماری های روانی چون نیروزس (خستگی اعصاب) مهار نشوند ، انسان در وضع ، روحی قرار خواهد گرفت . گروه های زیادی از اطرافیان ما شاید تلاطم بیمار گو نه این بیماری ها را بروز بد هند . خوش بختانه طب نو به یاری این چنین افراد شنا فته است .

البته این امراض بوسیله روش های گونه-گون مداوا و درمان می شوند که هر شیوه تازگی به خصوص صی دارد. برای درمان هیجانات ، بیدار خوابی ها و درگیری های روحی به شیوه مداوای خود وصل باید کوشید و این افراد محسوس است که باید نا آرا می ها و روان پریشی ها را از خود دور کنند آ اینک دیگران به کمک ایشان بشناسند اما این کار خیلی دیر است .

امروز بدن ما انباری از مواد های کیمیایی شده است . بنام انواع قرص ها همه مسؤل های بدن ما را اشباع کرده است ، حلقه های طبی با در نظر داشت این مسایل می خوا هند مداوای دور از مواد کیمیایی به گمارند و با پیاده کردن شیوه های خود وصل و استفاده از مشوره های روانی و روانکاوای به گروهی از بیماری ها دست رد بگذارند ضمن آزما یشتات زیاد به یقین ثابت شده است که استفاده از مواد کیمیایی و حتی



تنظیم و ترجمه از : داکتر نصیراوی

از سبوتیک :
- برای شما برگزیده ایم

تمدداعصاب

...

آیا زیاده خواهی ها اعصاب ما را به آزاری می کشند؟

- چگونه میتوان ویروس نا امیدیه و هرج و مرج روحی راسر کوب کرد؟

- با استفاده از روش های خودآفرینی بجنگ تشویش و نگرانی

بر آید .

- هر روز با خود بگوئید امروزم بهتر است از دیروزم .

چرا همیشه از خستگی های جسمی

و روحی می نالیم؟

غذا های آماده (کنسرو) دیر مانده آنها را خیلی خسته و ناتوان ساخته است . تأثیر این مواد ، خواب آلودگی ، بی موازنگی حرکتی و کاهش فرعکس العمل های معاوضه موادی (منا بلزم) را بیار میاورد ، فقط می توان با عمل کرد خود وصل و شناخت هیجانات به آنها نه گفت میتوان در زمینه یوگا را مثال زد این عملیات انرژی به تحلیل رفته روانی را روستازی می کند و عملیه های بعدی به آن اساس می گذارد ، و آنرا به پختگی میرساند . با شروع تمرینات یاد شده مبتدیان به حالت استراحت خای عضلی دست می یابند بگو شید به آسانی عضلات بدن تان را شل و سست نمائید ، در زیر از سلسله تمریناتی ذکر می شود که اجرای آن برای تعدد اعصاب خیلی سازنده و مفید است :

تمرین اول :

به پشت خوابیده و چشمان تانرا ببندید دستانتان را به امتداد بدن روی زمین فسمیکه کف دست تان بزمین باشد دواز کتید پاها را روی زمین اندکی دور از هم قرار کنید ، انبساط را از عضلات دستراست شروع نمائید ترسید این کار حوصله می خواهد و تمرین بکار دارد . اگر چه دست امتدید این عمل را از دست چپ تان شروع کنید دست و بازوی تانرا به بدن محکم فشارید و بعد بازوی قانرا شل نمائید اگر دیوتر به این احساس میرسید نا راحت نشوید .

تمرین دوم :

حمام آب سرد خستگی های جسمی شما را رفع می کند بدون حمام فرار گیرید و آب سرد را آهسته جریان دهید با سرازیر شدن بتدریج آب یک احساس سنگینی در دست ها و پاها یتان حس خواهید کرد .

تمرین سوم

پیش از شروع تمرین ، عضلات بسدن را استرخا و نرمش بدهید به پشت بیفتید و دستانتان را در زیر سر تان حلقه داده و به آن کتتش بد هید این عمل برای اجرا کننده یک احساس دوست داشتنی میدهد و آهسته آهسته او را به خواب سبک می اندازد این

حس با فازه ها دامه می یابد ، از منع فازه بهره یزید بگو شید درین اثنا از یاد آوری موضوعات نا راحت کننده دوری کنید . اگر بطور عادی یک احساس سنگینی مناسب احساس کردید به تمرین تنفسی رو کنید . داد و ستد هوا بوسیله انبساط کافی عضلات صدر با یستی شروع شود . و اگر چنین کردید در کار تان مو فق استید . زیرا تمرین تنفسی با استرخای عضلی شما رادریک سطح خوب فزیولوژی قرار میدهد . با تمرین دوم تمام رنگ های خون منبسط می شوند و یک احساس گرمی در سر تان سر بدن محسوس میگردد . تمرین سوم : بشما گرفت هوا را بطرز مناسب آن فرار

میدهد . تمرین چهارم باعث انبساط رنگ های خون اعضای داخلی تان میشود .

با تمرین پنجم قلب تان مطمئن تر از دیروز خواهد تپید و در نهایت با تمرین ششم قدمی آرام تر به سود خود خواهید نهاد این تمرین در کنترل و بررسی واکنش ها در مغز و انقباض رنگ های مر بو طه خدمت می کند برای رسیدن به این هدف اجرا کننده یک تجدید قوای روانی یابد دست بیابد . و این وقتی است که او احساسی در خود بیافریند که در واقع به مانند یک نسیم سرد سرا پای او را لمس یکنند عبارت زیر را که مهربه تمرین خودی است با مراعات توقف بمدت ربع ساعت انجام دهید .

تمرین خودی :

تمرین اول

۱- تن من به مو قعیت آرا می است ، آزاد ، آرام و با نرمش میل دارم تمام اندازک احساس و عواظم به اراده ام باشد ، جسم و روانم تحت کنترل کامل من اند .

۲- من یک خط ذهنی ، فرضی به مانند یک دیوار به اطرافم کشیده ام و همه نا همگونی ها را بدور ریخته ام و در یک حالت

استراحت مطلق قرار دارم ، میتوانم بسادگی نا همگونی های روانی جسمی ام را مهار بکنم تمامی عقاید منحرف کننده را که یاد آوری آن آزارم میدهد رد می کنم :

سرا پا آرامم ، در بحر خودی غرق هستم و خودم ، خودم هستم ، عقاید ذهنی و روند

فرا گرفته این حرارت به دستانتان و سر

انگشتانتان رخنه می زند (توقف کوتاه) که بوسیله یادداشت ۷ و ۸ تعقیب میگردد .
تمرین چهارم :

این تمرین در فزونی انبساط رنگ های خون اعضای داخلی رول مهمی را بازی میکند درین صورت یادداشت تمرین سوم به تنصیل تکرار شده و بعدا چنین خوانده می شود . دست راستم را روی شکم می گذارم ، بسادگی در کف دستم گرمی احساس می کنم . با یک چنین افزایش گرما در کف دست راست آنرا روی شکم خود انتقال می دهم گرمی محسوس است .

روحاً میتوانم این گرمی را در همه تن خویش به احساس بگیرم در روی سینه و شکم گرمی دارم ، این گرمی شفا بخش همه بدنم را بخود می گیرد . (توقف کوتاه)
تمرین پنجم :

این تمرین یا انبساط شریان ، قلب شما را فعال ساخته و حرکات آنرا به اختیار میاورد حتی دردهای قلبی را دور میسازد .

این تمرین ساختهی از تمرین های گذشته است که همه استواری به حرارت دهنی دست و بازوی چپ دارد .
تمرین ششم :

تفلا و خواسته دونی اجرا کننده این خواهد بود تا با بخند مت گیری روش ها برای دهایی از سر نردی ها ، و میگردن ، رنگ های خون رو و مغز را پاریک تر بسازد میخوام هم هوای سرد را به شش هایم بفرستم این عمل چشمان و بینی مرا سراسر سرد میسازد احساس می کنم این هوا از میان یک فلتز برقی به چهره ام میخورد و روی مرا سرد میسازد .

یک نسیم سرد بینی و چشم مرا به سردی می گیرد و این نسیم سرد از جلد پیشانیم داخل می شود .

پیشانی من سرد است
سرد

(یک دقیقه توقف)

همه تمرین ، ازین ها ۸۵ جلسه را بکار دارم این مر بوط به اجرا کننده است که از تمرین تا چه حدودی استفاده میکند این تمرینات درد سینه ، ترس دلپره و طیش قلب را جلو گیری می کند و بر خستگی های روحی و جسمی چیره می شود
به امید صحت ، سلامتی و شادگامی شما .

های فزونی بدنم با هم جور بوده و جوش خورده اند . این طرز فکر سراسری سلول های بدنم را فرا گرفته و همه آنها به نر می با این احساس لطیف خودی جواب می گویند .

۳- حال حواسم را متوجه چه چهره ام می سازم استرخا و کنترل عضلات پیشانی ، گونه ها و لب هایم را کلی به اختیار دارم در پلك هایم احساس سنگینی می کنم و فکر میکنم تما می عکس العمل ها روند و عملیات مغزی ام در پیش دما غم ، با اراده به تکامل میرسد .

دندان هایم حالت عادی داشته و انجام زبانم به قاعده دندان بالائی ام قرار گرفته است . چهره ام چون بحر طوفان گذشته آرام است .

۴- عضلات گرم دنم فعال و استرخا می اند و به خوبی تحمل وزن سرم را دارد ، همه عضلات بدنم نرم اند .

۵- میخوام هم تنفس آرام و بی صدا باشد تنفس آرام و بی صدا است ، با هر بار تنفس سر سینه و جسم من به پیش رانده می شود

۶- حالا مصرا نه میخوام آن احساس سنگینی در دست راستم احساس کنم آری میخوام هم دست راستم را سنگین حس کنم ، آری دست را سمت راستم را سنگین اینک به بدانی آیا بدردستی دست راستم سنگین شده ... سنگین شده ... سنگین میخوام دست چپم را نیز به این کار دعوت کنم بی علاقه نیستم که دست چپم نیز احساس سنگینی بکنند . حالا یک سنگینی موثر و دوست داشتنی در دستانتان خود حس می کنم (توقف کوتاه) .

۷- استرخا ، حالت جسمی خو بی برای استراحت بمن بخشیده و مرا از در گیری ها دور میسازد ، خیلی راحتیم به من آرامی اعتماد ، قدرت و قوا تا می می بخشد ، من در هر مو قعیته سالم سر حال و فعالم .

۸- حالا میدانم که تنفس عمیق شده است باید در خود یک گتتش عضلی و جسمی خوش آیندی را پارور سازم . این حالت بمن تازه گی میبخشد اوه ! خیلی فعالم ، این حس مرا فرد کا ملا تازه می ساخته است .

تمرین دوم :

دوین تمرین و تمرین های که بعدا می آید پنج یاد داشت اولی به تکرار میاید تغییر در عبارت را در تمرین ششم به دقت ملاحظه کنید .

تمرین سوم :

یک سنگینی دلخواسته بازوی راست مرا فرا گرفته و دست چپ من آنرا دنبال کرده است به پا هایم نیز باید برسم ، یک سنگینی

گرم و پایدار هر دو پای مرا استیلا کرده است این گرمی همه بدنم را دستخوش حرارتش میسازد ، کا ملا را حتم خیلی میایم که این احساس گرمی را به دست راستم بد هم ، به بازوی چپم .. باید گرمی بدهم (توقف کوتاه) یک گرمی دلپذیر بازوانم را



پورتريت ابن سینای بلخی

ابو علی سینای بلخی فیلسوفی که آثارش در لابلای قرن‌ها جاویدان خواهد ماند



مجسمه ابو علی سینا بلخی در بخارا که
سا ختمان آن از سال ۹۸۰ الی ۱۰۳۷ انجام
یا قت

از : مجله آسیا ، افریقا
تر جمه و نگارش احسان

• امیر ، ابو علی سینا را فرا خواند و برایش گفت : جایزه می به پادشاه کارت
انتخاب کن او گفت : مرا اجازه دهید تا از کتا بخانه در بار امپرا توری طلب فیض
کنم ...

• این سینا اثر مشهور خود را بنام (پرنده) به رشته تحریر در آورد و این اثر سینای
یک جا معه تخیلی را متصور میسازد که گویا تصویری از بهشت ایده آل است ...

• این سینا ۳۰۰ اثر گرانبها ویر ادش به میراث گذاشت و بنیان گذار شعر در
قالب رباعی بود ...

ابو علی حسین ابن سینا در سال (۹۸۰) عیسوی در یکی از دهکده های دور دست بخارا بنام افشان بد نیا آمد . پدرش عبدالله نام داشت و شغلش جمع نمودن مالیات دولت آنوقت بود ، بغا را در آنزمان پسا یتخت سلسله مقتدر سا ما نیان در بین سده های نهم دهم بوده که امپرا طوری سا ما نیان نواحی آسیای میانه ، حصص شمال شرق ایران و قسمت های شمالی کشور عزیز ما را در بر داشت .

حسین از آنان کو دکوی خود استعداد سرشار و فکر کنجکاو داشت و در فرا گرفتن موضوعات و مسایل دارای ذکاوت غیر عادی بود او در هنگام طفلی نیز علاقه زیادی به طبابت داشت ، و این علاقه وی در وجود حسین کو چک وقتی زبانه می کشید که بیماران علیل و ضعیف را در بسا زار ها و کوچه های بخارای آنزمان مشا هده می نمود . او آرزو داشت روزی بتواند منحیث یک طبیب شهرت یافته تبارز نماید که بیماران را شفا بدهد .

بالاخره وقتی فرا رسید که امیر زمان را بیماری مزمنی نصیب شد . و برای مدت زیادی در بستر بیماری افتید . اطبای در بار هیچکدام قادر نشدند تا امیر را از این بیماری نارا حت کنند شفا دهند . درین هنگام ابوعلی سینا در عنوان جوانی بود و دامنه

بو علی سینا نیز طعمه آتش جهالت و وحشت گردید . در این زمان ابو علی سینا بیست سال داشت و شرایط دشوار ضیق زندگانی وی را مجبور ساخت تا بخارا یعنی شهر اید یال خود را ترک گوید . او به زودی به شهر گینج یا یتخت خوارزم مسافرت نمود خو شبخا نه که وی توسط مامون شاه ابن مامون پادشاه آنوقت خوارزم که یک حکمران روشنفکر و هنر دوست بود . مورد استقبال گرمی قرار گرفت . در خوارزم دو باره ابو علی سینا به تحقیق و مطالعه پرداخت و آثار زیادی را به رشته تحریر در آورد . او می گفت « کار برای من همه چیز است ، بیکاری و امید کنار بستر صرف زنده ماندن است و بدمد هیچ چیزی نمی خورد »

بو علی سینا در این شهر ازدواج نمود و صاحب فرزندی شد . درین هنگام نام بو علی سینا بلخی نه تنها چلچراغ نور افروز مشرق زمین گشت بلکه در اروپا نیز شهرت بسزایی بدست آورد .

سلطان نیرو مند محمود غزنوی که امپرا - اتوری بزرگش از شمال هندوستان الی سواحل بحیره کمپین امتداد داشت به خوارزم حمله برد و بعد از مدتی شاه خوارزم را به زانو در آورد . چنین گفته می شود که سلطان محمود غزنوی از شهرت ابو - علی سینا آگاهی یافت ، به تعداد چهل فوتوی وی را به حکمرانان شهر های بزرگ آنوقت فرستاد تا بو علی سینای بلخی را بیا بند و بد در بارش بیاورند . ولی ابن سینا مخفیانه زندگانی می نمود و از شهری به شهری مسافرت می کرد . زمانی او در ای ورد ، نیشا ، نیشاپور ، گرگان ،

دیستان وری مخفیانه زندگانی می کرد . در این هنگام بو علی سینا استقامت و پای داری خود را در مقابل تندباد حوادث نگه داشت و لحظه ای از کسب ودانش و فضیلت غافل نه نشست . او می گفت «پاکی و صفایی حکمت پیروز مند و شادی آفرین است» چنین

چها بینی امیدواری و مو فقیهت را در قلبش زنده می کرد . در سال (۱۰۱۷) به همدان راهی سفر شد . دینچا ملکه ری اطلاع یافت که او یک فیلسوف و طبیب توانایی است بناء مکتوبی برای شمس الولی حکمران همدان فرستاد که از ابو علی سینا دعوت نماید تا به دربار ملکه حاضر شود . ابو علی سینا دعوت مذکور را پذیرفت ، و به زودی از نزدیکترین مشاورین ملکه گردید .

ولی بو علی سینا بر ضد فساد دستگاه دولتی ، و باج های کمر شکن که به نوش مردم گذاشته شده بود بمبارزه پرداخت و دهقانان را به مبارزه علیه اربابان و مناسبات غیر عادلانه متشکل نمود . وهمواره در بین عوام الناس تبلیغ نا صحاحه می نمود

این موضع گیری انسانی بوعلی سینا با - بت قهر و نارضایتی شمس الولی حکمران همدان گشت . و بدین ترتیب بعد از گذشت مدت کوتاهی بو علی سینای بلخی را زندانی ساختند . او در زندان نیز در زمینه طبابت ، اجتماعیات و تکوین عالم به مطالعه پرداخت و با وجود شرایط المناک زندان چندین اثر خود را به رشته تحریر در آورد . و تسلیم دشمن مردم ، جهالت و

فیودالیزم نگردید و کتابی بنام «کمدی غیب گویان» را نوشت . بعداً او آثار چلویدان خود را بنام «شفا» و «کانون طب» به رشته تحریر آورد . درین آثار وی پدیده ها و حقایق طبیعت ، جامعه ، جیولوجی ، فزیک ، فزیک ، نور ، کیمیا ، حیوان شناسی و قوانین اساسی ریاضی عمیقاً بر رسی و تحلیل گردیده است . بو علی سینا رساله های موسیقی نیز نوشته است و در تنظیم افاده ها و پارچه های موسیقی از اعداد ریاضی استفاده نموده است .

بقیه در صفحه ۴۷

هنر و مردم

به سلسله معرفی چهره های هنری

۲۰ م

سلینی هنرمند آواره...!

در سال ۱۵۳۸ اتهام زنده و ناگوار - ماجراهایی بر پا کرد و از محبس گریز کرد. سلینی به یخت ولی سال بعد برای دو مین بار بزدان افتاد. این بار بخت بلند، بقیه در صفحه ۴۶

بنوا نوتو سلینی هنرمند نابغه، نقاش پیکره ساز زرگر معروف جواهر ساز دربار فرانسه در کتابی بنام (ویتا) به نقل رویدادها و تحولات زندگی خود پرداخته و ماجرای زندگی پر آشوب خود را به تفصیل شرح داده است.

او روز سوم نوامبر هزار و پنجاه و در شهر فلورانس ایتالیا بدنیا آمد. پدرش مصروف کار ساختمان بود سلینی پیوسته ذوق و علاقه ای به هنر و گرايش عمیق به موسیقی از خود نشان میداد.

سلینی کار آموزی هنری را در کارگاه های معروف جواهر سازان و زرگران چیره دست آغاز کرد خیلی سریع پیشرفت نموده اما روحیه ستیزه جو و خلق و خوی نا سازگارش مصایب و بلاهای زیادی را بسر او آورد و سلینی نتوانست حتی تا پایان عمر این صفات و روحیات را ترک گوید.

سلینی همیشه نا آرام بود و نگاه و نگاه جنجالی برپا میکرد. بنابراین اعتراضات خودش سالهای جوانی را تحت تاثیر این روحیه سپری نمود چون ولگردان و خائنه بدو شان از شهری به شهر دیگر میرفت و در تشویش و نگرانی بسر میبرد.

در فلورانس نزاع میکرد اما منزهت با لامیگر فت، گروهی مجروح میشدند و مسبب اصلی این نزاعها جز سلینی کسی نبود برای فرار از مجازات پا به گریز مینهادند. شهر بولونی برای سلینی خوش آمدند بود در این شهر نیز هنوز چند

صبحی آرام نگرفته بود که باردیگر طبع تندو نا آرامش به بیقراری میپرداخت، نزاری برپا میکرد و باز بشهر دیگری میگریخت و با این تریب بود که سلینی نقاش معروف و زرگر بی همتای قرن پانزدهم هرگز در یک شهر آرام نگرفت.

باز گشت سلینی به فلورانس، باصرار دوستان و هوا داران هنر، صورت گرفت در سال ۱۵۲۳ زدو خوردی خونین درین شهر که به قتلها منجر شد باز دیگر سلینی را از این شهر راندند. او به روم گریخت و در این شهر با نقاشانی که در زمان حیات رافائل با وی همکاری داشتند آشنا شدو در محفل آنها، رموزی را فرا گرفت.



د معلم مړینه

دهر چا په وجدان کې یو داغ شته، زما وجدان هم دغسی یو داغ لری. خینی کسان پدی پر خه کې بی تفاوته دی او دغه داغونه دخپل خان دسپکو جا مو په شان له خانه سره وړی ، پداسی حال کې چی زه دا جا می نه اغو ندم... او دوجدا ن دداغ وړن زما له پاره پیر درو نند بنکاری او لنهه داچی غواړم په خپله گناه اعتراف وکړم . خو دا اعتراف ددی له پاره نه دی چی زه دوخت تیرو لو او تفریح له پاره تری پر ته بله لازمه لرم او یاخان خلکو ته ورپه یادوم، خپلی بنیکنی هم نه یادوم ، په !... لنهه دا: هغه عوامل چی نورخلک اعتراف ته اړ باسی پر مایی کو مه اغیزه نه ده کړی زه ځکه پخپله گناه اعتراف کوم چی وخت بی رازسید لی دی!

او س قلم را اخلم او هغه تور داغ چی له پیری مو دی را عیسی بی رما زړه خوړو لی دی. له خپلی اروا څخه پاکوم.

دمی دمیاشتی په یوه بڼا ده ورځ کی په خپله کوڅه کی گرزیدم ، هلته له یوی زده کوونکی گاو نهی جلسی سره مخامخ شوم ، هغه «لیزو چکاء» نومیده. دی دگل په شان سوز - بنیکلی او نازک مخ نیو لی سو - می بنکاریده «لیزو چکاء» به دی - سوی بنیکلی الو تو نکي به شان تیزه او نرمه تله خو هغه ورځ یی خپلی دواړه پښی زړه نا زړه په خان پسی کشو لی. ما ورته وو یل:

«لیزو چکاء، سلام! ... نا نخکی دی ختکه دی ؟

آه دا خبره می هیږه شوی وه چی هغه په خووم ټولگی وه؟ «لیزو چکاء» څلورم ټولگی ته تنه او پیری بنیکلی ناخکی یی در لودی. کله نا کله به می زړه غوښتل چی له «لیزو چکاء» سره دنا نخکی لو بی وکړم.

لیزو چکاء وو یل:

«سلام! ...

پوه شوم چی هغه ورو، وروژاړی پوښتنه می وکړه:

«ولی ژاړی، لور کی ؟

اعتراف کوم چی لیزو چکاء راباندی لیکي چی پنځه نمری وا خلی اه...

«هغه به وکړم چی بڼه شی ولیکم... تر مقالی ورو سته را څه چی له ناخکو سره لوی وکړو! ...»

«بڼه ده ، که مقال له خلا صه شوه ، رابه شم

«خدای پا مان، ته څو مره بڼه سپری یی؟! ...

«لیزو چکاء» ولاړه .

ما ځکه «لیزو چکاء» ته د مقالسی دلیکلو وعده ور کړه چی څا نته می یوڅه ویل. یو وخت می دپنځم ټولگی دیوی جلی له پاره مقال له لیکلی وه چی دوه نمری یی ور کړی وی. د همدی ټولگی یوی بلی جلی ته می مور او پلار ته ددرناوی دکټسو او زیانونو په هکله یوه مقاله ولیکله چی یوه نمره یی وړی وه ... له همدی امله پدی کار بڼه پوهیښم. غو بنتل می چی دخپلی دغی «بنیکلی لور» لپاره داسی مقال ولیکم چی هرو مرو پنځه نمری وگټی .

دمقالی له لیکلو څخه دمخه می باید فکر کړی وای چی زه لوی سپری نه بلکه کو چنی دوولس کلن سور مخی زده کوونکی یم . دامی اوریدلسی و چی معلم مقالی دموضوع په هکله زده کوو نکي عمو می معلومات، ساپو- هغه ، دلیکلو سبک او بالاخره دده شخصی اندودود ټول په پام کی نیسی نوزه با ید دیوه لس، دوولس کلن ماشوم پیښی وکړم.... هه .. هو پیر بڼه ! ...

په کور کی پر کټ وغزیدم، سره لدی چی نه می غو بنتل ویده شم . خوب راغی او ویده شوم . یو ملکسری می دکتنی له پاره راغلی وو ، هغی له خوبه راوینس کړم . دغه سپری پس له څوکا له زموږ کور ته را غنی وو، پیره موده سره کیناستو او وغزیدو له اور او اوپو- مخکی او آسمان نه مو خبری وکړی دهغه سپری تر تک وروسته دمقالی په فکر کی ډوب شوم. دمیز شا ته کینا ستم او مقال له می ولیکله . یوخلی می ولو سته پری پوه نه شوم له همدی امله می فکر وکړ چی دیو ماشوم په سویه به می لیکلی وی او معلم به یی خو مره بڼه .. مقاله می ، لیزو چکاء، ته وروسپار له .

«لیزو چکاء، پیره خوشا له شوه او وی ویل :

«سواه واه.... ودی لیکله .. هه... هه... څو مره بڼه پنځه نمری به واخلی؟ هو هرو مرو .. ځکه چی ته لیکوال یی! ... او س به نا نخکی را- واخلو... که څنگه ؟

پیر څخه دناخکو په لویو بوخت شوو، وروسته بیا کور ته ولاړم او ویده شوم .

دیکشنری په ورځ د «لیزو چکاء» کورته ولاړم، مور یی زما مخی ته راوو ته او وی ویل :

«ته یی؟ بڼا غلی ... ته یی؟! ...

«هو فکر کوم چی زه یم .

«هو کی کوی ؟

«! ...

تاسو لیکوال ... تاسو لیکوال... تاسو ورځپاڼه لیکو نکي ... هه؟ زما خبری اوری ؟

«هو اورم یی

«ته پو هیږی چی لور می دی په څه بلاخته کړیده ؟

«زه به لږ فکر وکړم چی څه شوی! - راڅه کینه !

«خونی ته ور ننوتم «لیزو - وچکاء» پرته وه او په زوره زوره یی ژپل.

ماوو یل:

«لیزو چکاء» ! ...

چیغی یی کړی :

«آه... موری... دوره سا تونکی «ماتو» ته ووايه چی دغه سپری په لرگی، چا په ، تیر یا کوم بل شی وو- ژنی ... داسپری ووژنی .

زه اریان شوم او وی ویل :

«څه شوی گران یی ، و لس ژاړی؟ هیڅ یی ونه و یل ، مور ته می یی وو یل:

«څه خبره ده ، ولی «لیزو چکاء» ژاړی ، ووا په ؟

«خپله دغه کر غیږ نه مقال له واخله ، ټولو زده کوونکو زما پرلور خند لی او معلم ضرور کړی .

مقال له می واخیسته او کور ته ستون شوم ، مقال له می په جیب کی وه او مافکر کاوه چی یولی سمندر می په جیب کی پټ کړیدی . په کور کی می بیا له سره ولوسته :

«اوبه ... په انسانی ژوند او طبیعت کی دهغی ونه»

«اوبه یوه سیاله ساده ده ، او په دنیا کی څو زره کا له پخوا پیدا شوی دی پخوا په دنیا کی او به لږ وی څو ورو سته دخدای په امر یو لوی طوفان وشو او دنیا پیری وچی او پولاندی کړی. او س او س او په دنیا په ټیټو سیمو، ویا لو، سیندو نو او سمندرو نو کی را ټولی شو یندی. اوبه ما یع دی او په لوړو سیمو کی نه شی تم کیدای . که دغره په سسر او به واچوو دسترگو په رپ کی دغره لمشی ته را ټیټیږی، له همدی امله دپرو چینو ، ویا لو سیندو نو او

سمندر و تو اوبه له غرونو خخه سر-
چینه اخلی.
که دیوه نارنج په سر اوبه واچوو
وبه وینو چی او به هلته ندر پری او
توییری مخکه هم دنارنج په خیر
گرده ده خو اوبه یی لاندی نسه
توییری .

تول سیندو نه منځ کبسته بهییری..
اوبه معمولا له لوړوسیمو خخه سر-
چینه اخلی. او به که په آوا ره سطحه
توی شی بیاهم دسطحی نسبتا ټیټی
خواته بهییری .

او به له غوړو یو خخه ژر پیرندل
کیږی . مثلا او به په دوی کی نه کنگل
کیږی بداسی حال چی غوړی کی که
په ساړه خای کی کیښودل شی په
دوی کی هم کنگل کیږی . دزیتون
غوړی او بو ته ور ته دی. دژوروسیمو
ډنډی او ولاری اوبه ناو لیبی اود
سمندر ونو اوبه تروی دی. له همدی
امله دڅښلو وړنه دی . دسندو نو
اوبه پا کی دی . که تل نه وی دا اوبه
هم څښل کیدای شی.

داوږو څښاک خه گټه نلری . د
سری سا په کیږی . دچایو، قهوی او
خوړو شرا بوڅښل ډیره گټه لری . له
اوبو خخه دوړلو ، را وړ لو اوسودا-
گری په چارو کی هم کار اخیستل
کیدای شی . دهغو هیوادو سوداگری
چی ډیری او به لری ښه پراختیامو
ندلی ده مثلا بخوانی فنقیان او یو -
ناینان او او سنی انگلیسان . او به
مایع دی او څوک پیاده نه شی پری
تلاي . دغه شان لاری ډو بهییری . په
طبیعت کی او به دباران په ښه له
آسمانه را او ری. ددغه وړښت له امله
په مخکه کی خټی پیدا کیږی .

باران لو مری بربا مو نو را او ری او
دناوو له لاری دکو چنیو ویا ل-
په خیر په مخکه بهییری . دباران په
وخت کی مشران چتری را اخلی او
پلا سټیکي بوټو نه اغو ندی خو ما-
شومان په کوروکی کینی او زړه یی
په تنک کیږی .

ژمی مهال باران په واوره بد لیږی
اوسا په ډیر پری . صا بون په اوبو
کی څک کوی که صا بون او اوبه
گډ سره وښوروی. داوږو په سرسپین
څک پیدا کیږی : که څوک د خو لو په
وخت کی او به وڅښی ناروغه کیږی .
ځینی هغه کسان چی لامبو وهی په
او بو کی ډوبیږی . پدی تو گه لیدل
کیږی چی او به په انسانی ژوند
اوطبیعت کی ستره ونډه لری لیزو
چکا .
دا هغه مقاله وه چی ما ، لیزو-

چکا، ته لیکلی وه. دمقالی تر لو-
ستلو ورو سته په خپل کار راضی
شوم . ځکه چی هغه دڅلو رم ټولگی
دیوه زده کوو نکي په سو یه لیکل
شوی وه. زه دما شو ما نو په سا-
پوهنه لږ پوهیدم . یوی دو ولسس
کلنی جلی ته دصا بون څکک تر-
فنیقیان نو ډیر ار زښت لری له همدی
امله می تمدن ته د او بو د خدمت
پرځای دصا بون دسپین څکک
یادونه ښه وبلله .

ما دا خبره هم یاد ولای شوای
چی شرا بتر او بونه ښه دی، خودا
گاز می ونه کړ. ما په خپله مقاله کی
هغه څه نه ویاد کړی چی دڅلور م
وویل:

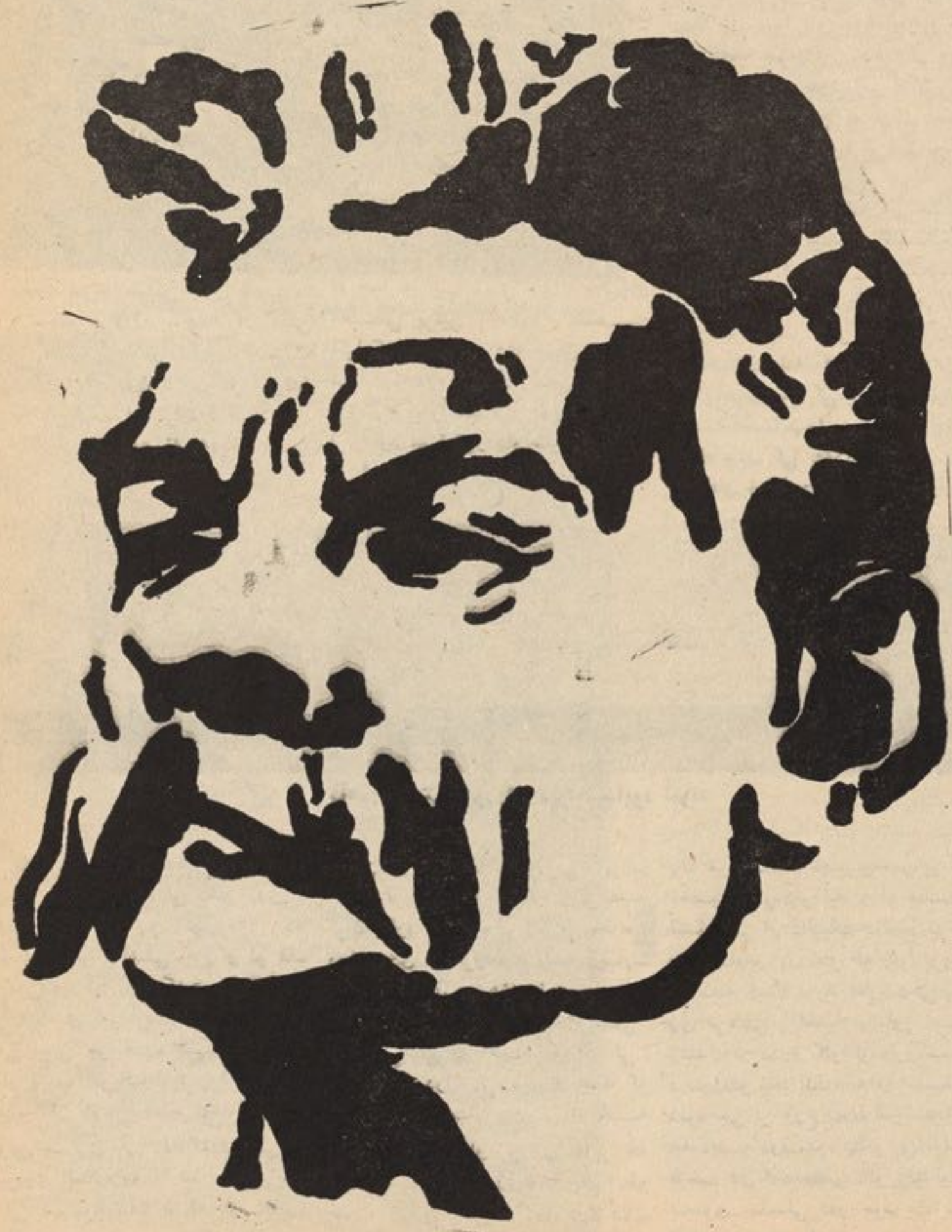
ټولگی یوزده کوو نکي نه پری پوهیږی.
خوبه هغوشیانو چی ما لیکلی وود
څلورم ټولگی یوزده کوونکی هرو مرو
پوهیږی نه پوهیدم چی له دغه مقلم سره څه
وکړم؟! ماویل چی دغه معلم با ید په
خپله ددغه مو ضوع په هکله دیسوه
دوولسی گڼ ماشوم په سو یسه
مقاله ولیکی . دغه معلم ولی زما لورته
صفرور کړی دی؟ ډیر خواش مینی
شوم او فکر می وکړ، چی دغه معلم
ماته په سپکه ستر گه کتلی دی. ځکه
نود معلم کتنی نه وز روان شوم.

معلم ډنگر سری و چی اوږ دمخ
او جکه ونه یی در لوده . ما ور ته
وویل:

معلم صا حب... زه . داو بو او
به انسا نی ژوندا نه او طبیعت کی د
هغی دونډی دمقالی لیکوال یم چی
لیزو چکا تا سو ته سپار لی وه.
معلم عصبی شو :
خجا لت وپاسه چی پدی کار
اعتراف کوی!

ښښنه غواړم ، زه ددی له پاره نه
یم را غلی چی دخان په باب له تاسو
سره خبری وکړم، زه با ید پوه شم
چی تاسو ولی ، لیزو چکا، ته صفر
ور کړیدی ؟
معلم ډیر ډاډه وویل :

پاتی په ۵۰ مخ کی



زینسکنتی های رنگارنگ امکان

د کبنتی جوړولو د صنعت پیاوړتیا

د (اډوف وړ کی) د کبنتی جوړولو فابریکه چې په سینتر سس کی موقعیت لری بدی ورو ستیو وختو نو کی دسمنده ری مسا فر وړونکو کبنتیو په برخه کی یو لړ نوی تجربی ترلاسه کړی او دنوی او عصری ډیر این لرو نکو کبنتیو په جوړولو یو لاس پوری کړی دی. د دغو کبنتیو د جوړولو په لسمت کی مختلف ډولونه شامل دی. چی په دغو کبنتیو کی دسا یسی خپره نومساله هم په نظر کی نیول شوی ده. او په مجموعی ډول به دغه راز کبنتی دسا یسی پوها نو او نور کار کولو نکو په گڼون دیو سلو لس تنو ډولوظرفیت او توان ولری او پنځلس لایرا توارو نه به پکی موجودی.

کبنتیو یو بل خصوصیت دا دی چی سفری موټرو نه لری اودخلور سو اونه پنځوس تنومسافر ډولولو توان لری دغه راز دوی کبنتی دپخوا زاعیسی پداسی حال کی دپو لیند بیرغ یی سر ریمبری جنبری او یو بله یی همدا او س جوړ نیت په حال کی ده. یوه بله نوی اوعجیبه کبنتی د ۱۹۸۰ کال دمی په میاشت کی جوړه شوی ده هغه مسا فر وړو نکسی بیسری ده چی دشو روی اتجنساده خوا تر تیب شوی اود تا پلند او هلستکی پرلین باندی په خدمت لکیا کیدو نکی ده دغه بیسری چی د مسا فرو دوه سوه دو لس کوی لری زرو تنو مسا فرو ډولوظرفیت لری اود مسا فرو داو سیدودوه سوه دو لس کوی لری.

حرکت او چلیدو نکی چتکتیا اوبد لوراشی دا هغه پرابلمو نه اوستو نزی دی چی دسا یسی موسسو کار کوونکی ورسره لاس په گریوان دی. په تیره بیا دپو لیند دسا یسی اکا دمی چی په گم نیک کی په فعالیت لکیا ده مر بوطه میا نیکی مو سسه ددغه راز مسا یلو سره مخامخ شوی ده. کهڅه هم داسی ښکاري چی دا سنتو نزی به حل نشی لکن دلته یوه اصطلاح او یا یو توری شته چی دپولو سنتو نزی سره اړیکه پیدا کوی چی دغه اصطلاح او لغات د (انر ژی) کلمه ده کله چی په ۱۹۵۳ کال دپو لیند په گم نکس نومی سیمه کی ددو ز سیستم په ډول دپو لیند دسا یسی اکا دمی لایرا توار تا سیمس شو دغه لایرا توار پنځه ویشتم تنه به کارو گمارل او به لو مری سر کی یی دا اړتیا ډیره زیاته احساسول چی دبحیری دڅنډه به دغه سیمه کی په ډیره چتکی سره تویندی فعالیت وکړی. رښتیا هم

ته دجدی یا ملر نی را او ښتلو لسه مخی دامسله را منځ ته شوه چی زمونږ یواز نی سنتو نزه داده چی زمونږ محصولات با ید داډول وی لکه پنځه ویشتم کا له پخوا چی وه پداسی حال کی چی نن ورځ دا عیله اوجدی غوښتنه منځته را غلی ده چی موز به یو لو بر خو کی با ید تر یوال ما رکیتم ولرو اودرا تلو نکی زمانسی په تیره بیا دنن ورځی غوښتنو نوته یا ملر نه وکړو او تروسه وسه زیار وباسو چی هغه سنتو نزی لیری کړو کوم چی نن ورځ زمونږ دیزاینران د محصولاتو دتولید و لو په هکله ورسره مخامخ دی.

کله چی دگم نکس سیمه ددو همی نړیوالی جگړی ورو سته بیس په پو لیند پوری اړه پیدا کړه د محصولاتو لویا توالی اود سا یسی ودی او پر مختیا ته یی زیاته پاملرنه را اړول شول او په چتکی سره یی انکشاف وموند. او بدغه سیمه کی د کبنتیو جوړ نیت فعالیتو نه دنوی سره را ژوندی شول اود نکره ډیزاینرا نو او انجنیرا نوبه مرسته یی زیاته بیا وپ تیاو موندل. اود (فلیمو ډفلو دمو سسی) کار کوونکو په ډیره ښهرو حیه اود خپلو سیایسی زده کړو په مرسته د کبنتی جوړولو صنعت په برخه کی دمر بوطلو سنتو نزیو په حلو لوبا ندی پوره پریالیتوب ترلاسه کړ. ددی مو سسی اتوخل نکو دجملی څخه یو هم د کبنتی چلوو نکو لایرا توار دی دمو سسی په دی لته کی شول چی نور پر تیرو اخترا عا تو با ندی ثابتیا تی نشی او هڅه وکړی چی دنوو اخترا عا تو بهرامنځ ته کولو سره نوره وده اړ پرمختیا وکړی چی رښتیا هم ددغو هڅو او نه ستړی کیدونکو تلاشوونو په نتیجه کی یی وکړای شوای چی داسی کبنتی تویید کړی چی هم د ډیزاین اوخپری نی له مخی تر پخوا ښکلی وی او هم دباروډ لو زیات توان ولری او چتکتیا یی هم ډیره زیاته وی.



داهم دکشتی جوړولو دپراختیا یوه نمونه

دغه مو سسه دانجنیری دمر بو طو محصول لا تو دتولید و لو بنسست تشکیل کړ او دالبیک دزمیچ نو م د بخار داو بو دژرنندی له خوا ورسره مرسته کیدل. بدغه وخت کی نوموړی پری مرستی پراختیا اویا وړ تیا و موندل او ددرو کلو نو ورو سته دفلو ډفلو یخا نیک په مو سسه بدله شوه چی نن ورځ بدغه مو سسه کی څه دپاسه دوه سوه پنځو ستنه په کار بوخت دی اود محصولاتو دتولید عنعنوی سلسلی دمو جودیت په اساس اودانر ژی دپه لو ن مسلی

نن ورځ په دغه هکله چی واپریم او گاز تور بین با ید څه ډول په ښه توگه کار وکړی یولر زیاتی مطالعی روانی دی او تروسه وسه زیار ایستل کبیری چی هغه به نوی سیستم سره به حرکت راو لی. داو سنی عصر خپری نی په دغه هکله روانی دی چی څه ډول دلر زیدو او امتکا که سنتو نزی له منځه یوسی او څه ډول دتودوخی او انر ژی په برخه کی دهستوی انر ژی څخه به پراخه پیمانانگه وا خلی او بدی ډول دلا یزر وړا نکو په مرسته ددستگاه به

ددغه راز کبنتیو دجملی څخه تر اوسه پوری نهه دا نی دشو روی اتحاد له پاره جوړی شوی دی. د سینتر سسی د کبنتی جوړولو فابریکی دیو بل ډول کبنتی ډیزاین هم تر کار لاندی نیولی دی دغه باروډو نکی کبنتی چی ددوه سوه پنځه څلو یښتم تنو گنجا یس لری دوینا کولو تالار او یو شمیری څا نکری کوی هم لری چی دغه کبنتی هم د شوروی اتحاد، رومانیایا، بلغار یا او دملی کبنتیو څښتنان له پاره جوړی پری. د سینتر یسن دفا بر یکسی د

رو یانندن جواهرات در جعبه های شیشه یی



جواهرات مختلف بداخل و خارج جعبه های شیشه یی



چند نمونه از جواهرات مختلف که توسط عملیه (رو یانندن) ساخته شده

هزاران ویا میلیونها سال را در بر خواهد گرفت که در طبیعت یک کرسنال زیبا تولید گردد در حالیکه در انستیتوت عمومی ترکیب منرال های اتحاد شوروی این عملیه فقط چندماه رادر بر میگیرد. در سن استیتوت اولین تکنیک جهانی در تکنالوجی تولید صنعتی جواهرات طبیعی و سنگهای گران قیمت اختراع گردیده است.

چنین سنگهای قیمتی (جواهرات) در بخشهای دستگامهای آزمایشی انستیتوت مانند سبزیجات بداخل «گلاس هوس» یا جعبه های شیشه یی روینده

من (گزارش گر این معلومات) محل تولید این سنگهای قیمتی را هنگام خرمن برداری (حاصل گرفتن) مشاهده کردم: جوانه ها پخته (رسیده) شده بودند. (میوه) های مختلف النوع سیاه رنگ مانند خوشه های انگور از میله ها طور معلق آویزان شده بودند در جوار آنها کرسنال های سبزیترین (نیم رسیده) که درجه زردی رنگ شان بین طلا و مس تیره بود دیده می شد. سنگهای سبز دور هنگامیکه از جعبه خارج می شدند به شیشه یی کشیده می شدند به

دستگاه های حجاری انتقال داده میشوند که در آنجا اشخاص فنی جواهرات، کار تراش کاری را بالای این (معجزات طبیعت) تکمیل می نمایند تونه های صاف و روشن و رنگه این جواهرات مانند بارچه های بزرگ طلا کمیاب می باشند.

بروی مخمل سیاه جواهرات در خشش و تلالو می گردند. اناتولی شیشنیکوف مدیر انستیتوت مذکور به حیث یک جیالو جیستت ورزیده هنگامیکه جعبه جواهرات را باز میکرد برای پیشنهاد کرد که آیا می توانم کدام فرقی را بین جواهرات مصنوعی مذکور و جواهرات طبیعی تشخیص بدهم مگر من واقعا تفاوتی را بین جواهر مصنوعی و طبیعی دیده نتوانستم.

اناتولی افزود: (درین مورد تعجب نکنید. ما جوانه های خود را مطابق به شیوه طبیعی زمین بسازیم و خود آوردیم پس چرا کسی این سنگ های قیمتی ما را ترکیبی مصنوعی

تصور نماید.) محققین (جیالو جیستت ها - فریک دانان - جیو شیمیست ها - برقی ها - انجنیران تولید) مشترکاً تمام تکنالوجی انکشاف (پارویانندن) جواهرات را از طبیعت به عاریت گرفتند. تیم مذکور ثابت کردند که انکشاف جوانه ها و دیگر کرسنال های گران بها توسط گذاشتن آنها بالای خط تولید می تواند تحت کنترل قرار گیرد. این اختراع شوروی در اضلاع متحده امریکا - فرانسه - آلمان فدرال - جاپان - بریتانیا - و چند کشور دیگر ثبت شده است.

چگونه عمل آورد یا ساخت طبیعی این سنگریزه های گران بها در شعبات جعبه شکل شیشه یی ارتقاء و پیشرفت می کند! کار مایه کردن توسط مونتو کرسنال های کوارتز که با محلول های دارای حرارت بلند

تغذیه می گردد، اجرا می شود. کوارتز رنگدار معمولی توسط یک ترکیب مخصوص نرم و منحل می گردد بکمقدار کم مواد (جوهر) مخصوص به محلول مذکور علاوه می گردد تماماً در یک ظرف (مجرای) که دارای دو بخش است تحت فشار حرارت داده می شود ظرف شش الی هشت ماه جواهر آماده یا پخته می شوند. البته این یک شرح طرح وار ساده عملیه است. مرحله ساده و ابتدایی پیدا کردن مواد اساسی و اولیه یعنی کوارتز می باشد که شصت فیصد قشر زمین را شامل می گردد.

یک منرال ساده شیرین رنگه بایک کرسنال درخشان هم رنگه با آن چه وجه مشترک دارند! در خلقت آنها طبیعت عین مواد را حتی عین طریقه (حرارت) را به کار برده است. امیتیسیمها - سترین ها - راکتو بازها کوارتزهای همسانی اند که از عین محلول های نمک گذاخته که از عمق زمین بالا می آیند تشکیل یافته اند جرایسانها با کرسنال های ینفس کم رنگه زرد طلایی یا دودی روشن تغییر شکل میدهند

راز طبیعت با استخدام و بکار برد همه وسایل مدرن تجزیه های بقیه در صفحه ۵۰

غم‌مه گو غم

او میگوید :

برخی از مردم در کوچه و بازار مورد تمسخرم قرار میدهند و عده‌یی هم تشو یقم می‌کنند ولی از هیچ‌کس در این مورد گله‌یی ندارم
دل‌م می‌خواهد هم محصل آگاه باشم و هم ممکنی پیروز و میگو شم در این راه موفق باشم .



آشنایشویم

رابعه احمدی که بانام مستعار (هما) در راز خوانی شهرت دارد تاکنون شانزده آهنگ رادیویی و چند آهنگ تلویزیونی رابه اجرا آورده و بانکه آواز خوانی است جوان و تازه کار از شهرت بی‌نصیب نمانده و آواز غمزده و در دالود او هوا خواهانی فراوان دارد وی که اکنون بیست سال دارد و نخستین سال از تحصیلات دانشگاهی خود را میگذراند رشد و شکوفایی هنری‌اش را در واقع مدیون برنامسه های هنری دوره ایسه میباشد .

اوزیاده از آواز خوانی در رادیو و تلویزیون دوبرخی از پارچه های تمثیلی نیز شرکت می‌جوید و گاهی هم در نقش گوینده تلویزیون دیالوگ های قلم های کار توئی و هنری را گویندگی میکند (هما) آرزو دارد که روزی در پناه تلاش و پشتکار خود اساسات موسیقی کلاسیک هند را فرا گیرد و در شماره خوانندهای توانا و آگاه به رموز موسیقی در آید .

ساکت و آرام است و کم سخن میگوید - چهره اش حالتی غمزده دارد و در نگاهش تلاطمی از اندوه به چشم می‌خورد ، لبخند نیم بندی که تقریباً همیشه روی لبانش باشیده است بیشتر از آنکه شاد باشد نمایی از تاثرات درد زده درونی او را در چشم بیننده می‌زند - وقتی آواز می‌خواند گویی می‌خواهد همه این تاثرات را و همه بار عاطفی خود را در زیر و بم ساز جای دهد و مفاهیم کلمات شعرو تصنیفی را که زمزمه میکند بهتر و گویا تر در احساس هایشاناند .

ساده لباس میپوشد و سادگی را برای زن برازندگی میداند و خود دوست دارد از هرگونه آرایش و پیرایش به دور باشد وقتی در مقابلم قرار می‌گیرد و به عنوان نخستین پرسش از اومی پرسم گرايش به مسایل هنری و پرداخت به آن مانع برنامه های درسی اش در محیط پوهنتون نمیکردد ، پاسخ میگوید که :

* من به هنر موسیقی و به فراگیری دانش عشق دارم و با تلاش و پویندگی و پشتکار میگو شم در هر دو مورد پیروز و کامکار باشم و به همین دلیل و قتم تقسیم شده است در وقت درس به سان يك محصل ساعی درس می‌خوانم و چون فرصتی باشد به کارهای هنری ام میپردازم ، اما هیچ وقت نمی‌خواهم یکی از این دو مورد ، فدای دیگری گردد .

به او میگویم :
** برخی از آواز خوانان جوان و نوجوانانی که به آواز خوانی رو میاورند همین که یکی دوبار چه آواز شان به ثبت آمد و نزد عده‌یی به عنوان خواننده رادیو و تلویزیون



من گمان میکنم که مردم می‌خواهند با آواز خوانانی که می‌شناسند و دوست دارند شوخی کنند و اما ...



من مو سیقی را دوست دارم نه بخاطر آنکه شهرت می بخشد - بلکه این هنر وسیله یی است که میداند آن احساسم را برهنه تر و گویا تر به بیان بیاورم .



من به هنر تمثیل علاقه زیاد دارم و از همین سبب در برخی از پارچه های تمثیلی رادیو تلویزیون حصه میگیرم .

آورد - دوست دارم هنر را به خاطر خود هنر ارزش بگذارم و نه به خاطر آنچه که ممکن است به هنر منسب بدهد .

* تو غالباً غمزده و محزون به نظر میایی و آهنگهایی را که هم به اجرا میآوری شاد نیستند - چرا چنین - چه دردی داری و از چه رنج میبری ؟

* روانشناسان نیستند که علت هارا در این زمینه درک کنم اما بدو نشک هیچ چیز بی سبب نیست - مرا آهنگ هایی از آن مانند که به آن اشاره می کنی خوشم میاید و به تجربه خودم آنرا بهتر هم به اجرا میآورم - شاید سبب آن هم همین انگیزه باشد و شاید هم چیز دیگر .

اما اینرا خوب میدانم که آهنگهای حزین روی عاطفه من زیاد اثر میکند و نگاه هم اشک در چشم من می نشاندند - همین نحوه فکری و عاطفی سببی است که آگاهانه و یا ناآگاه در انتخاب پارچه های که می خوانم به سوی محتوی های غمزده بیشتر متمایل میگردم .

* برخی از روندگان راه هنر و بیشتر آنانیکه به وسیله تلویزیون به شناخت مردم آمده اند گاه از نحوه برخورد مردم در کوچه و بازار با خود شکایت هادارند تو در این مورد چه سخن هایی برای گفتن داری ؟

* برخی تشویق می کنند و عده یی هم مورد تمسخرم قرار میدهند گاهی وقتی مرا می بینند آهنگت (اوستمگره) که من آنرا خوانده ام به گونه یی زمزمه می کنند که بشنومش و اگر روزی غمگین و افسرده به نظر آیم آهنگ (غممه کوه غم) را به زمزمه می کنند - اما من به هیچ وجه آزرده خاطر نمیگردم و زیر تاثیر قرار نمیگیرم - چه باید کرد مردم دوست دارند با آواز خوانانی که می شناسند شوخی کنند - و بالاخر هر که بر طاووس خواهد باید رنج سفر هندوستان کشد .

* در محیط پوهنتون چطور - آیا همسانت و هم درسانت هم باتو چنین شوخی هایی دارند ؟

* شوخی همه جادز میان جوانان وجود دارد - اما این شوخی هانبااید موجب وسبب آزردگی هاگردد - من عمیقاً هم صنفی هایم را دوست دارم و به آنها احترام میگذارم چون فکر می کنم همین هاندکه درشادی ها و ناشادی های زندگی بادوست یکجا اند .

* بلی در یک پارچه تمثیلی نقشی را در کابل ننداری عهده دار بودم . چرا دوا مش ندادی و نخواستی روزی مثل خوب و آگاه شوی ؟

* من به هنر تمثیل علاقه زیاد دارم و به همین سبب در برخی از پارچه های تمثیلی رادیو و تلویزیون حصه میگیرم - اما در یکوقت نمی شود در چند موسسه به کار پرداخت یعنی وقت و فرصت اجازه این کار را نمیدهد و گرنه مثل بودن را هم کمتر از محصل بودن دوست ندارم .

* سوای نما یشنا مه های رادیوی واستیج مکتب در برنامه های تیاتری افغان ننداری هم گاهی نقشی داشته یی ؟

* شعر - داستان و مقالات مجلات و گاهی هم کتابی خوب که برا یسم میسر گردد .

* در کارهای هنری چگونه راه یافتی و در این زمینه چه کسانی مشوق تو بودند .

* هنوز شاگرد صنف پنجم بودم که در یکی دو نمایشنامه و کنسرت که به وسیله گروه هنری مکتب راه انداخته شده بود نقش هایی را عهده دار شدم و گویا دیگران بودند که درمن استعدادی را به شناخت گرفتند هیأت تربیوی مکتب بعد از این پروگرامها در برنا مه های دیگر هم جای برای من اختصاص میدادند - خودم نیز از همان خردی به آواز خوانی و هنر نمایش تیاتری علاقه زیاد داشتم - در محیط خانواده نیز با آنکه ذوقم با گستره یی از ممانعت ها روبرو میگردید . برادرم خلیل احمد مورد تشویقم قرار میداد و نمیکداشت که خانواده مانع رشد و شکوفایی هنرم گردند .

خانواده‌ها

صاحبان عقیده و رهبر و انرا راه ترقی و پیشرفت مانند تمام عناصر واقع بین معتقد اند که خانواده ها، سنگین لپای او لین جامعه بوده و همانطور یکه از اجتماع تأثیر پذیر است بر اجتماع نیز نقش و اثر دارد. بنابراین با کیزه نگه داشتن و نیکو نگه داشتن خانواده ها منوط به فرهنگ آن نیز باید بود.

قبل از اینکه به بحث در باره پرداخته آید لازم و ضروریست تا فرهنگ، معنی و مفهوم آنرا در یافته پرو سنیان، مطالب دیگر را به از نظایات فرهنگ خانواده ها بررسی نمود.

علماء دانشمندان را عقیده بر این است که فرهنگ عبارت است از: مجموعه ای از روش های مادی و معنوی جامعه بشری که در جریان فعالیت اجتماعی و تاریخی ایجاد شده است. فرهنگ فعالیت حلق انسانها را برای بوجود آوردن این ارزش ها و نحوه کسب و انتقال آن نیز دربر میگیرد.

پس فرهنگ را می توان دو جا نام ببریم: بیوسسته است: فرهنگ مادی و معنوی. فرهنگ مادی عبارت است از: تخنیک، تجربه تولید و سایر ارزش های مادی که یک جامعه در هر مرحله از تکامل تاریخی خود در اختیار دارد.

فرهنگ معنوی مجموعه عصبه ای دستاورد های جامعه را در همه زمینه های علم و هنر و اخلاق و فلسفه تشکیل میدهد.

اما آنچه فرهنگ خانواده ها را تشکیل میدهد با اینکه با فرهنگ اجتماع که مختصراً در باره صحبت شد ارتباط ناگسسته ای دارد عبارت است از: مجموعه عقاید، عادات، روش ها، آرمان ها و مقرراتی که در امور حیاتی خانواده ها در هر

بخش ارتباط داشته و تمام فعالیت های اجتماعی به شکلی از اشکال به این پیوسته بوده و قوی یا گره خورده است.

فرهنگ خانواده ها نظیر به شرايط محیطی و سطح زندگی سخت از هم فرقی داشته و منوط و مربوط است به زندگی اجتماعی و مناسبات اقتصادی خانواده ها.

از آنجائیکه اعضای خانواده ها در محیط اجتماعی به فعالیت های مختلف مصروف اند، از محل کار و ارتباطات روزمره بر داشت های دارند که خواه نا خواه این ایستاده ها و نظریات بیرون از منزل در طرز تفکر شان اثر نموده و باعث میشود که فرهنگ خانواده دچار دگرگونی گردد. وزمانی این تغییر به دفعه خانواده بوده میتواند که والدین و عناصر چیز فهم نظریات خویشرا نظریه شرايط خانواده گوی و فرقی داده و باعث برآگندگی نشوند.

در اینجا بینش درست، تدبیر علمی و انعطاف پذیری توأم با قاطعیت، خانواده را از سرگردانی حفاظت مینماید.

گذشته از این ریشه ای از فرهنگ خانواده ها سنت تشکیل میدهد. و سنت بخشی فرهنگ است که بوسیله اجداد و گذشتگان و نسل های گذشته شکل گرفته و سخت به روحیه خانواده ها تا نیر دارد. در لابلای سنت های گذشتگان نظریه شرایط محیطی و اجتماعی عقاید خرافی نیز جای گرفته که به مشاغل های هرزه، نقش منفی در امور خانواده دارد. همچنان سنت های گرا نیسپایی از گذشتگان باقی مانده که حفظ و نگهداری آن در جهت ترقی ضروری و حتمی است.

لذا فرهنگ خانواده ها نیز به رشد و نمو ضرورت داشته و برای اینکه زنده و پویا باشد در غنسا و زنده نگه داشتن آن وظیفه و رسالت اعضای خانواده ها شرط است. باید

بازو شن بینی و روش علمی هر یک بگو شدند تا فرهنگ خانواده ها زنده و جا ندا و همچنان نیرومند حفظ گردد و سنت از زنده آن محافظه شود.

درین جا لازم است تا برای ارزش مندی هر چه پیشتر ی سنت های خانواده گوی و حفظ روحیه متشکل هما هنگی بین اعضای خانواده ایجاد گردد تا مقابل حوادث و مشکلات درای توان و بساینداری منطقی باشند.

درین مسیر خانواده های موفق اند که مرز و حدود مسوولیت ها و حقوق یکدیگرشان بمرور زمان روشن شده باشد که هر یک بدانند چه بکنند که افتخار خانواده شان دو چند شود و چه کاری را نکنند که باعث نامیدی خانواده اش نشود.

مثلاً دختران خانواده همیشه باید متوجه آنچه در خانواده و بیرون از آن مرز بوط شان است باشند تا بسا برخوردن ها و روشهای نامطلوب شان حیثیت خانواده پایین نیاید و برهم نخورد.

بچه ها یا پسر ها نیز با صفا و صمیمیت در مقابل اعضای خانواده بادر نظر داشت حقوق خود و خواهر ها و برادران شان بر سر خود خوب داشته باشند کاری نکنند که احساس نا برابری در محیط خانواده در ریشه بگیرد.

پدر و مادر نیز با واقع بینی در اوضاع و احوال قرار داشته و باید در قضاوت شان جا نندا ری دیده نشود.

وقتی این مسائل در پیش چشمان اعضای خانواده بصورت یک اصل خدشه ناپذیر قابل قبول باشد در رشته هایی مودت و همکاری، دوستی و صمیمیت ارزشمند فر هنگ خانواده را با زور نموده و شکوفائی استعداد ها ساسا حه رشد پیدا نموده و خانواده در اجتماع بر جستگی کسب مینماید.

آنچه درین جا بیشتر اهمیت دارد از خود گذری و فدا کاری در مقابل اعضای خانواده است و آنها بیکه در طول حیات توانسته اند با فدا کاری و صمیمیت روزگار بگذرانند. به یقین جاو مقام افتخار آمیزی در خانواده داشته هم در زمان حیاتش احترام و تجلیل میشود و هم بعد از آنکه از جهان گذشت مثال خوبی ها، در خانواده بوده نامش در فرهنگ

خانواده جا ویدان میماند. پس باید این نظر به عقیده را همیشه در نظر داشته باشیم.

بادر نظر داشت آنچه گفته آمد. مساله انضباط از آن جهت ضروریست که اعضای خوب و نیک یک خانواده با فرهنگ بوده و حتمی است که در روابط روزمره رسته های مر بوط عمیقاً درک شود.

انضباط از آن جهت ضروریست که اعضای خانواده حدود حدود صلاحیت و محل کار استفا ده خویشرا بدرستی بفهمند و بروا لدین است تا کودکان را از همان ایام طقو لیت طوزی بر ورش دهند که ایشان بدانند وقت صبح از خواب بیدار میشوند چه باید بکنند و در اوقات روز چه اعمالی را انجام بدهند و بالاخره باز هم شبدر کجا بخوابند و جای خواب

هر کدام معین باشد به این ترتیب دیده میشود که انضباط در خانواده نقش خود را بازی میکند.

همینگونه دموکراسی زمامت مفید بوده میتواند که والدین بگذارند اطفال و دیگر اعضای خانواده عقاید و نظریات خود را در جهت بهبود خانواده آزا نه ابراز نمایند و در صورتی که نظر شان مفید بود هم تشویق می شود و هم استعداد شان رشد مینماید و اگر نادرست بود با برخورد مثبت و شیوه منطقی برای شان فهمانده میشود که راه ایکه انتخاب نموده بخطا رفته است. در جمع آوری بحث در باره دموکراسی و انضباط در خانواده به این نتیجه میرسیم که نظم رشد خانواده باید در پروگرام والدین جای اصلی و مقام والای را حایز باشد.

هما نظور بیکه انضباط نظم خانواده گوی را با بر جا و مستحکم نگه میدارد دموکراسی نیز باعث انکشاف می گردد. برای رشد منطقی خانواده باید ارزش های مفید و مثبت عمیقاً درک شود.

آنچه بصورت گذرادر باره فرهنگ خانواده خواندید به بررسی عمیق و همه جا نبه ای نیاز دارد. ولی برای آگاهی و مقدمات در باره فرهنگ خانواده ضروریست. تاسا در همین چوکات نیز توجه داشته باشید. با ذکر این مطلب که گفته های فوق را بمثا به یاد آوری تلقی نموده در باره مطالعه مینماید که البته در صحبت های بعدی بادر نظر داشت امکان بصورت همه جانبه در باره تحقیق خواهد شد.

زن ایده آل

کیست؟

جوانی که آرزو دارد دختری را به هم سری گیرد در قدم اول در اندیشه آنست تا دختر مورد نظر دارای صفات آتی باشد.

۱- در مسایل جدی زندگی جدی و مصممانه برخورد کند یعنی رویایی و در خواب و خیال نباشد زیرا واقع بینی بیشتر از آنچه تصورش را می کند در زندگی مفید است.

۲- باید بلا حظه کار باشد البته تاحدی که ناپسند بوده و با محیط وفق داشته باشد.

۳- از نظر حافظه صبر و تحمل، دانایی و آگاهی داشته به حد تکامل رسیده باشد.

۴- موقع حرف زدن رعایت طرف مقابل را در نظر داشته باشد و سخن از زبان سخنگو نرنزد.

۵- اگر مخاطب است باید شنونده خوبی بوده ولی نباید در تمام طول مدت فقط به حرف یک نفر گوش بدهد بلکه این حسن و شیوه را برای همه بکاربرد.

۶- باید خوش سلیقه، تمیز و خوشرو باشد.

۷- در موضوعات مختلف که به او مربوط نیست نباید مداخلة کند بلکه به طور منطقی حق را به دارنده موضوع بدهد.

۸- زندگی را بر خود و فامیلش سخت نگیرد زیرا قدرتی که زندگی را سخت گیریم زندگی نیز بر او سخت می گردد.

۹- از اقتصاد خانواده اطلاع کافی داشته و داخل و خرج را عمیقاً ارزیابی نماید زیرا اگر چنین نشود خانواده اقتصاد فامیل خیلی زود از هم می پاشد.

۱۰- حسود و زود رنج نباشد زیرا این خصایل شخصیت زن را در انظار خرد و شکسته جلوه میدهد.

یاد آنروز

مهربان من

زندگی با همه مراثت بلز برای من فرصت داد که ترا زیاد ببینم و مدتی آرام با شمم و درین آرامش از تلفاتی ها بیکه ثوری تو در کام تشنه من بدید آورده بود انعام گیرم آنروز ها و شب های امید بخش ترا که با تو گذراندم هر گز از یاد نخواهم برد در نخستین روز تو برای من نزل مستی بخش شدی، ترانه دلپذیری شدی، آنگاه کسه چشمان سیاهت اثری از مستی آشعار را در خود می میدیدم، آنگاه که نگاه مستت مست تر میشد من از جام زندگی شراب عشق و شادی مینو شیدم و ترا میدیدم.

در آن صبح دل انگیز بهار، در زیر آن آسمان صاف به غرضی که ترا میخواهد آن توان را ندانی که در سایه مهر تو آرام کند و از نزدیک ترا ببیند.

معلوم نیست تو در آن ساعات که مثل لعنات سرعت داشت تلاش چشمان مرا که

من آنروز از بلران مهر تو زیاد نو شیدم و در سایه روشن مهر با نسی های تو بگذرانم. عزیز من: آنروز فریاد مهر تو، صدای یسار و رنج را از دلم بیرون کرد و فکر مهربانی های تو در رمبهای زندگی ام خون امید واری را جریان داد.

عشق ریختی تا از سایه سکوت و رنج وارهم و در سایه روشن مهر با نسی های تو بگذرانم. عزیز من: آنروز فریاد مهر تو، صدای یسار و رنج را از دلم بیرون کرد و فکر مهربانی های تو در رمبهای زندگی ام خون امید واری را جریان داد.

عشق ریختی تا از سایه سکوت و رنج وارهم و در سایه روشن مهر با نسی های تو بگذرانم. عزیز من: آنروز فریاد مهر تو، صدای یسار و رنج را از دلم بیرون کرد و فکر مهربانی های تو در رمبهای زندگی ام خون امید واری را جریان داد.



جاداست اگر به ایشها فرزندان رنج و محنت لقب داده میشد

کاروان حله ... کاروان حله ... کاروان حله

روشنی

جنگل خاموش ،
جنگل تاریک ،
جنگل تشنه ،
یاد تلخی از گذشته هاست .

چپه مرغان ،
نور آفتاب ،
در خان جوان ،
هر کسی را ،
شاد می سازد .

احساس می کنم ،
خاطرم آسوده است ،
چون
می بینم ،
و می شنوم ،
در هر کنار خویش ،
از هر کنار خویش
واژه آزادی را

پیوند

من بی خبر به راه سفر با گذشتیم
آنگاه از نیاز عز بزان ندا شنیم
در کوره را ههای نمی می شنا فتم
چون سو معمار مست به دنبال آفتاب
در زیر پنجه های نرم ، رنگهای خشک
فریاد می زدند که ما تشنه ایم ، آب !
- شرمند می گذشتیم و آبی نداشتیم

در زیر روشنایی لبو بی غروب
از خواب نیمروزی ، بیدار می شدم
از گوشوار نقره ای ماه می پرید
برق ستاره ای
مرغا بیان وحشی فریاد می زدند :
سپس آن ستاره کو ؟
سمن جز نگاه خویش جوابی ندا شنتم

در شهر نا شناخته ای پرسه می زدم
دیوار های شهر مرا می شنا ختند
اما ز آشنایی خود دم نمی زدند
گویی نقاب ترس به رخساره نداشتند
- من جز سکوت خویش ، نقابی نداشتیم

ای رنگهای تشنه خورشید سو خته !
این بار اگر به سوی شما رخت برگشتم
از چشمه های آب روان مزده می دهم
ای کاروان وحشی مرغا بیان شب !
این بار اگر نگاه به سوی شما کنم
از کوب سینه دمان مزده می دهم
ای قامت خمیده دیوار های شهر !
این بار اگر به خلوت راز شما رسم
از روزگار امن و امان مزده می دهم
من با امید مهر شما زنده ام هنوز
پیوند آشنایی ما نا گسسته باد
گر فارغ از خیال شما زندگی کنم
چشم بر آفتاب و بر آفتاب ، بسته باد !

نادر نادر پور

خراب آباد

چو کارهای جهانست جمله بی بنیاد
حکیم دروی نهاد کارها بنیاد
مشو مقیم در آبادی خراب جهان
چو کس مقیم نمازند درین خراب آباد
مبزر باد غرور از بلند یساری
که خس بلند شد از باد لیک باز افتاد
چو هست بنده خلق آدمی زبهر طمع
خوشا کسی که ازین بندگی بسود آزاد
چنان بزی که نمیری اگر توانی زیست
چو هر که هست به عالم برای مردن زاد
از آن خویش مدان خسروا که عاریت است
منا عمر که دادند باز خواهی داد
امیر خسرو بلخی

دنگار یادگار

ستا یاد تو می زده کی و مساوه
دیده از هر س می جام و تخاوه
لاخیره می خنخیر به شرنکاراوست
به مسکا دی را ته ورو خلاصوه
سودا گر و مه دمینی بردرگاه ستا
به بدل دزپه می عشق طلبا وه
مپنه نا کی دوی بیبا لی دی شپسلا
سترگی
به خیل تل کی بی زما تن لاهو کاوه
به مایح آواز دی کورته و پلسم
دالفت لبو دی اوررالکاوه

سری جا می دی دور پشموی به
تن کی
خیل محبوب دی به سره حسن
سو خاوه
گلد سنتی دآرزو می ، عطر باش
کرل
نور دستر گو می دارمزوخلا وه
دجیارخ دی دزلقو به لای بسب کی
دسینی به گل دی خان مشغولا وه
دیوالو نه د زمان می تو له لوب
کرل
ستا بینکلا را شخه سدو کو چاوه
طلا رنگه خیل دفتر می درته برانست

به تپو سن تپو سن دی منجر او ازاوه
ماوی : نقش کپه مصوره یادگار
خیل !
به خندا دی نسترن ورسما وه
ها ، قلم د مقلز پر سر نوشت و
چی بر لوح دزپه زما دی خر خاوه
چی بی کبر و به سر او به صورت
کی
نن هغه مر سل خزان ور زاوه
خور ژون بی د فلک به توان کی نسته
هغه گل چی می نکار و غوچ او
نجیب - افغان

کاروان حله ... کاروان حله ... کاروان حله

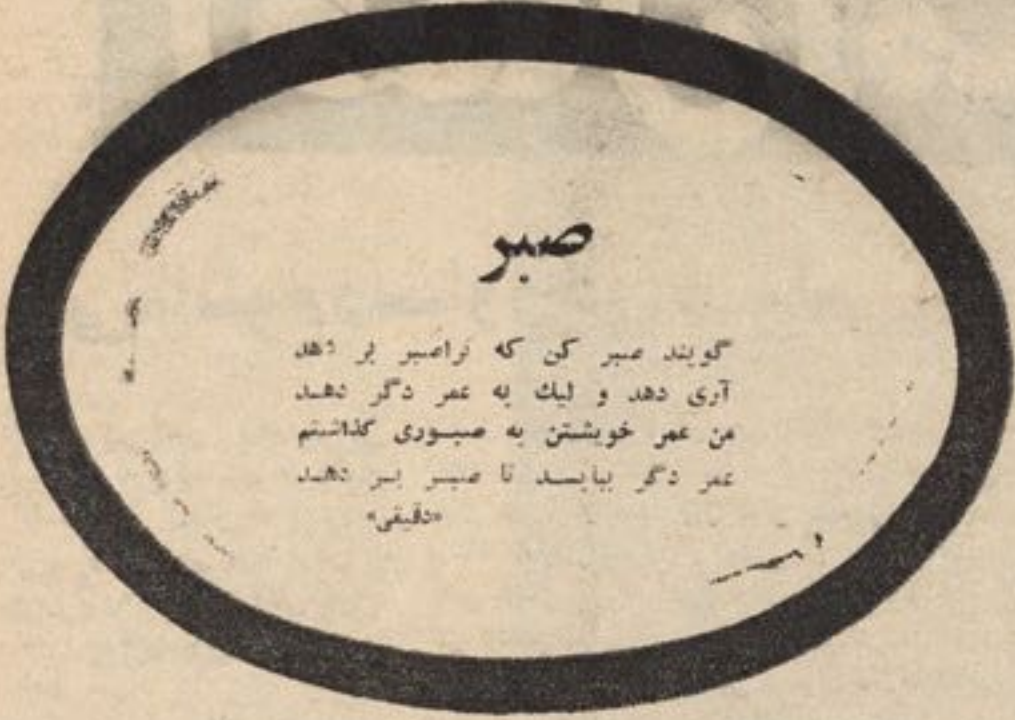
کاروان حله... کاروان حله... کاروان حله

لیونی از مانونه

ازما نونه می چور تو کی لیو نی شول
 دزپ کی نه زمالا په سا را نی شول
 په ز خصو زما دزپه دوری مالکی
 خه غمونه بیگا نی خه سبا نی شول
 حیا نساک آهو نه را شه زما گوره
 ستا په مجر کی د خلکو خند نی شول
 چی دی گل لاره مو نده کپ له اور بل ته
 پری خبه می امید ونه پشتمنی شول
 ستا کا ته دو مره خوا زه دی د زپه سره
 چی خیا لو نه به خیالو کی طوفا نی شول
 ده به ستر گو گلا لی بنکلو وهلی
 ترینه خکه هو سو نه سپیلنی شول
 نور دی پوه شوم د خو ری مینی به زور اوس
 چی تا زه زما زخمو نه بخسوا نی شول
 یم خوشحا له ستا د زلفو به خنکل کی
 را په بر خه منز لو نه غر نی شول
 دخوا نی دمیتوب به وی منزل کی
 دزوندون واره خو ندو نه قر با نی شول
 د(زپه سواند) فکرو نه او سس بختور بو له
 چی له تا سره بیا کرا نی زندا نی شول
 زپه سواند

هیچکس

هیچکس جز تو نخواهد دید ،
 که چگونه در میان صخره های سرخ قلبم ،
 یک درخت عشق می روید .
 و فراز شاخه های رنگدار این درخت عشق ،
 هیچکس جز تو نخواهد دید
 که چگونه نور می ریزد .
 هیچکس جز تو نخواهد دید
 که چگونه در نگاه تشنه ام خورشید می روید
 هیچکس جز تو نخواهد دید ، (رضا براهنی)



آن خانه...

ای قوم به حج رفته کجااید کجااید
 معشوق همین جاست بیاید بیاید
 معشوق تو همسایه دیوار بدیوار
 در بادیه سرگشته شما در چه هوا اید
 گر صورت بی صورت معشوق ببینید
 هم خواجه وهم بنده وهم قبله شما اید
 صد بار از این راه بدان خانه برفتید
 یکبار از این خانه بدان بام برآید
 آن خانه لطیف است نشانهاش بگفتید
 از صاحب آن خانه نشا نی بنمایید
 با این همه گی رنج شما گنج شما باد
 افسوس که بر رنج شما پر ده شما اید
 رو بندگشا یید ز سر پرده اسرار
 پس خویش بدانید که سلفان نه گزاید

(مولانا جلال الدین بلخی)

حفظ آبرو

فقر را از حفظ آبرو توانگر میکنم
 نان خشک خود با ب زندگی تر میکنم
 تشنه ساحل نیم چون کشتی بی بادبان
 هر کجا امید طوفا نی است لنگر می کنم
 بچند در خامی سر آید روزگارم سوختم
 عود خام خویش را در کار مجرم میکنم
 با سبکدستان سخاوت سرخ روی برده
 هر چه سازم جمع چون مینا بساغر میکنم
 دانه من با زمین خاکسار آشناسست
 میکنم نشو و نما چون خاک بر سر میکنم
 نا توانی برده چشم حسودان میشود
 عیشهای فر به از بهلوی لاغر میکنم
 بر فقیران پیش دستی کردن از انصاف نیست
 میوه چون در شهر شد بسیار نو بر میکنم
 خوار میگردند دنیا دوستان در چشم من
 چون نظر صایب به دنیای محقر میکنم
 صایب

روان حله... کاروان حله... کاروان حله

خوک دخيل استعداد به اندازه کار کوی او
خيل نیاز او ضرورت به اندازه سره معاش
اخلي .

خرنگه جي وويل شويه شوروی اتحاد کی
دماشوم دتربیی او روزنی به برخه کی نهایت
توجه شوی او دپلان سره سم دماشومانو د
ذهن او فکر درویشانو نو اوتنویری افکارو به
برخه کسی به رادیو، تلوویزیون، کتابونو،
ورخپاڼو، جرایدو او نورو شیانوچی دماشومانو
دسالمی روزنی دپاره مختور تابشیری به دوامدارو

اقداماتو لاس پوری کوی او ویل کیری چی
دذغو مسایلو دتحقق دپاره به شوروی اتحاد
کی له لسو زرونه ډیر کتابونه چاپ شویدی،
اوپه همدغه اساس سره نور د ماشومانو
دروژنی او پالنی دپاره ځایونه جوړ کړی دی
اوپه هغه کی دماشومانو ټول هغه وسایل
چی دنوی دتفریح اوسانتیری دپاره ضرورتی
ورته تهیه او آماده کړی دی چی نا وضع

دشوروی اتحاد به ټولو برخوکی جریان لری
او دنوی دصحت به برخه کی زیاته توجه
شوی او کیری او داوضع بخپل ذات کسی
داسی امر دی چی ماشومان له هر ټول مانی
اومعنوی امتیاز څخه بهره ووی او برخورناره
دی اودډیر قوی بوه، مترقی، زحمت کش
ځوانان او ځوانان بی و ټولنی ته تقدیموی
چی هر یوی دخپل راتلونکی او دخپل شهادت
دغوساښتی دپاره بیلابیل خدمتو نه کوی او
زیار پامی .
پاتی به ۴۹ مخ کی



اطفال امروز

بريالی ماشوم دسباورځی دټولنی پياوړی غړی



لیکوال دماشومانو او ځوانانو دپاره دشوروی
اتحاد ادبیات بی ډیر ستر قدرت تعریف
کړی دی . او همدا ټول ددغی سلسلی به
ارتباط به میلیونسو آثار (کتابی او روایتی،
جایی او غیر جایی) به ټول دماشومانو به برخه
کی اودنغو دتربیی داهمیت به برخه کی چاپ
شویدی او ویل شوی دی چی نوموړی دخبری
ورځ به ورځ پراختیا او پراخوالی پیدا کوی.
به هغو ټولنو کی چی طبقاتی عدلیت
بوجود وی او به هیڅ ټول روغه ونه منی
اوهیڅ ټول اصلا حاتی جنبه یکی رانهوستل
شی نورهرو مرو ماشومان به هغه ټولنه کی
داجتماعی او نورو ټولو چارو خصوصاً دسواد
له بهیری څخه بی بهره اوبه خپل ټول عمرکی
به هر هغه ځای کی چی ژوند کوی دسولنی
دخدمت مصدر به ونه گرځی او به مقابل کی
به ټولو مانی او معنوی نعماتو څخه محروم
پاتی شی چی بیاهم ماشومان مخکی له دی
نه چی نخوانی مرحلی ته ورسیری خپل
صحت او سلامتیا له لاسه ورکوی . مگر
ویلی شو چی یوازی او یوازی هغه ماشومان
چی به پانگه والو کورنیو کی ژوند کوی
دژوند دنعماتو څخه برخورداره وی اوبی .
همدارنگه به هغو ممالکوکی چی ماشومان
دغناپی موانو څخه محروم شی او خپل ژوند
دترنگه تیروی چی نه به شی اونه پاتی
شی او دتعلیم او تربیی څخه پس پاتی وی
چی دغټولو نارسایی او خراب حالت یودل
سره لاس یو کړی دماشومانو حال خرابوی او
دنیمتی کندي ته یی اچوی .
اوس اوس دماشومانو صحیح روزنه او د
تربیی (جسمی اوزوچی) به برخه کی ډیره
پاملرته کیری به سوسیالیستی ټولنو کسی
خصوصاً به شوروی اتحاد کی چی داکتوبر
دانتلاب څخه وروسته (۱۹۱۷) د نورو ټولو
بدیدو او نورو بنیانی تحولاتو به میدان کی
چی ناقصانی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگس
او نورو برخوکی چی عبارت دماشومانو صحیح
روزنی څخه وی به زوره پوری اتمام شویدی

ماشوم د موجود چی دهور او پلار هر ټول
کویک او استعانت ته اړتیا لری او نانسان
دژوند په گلستان کی زهونو ته ښانی او
ځویسی وربخښی نویایی چی ددغه موجود به
جسمی او روحی تربیه کی هغه وشي چی به
هغه اندازه دسبا ورځی ټولنی نه گټور او
مفید غړی تقدیم شی .
به حقیقت کی ماشوم دټولنی اساس حجره
اوپه هغه کی اساسی هسته تشکیلوی اودوی
ټولنی ترقی او پرمختگ ددغی ټولنی دکورنی
به سالمی او غیر سالمی تربیی بسوری اده
لری هرکله چی ماشوم دنیاته راځی له هر ډول
فکری او ذهنی خواصو څخه خلاص وی چی
پسله هغه څخه ماشوم دهور او پلار دمشیتو
گټورو فکرونو څخه اودکورنی دمخبط اثراتو
دکوځی او ښوونځیو څخه پرناشت کوی او
خپل شخصیت او کرکتر جوړوی، البته ویلی
شو چی نومړی مکتب دماشوم دپاره د مور
غیردی چی دهور غیر ماشوم ته ښه روزنه
ورکوی اومطلوب شخصیت کسوی، هر کله
چی دمکتب دنیاته قدم پدی بیا هم معقولی
تربیی او روزنی ته اړتیا لری چی همدغه
استادان او مربیون دی چی ماشوم ته دذند
کوی ټول به یوه نظره اودماشوم سالم او
اوعلمی جهان ښی ته راپولی او زمینه ورته
مساندوی ، په همدی ټول دی چی، هرکله
چی نانسان فکر دفیلسوف، لیکوالو، شاعرانو
او نورو عالمانو آثار چلوی او هغه عالمان
چی دماشوم روحی او جسمی برخه مطالعه
کوی ټول به یوه نظره اودماشوم سالم او
خلاقه تربیه ددغه دهور او پلار او د هغه
دمسوولو اورگانونو پوری مربوطی دی ، توصیه
کوی .
خرنگه چی دشوروی اتحاد نامتو او انقلابی
لیکوال دخپل ژوند ډیره برخه یی دروحیاتو
او اخلاقی مسایلو چی به ماشومانو پوری اده
پیدا کوی وقف کړی دی او همدارنگه
ماکسیم گورکی دشوروی اتحاد بل مشهور
روزنی څخه وی به زوره پوری اتمام شویدی

اطفال در سالهای قبل از مکتب

چگونه پرورش یابند

اطفال سازنده جامعه فردای کشور و جهان ما اند. آنها اند که تاریخ میسازند. آنها پدران و مادران فردا و پرورش دهنده پسران و دختران خود خواهند بود. اطفال ما باید افراد نیک و پدران و مادران صالح به جامعه تقدیم گردند. گذشته از همه اطفال ما نمره عمر ما اند یعنی اگر نیکو بار آیند روزهای پیری ما بخوشنوی توأم خواهد بود و اگر زشت بار آیند نصیب مادر پیری جز غمگینیدن و اشکریختن و ارمغان ما به همنوعان و جامعه جز میوه تلخ چیزی دیگر نخواهد بود.

هنگام است که ارزشهای اخلاقی و معنوی هم چون و طبرستی، عشق بزندگانی جمعی، عشق و زحمتمندی در کار، حاکمیت بسر خویشی، احساس مسولیت بزندگانی جمعی، صداقت و راستکاری، بردباری و پشتکار در جهت رسیدن به هدف در وجود او برتری میشود.

اساسات پرورش نیک در محیط خانه:

نقش خانواده بطور اتم در همه مراحل پرورش و به خصوص در سالهای کودکی است که بین سنهای سه تا هفت سالگی میباشد فوق العاده مهم و ارزنده است زیرا در همین سنها است که انکشاف همه جانبه طفل پایه گذاری میشود و خانواده نخستین مکتب است که طفل در آن تجارب حیاتی را میآموزد و اساسات اخلاقی و سلوک خویشرا پایه گذاری میکند و از همینجا است که نحوه دنیوی دربار زندگی و محیط زیستن بنیاد گذاری میشود.

طرز و شیوه زندگی هر خانواده از آن خودش است همچنان شخصیت و خصلت هر طفل از آن خودش بوده از دیگران فرق دارند. بدین ملحوظ سیستم تربیتی پدر نظر داشت خصوصیات مذکوره شیوه های مطلوب را در تربیت بکار بندد. همچنان این یک حقیقت مسلم است که چنان قوانین و اساسات قاطع و ثابت وجود ندارد که بر همه فامیلیها و اطفال یکسان قابل تطبیق باشد با آنهاست دستورات اساسی تربیت و تجارب مشترک خانواده ها در پرورش اطفال این امر را ممکن ساخته است که از یکسلسله دستورات مفید جهت پرورش صحیح اطفال استفاده کنیم.

از همه اولتر باید هدف تربیتی را که ما دنبال میکنیم بدانیم سپس موافق به آن طفل را درست رهنمائی کنیم.

پدران و مادران همه باید بدانند که از طفل خود چه میخواهند بسازند، این پرسشی است که ما کار نیکو از تمام پدران و مادران میبرسد و میگویند: آیا میخواهید از طفل خویش یک فرد واقعی، با فهم، با پشتکار صادق، خدمتگوار بپردازیم، مبارز، پرکار، پناش و صمیمی بسازید و یا میخواهید یک آدم بیخا صیت، چون، کوچک و یک معامله گر محیل بار آید؟ در این مورد زحمت را بخود راه داده اندکی باید پشید آنگاه به فوریت میدانید که چه اشتباهاتی را در این خصوص مرتکب شده اید و چه راه های درستی هم وجود دارد که آنها را باید دنبال کرد.

درست هنگامیکه طفل هنوز کوچک است باید نقشه دقیقی از انکشاف همه جانبه جمعی



من شمار کردن را یاد می گیرم.

اطفال بسن کود کمستان تربیت معنوی خویشرا در جریان بازیها، تفریح یا همبازی ها، و در حقیقت در طی جریان فعلی اینها روزانه شان کسب میکنند و درست در همین مرحله بجا خواهد بود به آنها درسی داده شود که یادگیر اطفال با خوشی بازی کنند، بازیچه هایشان را بدسترس همدیگر شان بگذارند، با یکدیگر خود بازی کنند، به بزرگ نشان احترام کنند، نظم و مقررات معینه زندگانی جمعی را مشاهده کنند، بازیچه ها و اسباب بازی شانرا با نظم و ترتیب نگهداری کنند، از گیاهان و حیوانات خانگی مواظبت کنند و وظایف شانرا آموخت

دماغی، معنوی و اخلاقی او را ترتیب دهیم. تربیت سالم بدنی برای انکشاف طفل بسیار مؤثر است و این حقیقت را همه پدران و مادران آگاه میدانند با آنهاست که تربیت اشتباهات بزرگ میشوند که اصلاح و ترمیم آن بسا اوقات دشوار تمام میشود. در چنین مواقع وقتیکه پدران و مادران به شکل صحیح طفل خود متوجه میشوند آنوقت در حقیقت تکلیف انکشاف جسمی شرایط تربیتی طفل را متاثر میسازد.

قبل از سن سهول به مکتب شخصیت طفل بتکامل گرفتن میا غازد و درست در همین

خانه انجام دهند.

رهنمای اصولی و متداوم با اطفال و عادت دادن آنها به عادات چون نظافت داشتن و نظم و ترتیب بصحت آنها مفید میباشد و آنها را توان میبخشد که اطفال با کفایت، با انضباط و با اعتماد بار آیند.

اطفال خوردن تر از سن هفت زود تحت تاثیر عادات بیرون خانه قرار میگیرند و مایلند از دیگران پیروی کنند. گفتار و کردار دیگران آنها را به آنها تاثیر میافکند. خصوصاً که گفته آمد ناشی از خصوصیات همین مرحله سن آنها است. از آنرو مثالها، نما یشت و رهنمایهای پیگیر در فعالیت های روزانه آنها فوق العاده حائز اهمیت است.

تربیت معنوی و دماغی دو حقیقت جدا ناستند لیست. مواد و عناصیری که برای انکشاف دماغی انتخاب میشود البته مطابق به اهداف تربیتی است که ما آنها دنبال میکنیم. در اینجا ملتفت باید شد که ما خواسته ها و اهداف شخصی خود را بر اطفال خوردن تر از سن هفت اعمال نمیکیم و بیجا خودد بود که آنها را به آموختن مسائل مشکل و بالاتر از توان دماغی شان وادار کنیم. اما ایترای نیز فرغوش نباید کرد که آنها با انکشاف دماغی و وسعت نظر نیاز دارند تا بتکامل ما بتوانند قوه نطق و بیان قوه فکر کردن، قوه حافظه، قوه تخیل و حدسیات، قوه مشاهده و تصمیم گرفتن، قوه آموزش و دانشطلبی و دیگر خصایل پستندیده که لازم و ضروری است انکشاف دهند. درین امر وظیفه تربیت دهنده است که نظر طفل را بمحیط و جبهه نیکه او در آن زیست دارد معطوف گرداند، او را در پیشبرد وظیفه و نقشی در کار و بازی هر بسو و رهنمای یی کنند و با قرائت مضامین و بیان ناطق شفا هی آنها را تعلیم و تربیت دهند. اطفال از برادر و خواهر بزرگتر خود تقلید نموده مکتب رفتن و درس خواندن را تمایل میکنند. مثلاً کتاب مصور خود را برداشته میگویند: میخواهم مکتب بروم. در این بازی او باید هر چه بیشتر تشویق گردد و «رفیق مکتب» باید بحیث یک فعل حقیقتاً خوشی آور تلقین گردد تا طفل این شوق را در ذهن پرورش داده برای رفتن بمکتب آمادگی پیدا کند.

تماس مستقیم طفل بمحیط طبیعی انکشاف دماغی او را فوق العاده کمک میکند. از آنرو در سن قریب بمکتب، طفل تشویق گردد تا محیط طبیعی اش را مطالعه کند. بطور مثال از نباتات و حیوانات خانگی هوشداری کند در باغ و یا در زمین سبز یککاری کار کند، بزرگسالان را مشاهده کند که چگونه آلا و انواع زراعتی را استعمال میکنند و امثال چنین فعلی نشانه نایره فهم و دانش اطفال را فرا ختر میسازد، قوه آموزش آنها را نیرو مند تر میگرداند، تخیلات و همی و خرافاتی را از آنها دور میسازد، از تسلط بشر بر طبیعت آگاهی پیدا میکند و بدینتر تیب انکشاف آنها بصورت سالم و واقعی سیر میکند.

ناتمام

دروحاني رويا ژباړه

زړه يې نه غوښتل چې په هغه وړه او تياره خو نه کي يې بندي کړي، خو يې نه ولدي نه چې خراغو نه مړه کوي اودي دې ته اړ باسي چې به تياره کي، له دار او ويري سره واوسي. کله کله به چې له کړکيڅه دمو ترو د خراغونو زهادکو چني کوتي پسه

يدلي وه، خپله مور يې به پوره اندازه يې خو به کړي وه. هلک له خپلي مور سره د هغو خيرو او دارو نكيوژو يو به هکله چې بده ور تلل، خبري کو- لي. خو مور يې دې مسا بلو ته پام نه ونيولی. هغو مسا بلو ته چې خارجي شته والي يې نه درلوداو يوازي د هغې دزوي د فکر او خيال زير نده وو. يوازي يې کوښښ کاوه خپل زوي وپوهي چې له هغو شيا نو څخه چې

کړ او ور ته و به يې و بل چې خپلي کوتي ته ولاړ شي نو دده دزړه ريپدل به لاگر ندي شو ل. رنگ به يې زېرو او خان به يې په يوه لړزه شو خومور - يې دده دغه حالت ته پام نه ساته غوښتل يې چې زوي دخپل نوي ژوند اوخوني سره عادت وکړي. هغه يې کو چني کوتي بوت، مچ يې کړ او ويې ويل: - زويه! که دې نن شپه چيغسي وکړي نو زه به ډيره خوا بدې شم،

خپل فکر او خيال څخه نه ډارېږي. سر يې ور تيمت کړ او دده و چې شوندي يې ښکل کړ لي او ويې ويل: - هر وخت چې دې وپرو نكي خيره وليد له، خا نته ووايه: څه چې وينم واقعيت نلري، دغه خبره دومره تکرار کړه ترڅو چې ويره هميره کړي. ته او س لوی شوی يې، بايد ونه ډار- شي. نن شپه له خا يه ونه خوځي، غږ

تياره او کوي چني خوننه

پيشتول، خليلد له، دکو چني هلک ويره لازيا تيده. موټر ډير گر ندي وو، کله به چې دخراغو نو رها په پيشتول لگيده، دکړکي سيوري به هم به بحر کت را غلل. دغو سيورو به لکه دهيولاو غوندي خيري غوره کولي. سيوري به لوی او وا په اوږده او لنډيدل او همداسي په حر کت کي وو. کو چني به خيري او شکلو نه ليدل چې به ده وردا نکي، ډار به يې لازيات شو. کله به يې چې سترگي پټي کړي ويره به يې لازيا تيده. دغه ټول وحشت يې د خپلو پټو سترگو دښکو له جولو څخه ليده. لويولو يوغڼواو مارونوبه وردا نکل. سړي وژونکي او جلادانو به له چکرو سره ورحمله کړه. کو چني لدې نه چې په هغه وړه او تياره کوټه کي بندي نشي، اوله يې کبله چې له ډاره خو لي ونکړي او زړه يې به تنگ نشي، له کوتي څخه تښتيدنه او خپله مور به يې لټوله، خومور به يې بيا هم همبغې کوتي ته راوست. لدې کبله چې له کوتي څخه ونه تښتي، دروازه به يې له شا نه وتړله. هلک به په چيغوشو، مور به يې لدې کاره خوړيده. هغې آرامتيا ته اړه درلوده. دهلک کوچني خور چې خو ورځي دمخه زير-

خارجي شته وا لي نلري ويره ونکړي هلک به په خپله پرستن کي خان پټ کړ او بالښت به يې به خپل سر کيښود. فکري کاوه چې پدي توگه کولای شي له هغو وپرو نکو سو چو نو څخه چې ده ته به ور تلل، خان ورغو ري اومقا- و مت وکړي، خو دغو سو چونوبه تر هغه وخته چې و يښي و آرام نه پرېښود. خو لي به پري را ماتسي شوي، او له ډاره به په لړزه و. هغه وخت به چې نه ستر تيا له حاله ووت او ویده به شو نو وپرو نکي خيري به يې به خوب کي ليد اي. مور يې ور ته و ياي وو چې با يد له خيالي خيرو څخه ونه ډار شو. وي لي يې وو، بايد له تياره څخه ونه ډار شو، بايد چيغې ونه وهو. ورونه ټکوو، با يده خپلي کوتي سره عادت وکړو، له هغه وخته چې دده کو چني خور زير يد لي وو، دې با يد پسه همدې کوټه کي وای. په هلک با ندي خپله کو چني خور چې لکه يوه کو چني ليڅکيه غوندي وه، ډيره گرانه وه. خو، له دغې کوچني او تيارې کوتي څخه يې کس- که درلوده، کله به يې چې مور ښکل

مور دې آرامتيا او خوب ته اړه لري له هغه وخته چې ستاخو رز يږ يد لي ده ماډيري يې خوبې تيري کړي دي څه ناڅه خپله مور مه خوړوه وپوهيد- لي زو يه؟ هلک دخپلي مور په خبرو بو هيده، خو دو مړه به ويره کي و چې نه يې شوای کو لای خواب ور کړي. - سردی به بالښت کير ده او سترگي دي پټي کړه! - مور ي! کو لي شي عمد لته پاتي شي چې ما خوب يو سي؟ - زو يه! زه نشم کو لای چې تر سپاره ستا سره پا تي شم، وروسته ستا خورو پښيري، زه با يد لږ څه آرام وکړم. - مورد خپل زوي پر نرو ويښتو لاس تير کړ او به مېر با ني يسي وويل: - دا ستا کوټه ده. بيله تا بل هيڅوک پدي کوټه کي نشته. په يادولره چې څه مي وو يل. هغه ټول شيان چې ته يې دلته ويني خار جي شته وا لي نلري، واقعيت نلري، رښتيا ندي. دا ټول شيان يوازي ستا به فکر او خيال کي څر ځي. سړي له

دي پور ته نکړي! مور ودر يده چې ولاړه شي هلک دخپلي مور کميښ ونيو. غوښتل يې چې خوشي نوره همور سره پا تي شي. خو مور يې به قهر سره خپله لمن دده له کوچنيو منگولو څخه خو شسي کړه او په آمران نه توگه يې ور ته وويل: - ويده شه، هلکه! خراغ يې مې کړ، له کوتي وو ته او وري له شا نه ټينگ کړ. هلک دکلي دخرخيدو غږ واوريد. هلک به خپله بستره کي لکه يو وچ لږگي پروت و. ترسېر موپوري به پر ستن کي پت و. کت مت لکه يو مړي غولدي وسترگي يې پټي کړ لي. يو لوی مر غه يسي وليد، داسي مر غه چې وزرو نه يې په ټو له کوټه کي خپا ره وو او مښوکه يې وده ته ور نژدي کو له. هلک له خانه سره وويل: (څه چې وينم رښتيا نه ي) دمرغه ددالو تلوغز يې واوريده. خولي پري راما تي شو ي. لاسو نه يې



پر خپلو ستر گو ونيول اود گو توله
چولوڅخه يې ور کتل. مرغه له کړکي
څخه دبا ندي الو تي و. دده دکو اي
کړکي خلاصه وه. له کړکي څخه د
گاږ ندي دکور دوي کونې ليدل
کيد لي. وي غو ښکل چي د هغو
کسانو به ليد لو چي هلته —
هستو گنه در لو ده خان بوخت کړي
گوندي ويرو نکي سو جو ته يې له
سره ليري شي. دکو ټو منځ يې به
آسانه تو گه ليده. کله به چي ادميان
دهغو کوټو کړکيو ته نږدي شول. دي به
ورته څير شو. دا مي فکر يې کاوه
چي دکاو ندي دکو ټو به ليدلوسره
به څه ناڅه تايمين وي. دکيښي کړکي به
شنا کي يو نارينه او يوه ښځه وه چي
به دوي خور لو بوخت وو. هلک د
دوي لاسو نه چي دخورا کي شيا سو
چي دخورا کي شيانو دپاره غزول
کيدل ليدل. هلک
ددوي نو مو نه خو څوڅه دخپلي
مورله خو لي اور يد لي وو. مور يې
کله نا کله ددوي به هکله له خپلوا نو
سره خبري کولې.

دکيښي کړکي يو سپري. دمير
له شانه کړکي خواته راغي. په
سکرت څکولو بوخت و اود سکرت
دود له کړکي څخه دبا ندي وت. نورو
ښځو چي به همپهغه کو ته کي وي.
دمير له سره يې لو ښي ټول کړل
هلک له خا نه سره وو بل. ښايي
هغه څه چي دکړکي شنا ته و ينم ،
حقيقت ونلري ، سره لدي به ليدلو
بوخت و. چا غ سپري سکرت ورو—
ستني برخه له کړکي څخه وغورځوله.
اوس يوازي دي به کوټه کي پاتي و.
دکوټي منځوي پر خي ته ولاړ. او بيا
له کوټي څخه ووت. دکوټي خوراغ
هم مړ شو. هلک، اوس يوازي يوه
کړکي ليدله ، دښاغلي او ميرمن

پر ښځه يې حمله وکړي هلک سترگي
پټي کړي شو ندي يې و ښور—
ريدي اوله خا نه سره يې وو بل :
«واقعيت نلري ... بيا يې هم
دوي ته وکتل. بيا غي شنا فر يې وليد
چي دښځي له خپتي څخه جا پره را—
کاږي . ميرمن «شافر» له پر ښدي
څخه لاندي ولويده . دکيښي خوا د
کوټي خوراغ بل شو . هلک خو ښځي
وليد لي چي وير يد لي شکاري شافر
وکړکي مخي ته ودريد. هلک فکر وکړ
(نور بيا)

له شانه تير شو . لږه موده وروسته
بیر تهر اغي. هلک نژ دي و چي چي
وکړي. خورر جيا د شول چي مور يې
ويلي وو آرام واو سي او غر يسي
پورته نشي! سره لدي دده نه وڅه
چي ويښي واقعيت ولري . ښځه له کوټي
څخه برندي ته راووته ميرم يې هم
له کيښي خواته برندي ته راغي. ميرم يې
فکر وکړ چي ښځه يې غواړي و نشي.
له چيري سره چي به لاس کي يې وه

خپل ميرم غور ته حواله کړ. هلک
خپلي سترگي څو څوڅه پټي کړي.
فکر يې کاوه چي بيا هم به يې خايه
خيالونو او ښتي . بيا هم داسي څه
ويښي چي ، رښتيا والي نلري... ښايي
غلي شافر خپله ښځه له ويښتو څخه
ونيوه، او هغه يې يوي خوا ته تيل
وهله. هلک څو شيبې دوي ته و نه
کتل. سر گرځ ئي شو . لږه يې ورځيد.
ښاغلي شافر ، پټکتا سره دکړکي

«شافر» دکوټي کړکي ښاغلي
شافر ولاړو قهر جن ښکاريده ،
سونه يې ښکته او پورته کول، خو—
له يې هم کله خلاصه او کله پټيد هک
ددي نندارو به ليد لو سره فکر کاوه
چي کوم يې غزه فلم ويښي. گومان يې
کاوه چي ښاغلي شنا فر دخپلي ښځي
له لاسه قهر جن دي. خو مير من
شافر له کړکي څخه نه ليدل کيد.
ناڅا به مير من شنا فر له کړکي څخه
ښکاره شوه . يوه کلکه خا بېره يې د



بعد از فسخ نامزدی



بدون شرح

دختر جوانی خواست عکس نامزدش را پیش نقاشی برد و سفارش کشیدن يك تا بلو از صورت او را بدهد در این وقت نامزدی آنها بهم خورد ولی دختر متاثر شده باخود گفت :
 عیبی ندارد تا بلورا سفارش می دهم وقتیکه تمام شد در تیر اندازی میتوانم از آن بچیت حد فاستقا ده کنم.

همین کار را در دو سالگی می کردم

زنی میخواست که باکی اش را به رخ دیگران بکشد وقتی در يك مهمانی او را دعوت کردند در همین وقت روی خود را بطرف خانمی دیگر کرد و گفت :
 همشیره عز یزمن باکی و باکیزگی زیر پیراهن امرا بسیار اهمیت میدهم بطوری که روز دو بار آنرا عوض میکنم. خانم دیگری که کمی از آن نداشت فوراً گفت :
 اتفاقاً این پروگرام را من در خوردی وقتی که دو ساله بودم اجرا میکردم ولی بعد از آن دیگر لزومی در اجرایش ندیدم.

با يك بوسه بیدار

کنید

بیشتر متزیبا به عمده مخصوص نزد مردی که تازه وارد مهمان خانه میشد آمد و به او گفت :
 آقای محترم آیا میل دارید در موقع معینی شما را از خواب بیدار کنم! مرد در حالی که بدختر خیس شده بود گفت :
 بلی ، عزیز من ، میل چه که بسیار آرزو دارم. ساعت شش بجه با يك بوسه بیدار شوم .
 بیشتر مت زیبا در حالی که او را ترک میکرد گفت :
 مانعی ندارد از ساعت يك بعد از نیمه شب که وظیفه ام تمام شد به بیشتر مت دیگر می گویم سفارش شما را عملی نماید .



تو بالا به پائین - بدون شرح

مشتری رستوران

به پیشخدمت

او بجه ، او بجه تو بیا اینجا! ببین که غذای این آقا نسبت به غذای من چرا اضافه تراست ؟
 برای اینکه طیاره شما پنج دقیقه زودتر حرکت میکند .



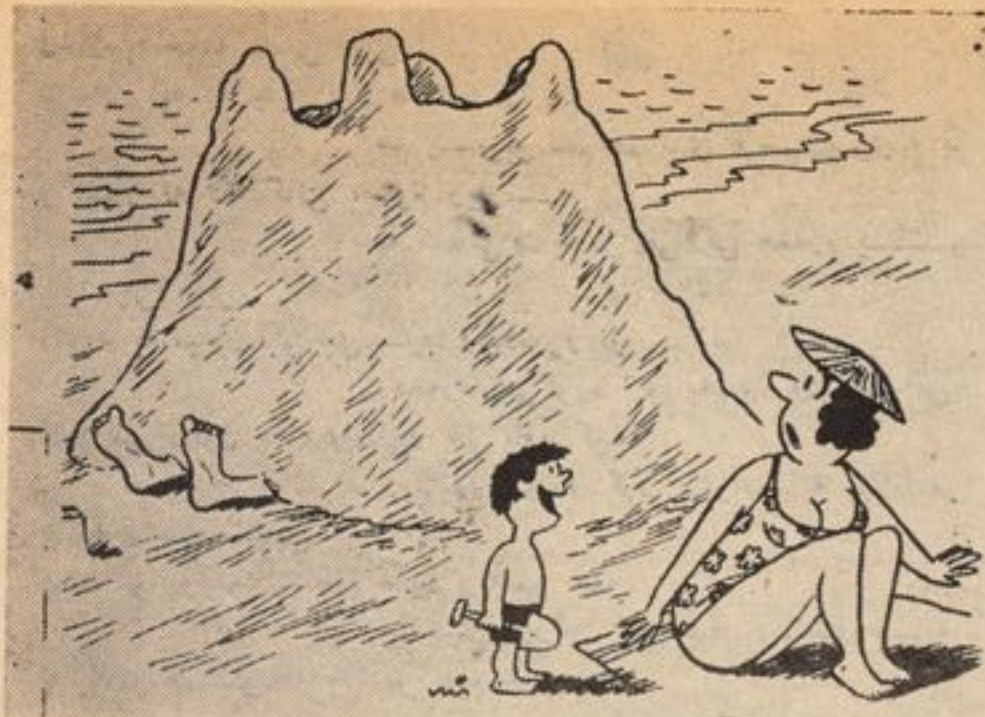
بدون شرح



بدون شرح

فقط ما نداریم

مساء فری شب را به هر حال بود در اتاق هو تلی سبزی کرد صبح
گوشی تلفون را برداشت و برای سفارش صبحانه گفت :
- خوا هیش میکنم دو دا نه تخم مرغ برای من بیاورید .
صدای خواب آلودی از آن طرف جواب داد :
اگر من مانند شما میبودم امروز تخم مرغ نمی خوردم .
راستی ؟ چرا ؟ تخم مرغ کسه تازه نیست ؟
- اوه چرا : تازه هست فقط ما امروز نداریم :



بدون شرح

اعلان رستوران

مالك يك رستوران اعلان ذیل را عرض اغواي مشتریان در دیوار
رستوران چسبیده است .
(لطفاً داخل شوید و با کمال آرامی طعام را نوش جان فرمائید زیرا آزادی-
گرام و تیپ ریکارد و تلو یز یون مارا جهت ترمیم برده اند).

در زیر آب چه می گردی

نوجوانی در ساحل فریادی را شنید همینه که رو بر گردا نید دید که در
امواج ابحار دو شیزه ای در حال غرق شدن است او خود را در آب
انداخت و چندین بار زیر آب رفت تا اینکه دختر زیبا و جوانی را کسه
غرق شده بود از آب بیرون آورد. در ساحل مادر آن دو شیزه انتظار میکشید در
حالی که به نجات دهنده دختر خویش غضبناک شده بود سیلی محکمی به
صورت وی زده از او سوال کرد:
او به اخلاق بد جنس لوده فورا بمن توضیح بدهید که اینقدر دیر در
زیر آب با دختر نازدا نه من چه میگردید؟



دختر ساده



بدون شرح

طلبکارانی به خانه دختری کسه
خواستن شان بود رفتند درین وقت
دختر در اطاق را بروی خود بسته
کرده و طلبکاران آمدند و در را کوبیدند
ند دختر در را باز نکرد و جوابی نداد
یکی از طلبکاران برای اینکه شوخی
کرده باشد از بیرون داد زد:

- من میدانم که تو در بین همین
اطاق هستی برای اینکه بو تنهایت
را بیرون اطاق پشت دروازه گذاشته
ای؟

دختر فورا جواب داد شما اشتباه
کرده اید من بو تنهای سر پایی خود
را بو شیده و بیرون رفتم ام.

درد سر

مریض: وای دا کتر صاحب چه
کنم هر دفعه که سرم را تکان میدهم
سرم بشدت درد میکند .
داکتر: سرت را هیچو قست
تکان ند هید پس چه کنم واز
کجا بفهمم که سرم درد میکند.

از شوخی های المپای ۱۹۸۰ مسکو «کارتون از مجله سبو تینک»

مجدداً اتفاقی رخ می دهد

جوانی دختری زیبایی را با موتر به گردش برده بود
در وسط راه در یک جنگل ناگهان مو تراستاده شد و جوان از مو تر
بیدار شده، دروازه مو تر را باز کرد و بانگ مو تر را بلند کرده مدتی فکر
کرد و بعد بطرف دختری بر گشت و بالکنت زبان به دختر جوان گفت :
- عزیزم واقعا بسیار عجیب است باور کردنی نیست .
چی باور کردنی نیست ؟

- چیزی اتفاق افتاده در داخل کار بیتر مو تر بنزین به آب تبدیل
شده و با ید همینجا بما نیم دختر جوان چند لحظه بطرف پسر جوان خیره
شده و گفت :

خوب ظاهر از این اتفاق زیاد دیده میشود و لبخندی زد و گفت :
بسیار خوب پس شما می آید و به پهلوی من می نشینید و آهسته
آهسته به من نزدیک شده مسی خوا هید که مرا ببوسید در همین
وقت اعصاب من خراب می شو دو یک سیلی محکم به صورت تو
میزنم و فورا آب پس به بطور تبدیل می شود .

دخان په هکله داسې وايي :
 چې باز په جهان کړم هغه زه يم
 هم يسي پو سم هم تری اوسم اړه رې نه يم
 و اغيار ته لکه کاني ، نوم ويارته
 په سختی او په تر می کی هغه زه يسم
 يادا چې وايي :
 دتورو په میدان کی چې سودا وی دسرو نو
 هغه زمان می گوره تل به سور وی زما آس
 که لا فی دکوز په دهمکنی و هم باور کړه
 تر تورو خاورو کوز يم تر آسمانه يم لپاس
 ښځه داسې ستایي :
 ښځه بو په هو سنا که خنده رو په مېر جنه
 پاکیزه زیست و روزگار کی به ښه بوی باندي ميسنه
 له نيکانو همنشیننه له بدا نو په زړه خوږ ینه
 له موروالی یی توبه کاکه یی موروی درو غجنه
 دمیلمه په کار حاضره په پخوالی بهادره
 حق دجاری به خای راوړی به رنخور باندي بوښتنه
 نقاد خو شحال خان:

(دخو شحال خان شعر د سبک او اسلوب له پلوه له نورو شاعرانو سره د محتوی او بڼی له کبله د پسر تو پیر لری چی که سپری ور سره ښه پیژندوی شی دده د شعر لار او د مطلب پو هول دنورو شاعرانو د شعر لار او مطلب له افا دی څخه پیژند لی شی .)
 «دخو شحال خان په عشقی سندرو کی حما سی رنگ ډیر غلبه لری او دده په اشعارو کی دوه څیزو نسه (عشق او حماسه) داسی گڼو ن لری چی سپری یوه خوا په بله باندي سپکه یادرنده نشی گڼلای او دوا په دشیديو او خو زی په څیر سره گڼ شویدی لکه:
 توره چی تیر پری خو گوزار لره کنه
 زلفی چی ولول شی خو خپل یار لره کنه
 يادا چې وایي :
 که زه نه وای تا به خان لره بلل څوک
 په پالنگ به دی دا هسی در ختل څوک
 واره عشق دی چی یی سر راته گیاه کړی
 گڼه زه په خان مین دسر ښیندل څوک

نقاش حال فن تیت

بدر گه که محبت را سره نه وای
 يك تنابه به خو نخوارو لارو تسل څوک
 ته می وژنه دقصاص اند ښینه مه کړه
 دخپل خون به تور به و نیسم یو بل څوک
 تاپه خپله سپینه خو له خو شحال ته ور کړه
 گڼه دی داهسی شو ندی ښکلول څوک
 دخو شحال د شعر په څپا نسه د سمندر کی څینی نیمگړ تیاوی هم شته اودا با ید ووا یو که شعر او شاعر هرڅو مره لوی او لو پر هم وی هرو مرو به نیمگړ تیا وی لتری او خصوصاً داچی لکه خو شحال لوی شاعر چی زرگو نه زرگو نه ملتو نه یی ویلی اود پښتو ادب په پا نکه کی یی زیاتونه کړیده .
 کله کله عربی او فارسی نا انموله کلمات به قا فیه کی راوړی لکه:
 بی ننگان دبی ننگیه کارو بارکا
 ننگیا لی دننگ په کار کی هر نفس دی
 سر یی هوری کند هار بل یی دفقار دی
 تر داهیڅ همه همیشه واره عبست دی
 چی پدی بیتو نو کی یی سین «سن» اولی (ث) دقا فیه به تو گه یو دبل ترڅنگ پکار وړی دی .
 په شعر کی یی دقا فیه تکرار هم ډیر لیده شی یعنی سر بیره پراوړدو

دخو شحال خان په اشعارو کی انتقا دی بر خه هم ډیره در نده ده. دده خپل وخت او لیز پیر او احوال لونه به زور تیا کتلی دی او کو مسی نیمگړ تیاوی یی چی په اشخا صو او کا مونو کی لیدلی یو یویی بر بند کړی اود حق ویلو به خای کی پته خو له پاتی شوی نه دی. بی عمله شیخان، بی عمله غا لمان او ریا کارزا هدان یی ډیر رقی دی ، پدی خوا ره، غورما- لان او په پیسو مین ور سترگی څلک یی په کلکه غندلی دی .
دخو شحال خان په اشعارو یو یو نظر
 دخو شحال خان اشعار چی به پښتو ادب کی ډیره لویه اودرنه پانگه دده ادبی نقد او څیر نی له کبله د ډیر و لیکنو ارزښت لری اوان داچی باید کتابونه یی ولیکل شی او د خوشحال پیژند نی لوی ښوونځی باید برا نیستل شی .
 (دده په اشعارو کی د پښتو ژبی د بیلا بیلو لهجو اومحاوړو اودهری خوا نا پیژندوی لغتو نه مو ندلی شو او همدا شان دنورو ژبو لغات پکی ډیر پیدا کیری .
 دالفاظ او کلماتو ډیره پروای نده ساتلی او هر لغت که خپل دی یا پردی چی په هرځای کی پکار شوی ورڅخه یی کار اخیستی او کله کله یی دیوه لغت هډو کی هم مات کړی او په یوه ځای کی یی په وچ زور ځای کړی دی .
 دلغاتو په کارولو کی ډیر برلا سی وچی دبد لو لو او تصرف به تر خ کی یی ځانته لوی حق ور کړی و).

بولندو چی هلته دضرو رت له مخی دغه تکرار ورو سته له خو بیتو نویبیزی
په غز لو او لنه شعرو نو کی هم کله یو بیت تر مینخ او له پر له پسې قافیه
تکرار یزی لکه بدی شعر کی :

په از مان ددیدن مرم پری می سلام دی

چی خیر خیر می دیلز مخ و ته کا ته کا

لکه سترگی تصویر ی خنبل یسی نه وی

چی می سترگی بینه جمال و ته کا ته کا

دضمون تکرار هم لری لکه بدی شعر کی :

که لو کی داور فرزند دی په داخه شو

چی نه تاو نه لکه اور هسی منیر

که لوگی داور فرزنددی په داخه شو

چی داور غوندی یی نشته خیر و شمر

دعبا رت تکرار یی هم به شعر کی لیدل کیزی چی په خینو بیتو کی یی

کله یو پښتو لغت په فارسی هم راوړی او یا یوه جمله په دوو عبارتونو

افاده کوی چی بی ضرور ته تکرار ورته ویلی شوو لکه :

خه کرم لاس و دست می نشسته قلندر یم

گنه ما به دنیا و باز له کله

یادا چی وایی :

نه به نور خه وکی نه به کا ندی نو راملا

داینده خوشحال او ستا له عشقه مشغولا

همدا شان دده په اشعارو کی سبکی سپو ری هم شته اود کنخلو

برخه په کی ډیره ده نو خکه کنخل مارشاعر هم بلل کیزی .

او بدی ترخ کی ډیر وړاندی تللی دی .

خوشحال او هو مانیسیم :

انسان او ادبیات هغه دوی مفاهیمه دی چی یو له بله نه بیلیدو نکي او

شعر و شاعری د انسان او د هغه له ژوند سره کلک تړلی دی .

دخو شحال خان هیو مانیسیم افکارو له ملی یو لو او سر حدو نو

خخه بهر شوی او تر نړیوالو پولو پوری رسیدلی چی مورته یی دسر -

یتوب ډیر بڼه لوستونه را کړیدی . دښه اوبد ، دو ستنی او دشمنی ،

ظالم او مظلوم ، زغورن او مریتوب اود انسانی ژوندا نه لار دده په آثارو کی

بیان شوی او تل یی دښه ، دو ستنی مظلوم او آزا دی ننگه او ملا تر

کړیدی .

لدی سره چی خو شحال خان کاونه کلو نه بخوا تیر شوی دی خو روحا

او معنا زموږ سره یو خای ژو نندکوی ، زموږ سره اوږه به اوږه دانسانی

برنسییونو په بریالی کولو کی ګډون لری .

خو شحال خان په انسان او انسانیت مین دی اود انسان ن با لنی

دجوړپه لپاره یی ډیر اشعار ویلی او ډیری مر غلری یی پیلی او بدی ترخ

کی یی دانسان پالنی سپیڅلی دنده په بڼه توګه سر ته رسو لی ده .

لکه بدی شعر کی :

وګری واره کارو نه خپل کسا مردان هغه دی چی کار دبل کسا

خوک چی آرام گتی دنیکو نام گتی دخوږو زړو نو دارو به تل کسا

دانسا نی ټولنی له لر غو نی او اوږده تا ریخ نه دالاس ته راخی چی

رښتینی انسان لما نخو نکي بسیف هیو نیستان نه وو بلکه اکثف انسان

لما نخو نکي وو چی له بدی سره یی کلکی جګړی کړی اود نیکی به ملا تر

راوړو ته شویدی .

خوشحال خان یو رښتینی هیومانیسیم و چی بدی لار کی ډیر تکره

او اکتیف شاعر وو هغه داسی ډیر رباعیات لری چی دنیکي ننگه کوی

اود بدی غند نه او همدا شان داید ، چلباز ، دوه مخی ، خمیس ، چو غل ،

درو غجن ، قسمخور او نورو منفی خصلت لرو نکي وګړو دغندلوله پاره

لیکل شویدی شاعر په خپل ویسار لی ژوندا نه کی له ډیرو نا مردواو

ناخوانه وګړو سره مخا مخ شوی اود هغوی له لاسه یی ډیر کړاوو نه

لیدلی وو نو خکه یی په خپلو رباعیاتو کی چی تر اوسه پوری یی خپل

اهمیت سا تلی هغوی غند لی اونیکان یی ستا یلی دی .

لکه په دغو رباعیاتو کی :

خوک چی له خلکو شورو غو غاګا نا اږوه ، مر یض دی هغه چی دا کسا

چی عا قلان دی چی صا بران دی هغه به کله جنجال له چا کسا

یادا :

فکر می کړی چی دا انسان دی خینی پر یبنتی دی خینی شیطان دی

خینی سړی دی په خوی خصامت کی خینی بی شکه لکه ددا ن دی

یاد :

دا پند دی هر خوک سره سته کا هونیمیار به نه وی چی خوک حسد کا

همراه چی بڼه وی بد سړی بڼه کا همراه چی بد وی بڼه سړی بد کا

یادا :

په خصلتو نو کی عدل انصاف بڼه دی له بڼوله بدو سره زړه صاف بڼه دی

چی خوک دی غائب مات کا ته یی هم غائب مات کړه

که عذر خواه شی غا بن یی معا ف بڼه دی

یادا

نه سره سمدی واره مړونه نه سره سمدی دهر چا زړه ونه

زړه هم هغه گنه چی لکه غر شی که بانندی راشی هزار غمونه

موز دلته دخو شحال ختک نور رباعیات وړا ندی کوو کوم چی دهغه د

اکتیف هو ما نیزم خر گندوی دی :

طمع بلا ده اصیل بنده کسا بڼه بڼه سړی وی دایی گنده کسا

مادیر لید لی دی چی طمع نه لری په باد شا ها نو پوری خنده کا

بڼه بڼه یا ران وو بڼه آشنا یان وو چی په دو لت کی در سره خان وو

دو لت چی لار شو راته یی شا کړه جداله مانه په یوه نان وو

وتاته وا یی زما عیبو نه و ماته وایی ستا عیبونو

دسخن چینو مخو نه تورشی به مخ لنا کاترشا عیبو نه

نیستی هستی ده که ته یو هیزی لوی پستی ده که ته یو هیزی

بده تر هر خه په دا جهان کی خود پر ستنی ده که ته یو هیزی

دخوشحال خان او پوشکین گسار خو نه :

یو شکین یو سل ولس کاله دخوشحال خان له مړینی ورو سته

زیر ید لی اود هغوی داد بی پا نکو د ارزښت ډیرند لو له پاره باید تر

هغوی د مخه پر ادبی بهیر بانندی ژباړا وچوو .

دخوشحال خوا نی اونو بنسټګری بښتو اود هغی ویو نکو ډیر

زمانه پخوا دامیر کروړ جهان په لوان رزمی سندی :

زه یم زمری په دی نری له ما تل نشته

پوهندو سندو پر تخارو په کا بل نشته

بل پهزا بل نشته

له ما اتل نشته

اود شیخ اسعد سوری زړه راښکونکی بو للی هیزی کړی وی .

دګور گانیا نوتاړا کو نو عمو ماد نری بدی بر خه کی دادب خو ند

بدل کړی و ، دزما نی تاړا کو نو بښتو ژبه له در بارو نو بهر د غرو شا ته

شپلی وه .

دخوشحال دوخت دادب او شا عری وضعه دخوشحال له دغه شعر خخه

ډیر بڼه خر گند یزی چی وایی :

چی دشعر در دانی بلوری به مال دهغه شاعر دا نی وشه په ژبه

دهمد غو نا وړه شرا یطو له کبله چی په کام کی یا شا عری پیدا نه شو

او که پیدا هم شو لکه بید یا نی گل په خپله وټو کیده او ورژینده او د هغه

وړه مودهیچا سپر می تازه نه کړی . که کوم شاعر پیدا هم شو خوک

میننی او خوک نیم میننی شول خو ترخوشحال د مخه شاعران که له ستورو

سره پر تله شی نو کله چی ده دادب به نری کی بڼه کی بښی نو دلیر په

خیر راښکاره شو چی د هغه بهر نا کی ستوری پیکه او له نظر

پر شول .

دبو شکین په هیواد کی تر دهه مخه ډیر لوی او واره روسی شاعران

تیر شوی اودده دوخت ډیر مشهور شاعر ډیر ژوا ین دی چی دپو -

شکین دلارښود حیثیت یی درلود . په ۱۸۱۵ ع کال چی پوشکین د

لیسی په کا لنی آزمو ینه کی خپل شعر ولوست سپین ږیری ډیر ژوا ین

دامتحان اخیستونکو له ډلی شخصه را باخید او چیغه یروو هله :

«رو سی ژبه له مر ګه خلاصه شوه او س که مر شم باک یی نشته .»

پوشکین دخو شحال به خیر د خپلی ژبی لو مړی او لوی شا عری دی

چی همدا نوم یی تر نن ورځی بو ری پاتی شویدی .

دوا ږه دآزادی غو بښتو نکي دی : خوشحال او پوشکین دوا ږو دکام

په بد مر غیو ستر گي پتی نه کړی اود او لیس دسیا سی شعور دراو -

پاتی په ۴۶ مخکی

صفحه ۳۵

رسالت و نقش زنان در جامعه



هیله بیوسته بگنشته



عصر امروز عصر عدالت و برابری است ، عصری است که حقوق زن را محترم دانسته و او را در تمام شئون حیات زندگی با مرد حق مساوی داده است . از همین رو است که امروز زن ، جای خود را در اجتماع باز کرده و با مرد در تمام مسایل زندگی دوش به دوش کار میکند ، عرق می ریزد و در تمام وسایل تولید با مرد همکاری دارد .

در جوامع پیشرفته و مرفه ، زن همیشه بدیده احترام تکریمه میشود و از تمام مزایا و حقوق مدنی بر خوردار میباشد .

زن در چنین جوامع سالها و قرن ها از چهار چو به محدود خانه یا فرا تر گذاشته با مرد در تمام شئون حیات اجتماعی چرخ زندگی را به پیش می برد . در چنین جوامع است که حقوق زن بر سمیت شناخته شده و بر او احترام میشود .

خوشبختانه امروز در کشور ما افغانستان عزیز ، شرایطی احیاء گردیده که به زن افغان موقع میدهد که استعداد و توانایی و ابتکار خود را تبارز بدهد و ثابت بسازد که او نیمی از اجتماع را میسازد .

در روشنی این عصر است که زن افغان در تمام مسایل حیاتی اجتماعی ، اقتصادی ، فرهنگی و سیاسی نقش سازنده خود را به اثبات رسانیده و رسالت عظیم خویش را در برابر اجتماع و وطن به پیش می برد چه درد ناک بود آن عصر و زما لیکه زن

آیا زنان کشور ما چه کمتر از زنان دیگر کشور ها داشتند ؟
بدون شك هیچ کمبودی نداشته و حتی فدا کاری و انرژی و جو صله و پشتکار بیشتری از سایر زنهای دیگر کشور ها نیز داشته بقیه در صفحه ۴۷

از تاریخ باید آموخت

این موضوع را بدانیم باید به اصطلاح مهم و علمی «ترقی و مرفه» نیز بپردازیم زیرا امروزه در بین جوانان ما این اصطلاح بسیار استعمال می شود تعداد محدودی از ایشان تعریف همه جا نه و عام از آن در ذهن خود دارند لذا باید اول ترقی و مرفه را بدانیم: باید قبول کرد که امروز در جهان صلاح های مادی و قوی آتشی جای تیر و کمان باستان را گرفته است و این خود نمایانگر پیشرفت تخنیک و علم است ولی آیا این ترقی است و ایسن عمل که بجای تیر و کمان راکت استعمال کنند عمل مرفه ترقی است؟ تکامل جنگ تن به تن یعنی جنگی که برای هر دو طرف منخاصم خطر مساویا نه داشت، به فن کشتن از دور که یکطرف بطور نسبی به مقایسه طرف دیگر مصون تر باشد ، عمل مرفه ترقی است ؟ یا حفظ این حقیقت که این کار نمره پیشرفت و ترقی علم و تخنیک است، مهارت در کشتار دسته جمعی مردم که بدون شك زاده ترقی علم و تخنیک است ولی آیا چیزی از ترقی واقعی می توان در آن یافت؟ و یا جا نشین شدن چو کی برقی برای اعدام بجای چاقواری کردن باستان که در حقیقت مدیون پیشرفت علم الکترونیک است میباشد ، می تواند مفهوم مرفه ترقی داشته باشد و بالاخره راجع به دردها ، آلام ، رنج ها جنایات و کینه توزی ها که فصول مختلف تاریخ انسان از شروع تا ختم یعنی امروز و بدرجات و حالات مختلف مملو از آن است چه باید گفت ؟ آیا همه اینها شواهد ترقی هستند در واقعیت امر هیچکس نمی تواند از وجود این پدیده ها که انسان در طول حیات خود تحت تاثیر آن بوده اند ، انکار نماید . در تاریخ بشر ، تقریباً همه آن چه را که از يك نقطه نظر می توان مثبت نامید از نظر دیگری منفی است . روی همین ملحوظ باید برای ارزیابی زندگی انسان مفهوم ترقی مشخص شود و همچنان قبل از آنکه راجع به مرفه ترقی بودن یا نبودن مضمون تاریخ به بحث بپردازیم نخست باید روشن شود که منظور ما از ترقی چیست ؟

جوانان رسالت مند و طن : سوالی را که در شماره گذشته مطرح ساخته بودیم اینست باید جواب بگوییم ، سوال چنین بود که : آیا حرکت تاریخ دارای جهت و سمتی است یا نه؟ و آیا اینکه تاریخ تکرار مکرر و حرکت بدون هدف و مرام است؟ در قسم اول باید دانست که سوال برای دانش مرفه و راستین تاریخ بعینت هسته و محور اصلی میباشد بدون دانستن وجوه و دادن درست به آن به بیراهه کشانیده خواهیم شد لذا باید به این سوال پاسخ مفصل و مستدل ارائه نماییم :

بسیار هستند آن کما لیکه برای حرکت تاریخ سمتی در جهت ترقی و تکامل قایل نیستند خود او بڑ کتیف (عینی) بودن واقعی بودن معنوی ترقی یا پیشرفت را قبول نداشته منکر آند و بر عکس آنرا نسبی ، خود ساخته و سو بڑ کتیف (ذهنی) می دانند . حتی بسیار اند آنرا لیکه که برای حرکت تاریخ «حرکت خرد جنگی و جهت و سمت قهقرائی» قایلند ولی پاسخ مرفه ترقی و انتقال بیونو علمای واقع گرای علم تاریخ به این پرسش مهم چیز دیگر است : این علما می گویند که حرکت تاریخ دارای جهت و سمت است و این سمت در مجموع در جهت پیشرفت و تکامل بشریت است ، البته نباید تردید داشت که مسیر تاریخ خط مستقیم و راست نیست و پر از خم و پیچ های فراوان است و بقول رهبر انقلاب کبیر اکتوبر «جا بسجا بودن ها و جهش های بزرگ به قهقرای هم دیده می شود» ولی اگر مراحل کو تا بهمدت را کنار بگذاریم و به تکامل تاریخ منحیت کل بتگریه مسیر پیشرونده در آن بکلی مشهود است و این حقیقت روشن و مشهود را جز آنانیکه دارای نظر غرض آلود و همراه کننده و همراه شده هستند کسی دیگر قادر نیست که بصورت مستدل و علمی و تجربی از آن منکر شوند ولی باید دانست که منظور ما در این بحث تذکر دادن این حکم عام و بدیهی نیست بلکه منظور ما پاسخ دادن به این سوال که محتوای این حرکت پیشرونده چیست و مضمون تکامل اجتماعی کدام است ، می باشد ، همچنان قبل از آنکه

دخوان نسل به مرفه ترقی کلتوری

اریکو کی برخه والی

بلدی پوهیروچی دیو رویشانه او مرفه ترقی بولنه و دانول پرتنه دکلتوری بدلون خخه غیر ممکن اونه بدلیدونکی وی، مگر بیاهم هغه مسایل چی دنوی بولنی سره یوراز او سمون ولری برخهل حال پریزندی او هغه چی دنوی مرفه ترقی بولنی سره مخالفه وی له مینخه یی وهی مگر که ښه اوبه پوره ټول سره خیر شوچی دمرفه ترقی کلتور مینخ ته راتگ په رښتیا سره داستتماری بولنو شرایط چی منخ ته راغلی دی رښتیا نی آرامی ده اوهم باید دنننی ورخی خوانان دمرفه ترقی کلتور منخ ته راتگ اودهغه جو پښت ته په بولنه کی په پوره او جدی توگه سره توجه وکړی .

دبشری بولنو دکامل کابروان دخپلمقصد درسدیلو دپاره کله کله دغلو او اوباشانو پاتنی په ۴۸ مخکی

دا خو خرگنده خیره ده چی خوانان نه یوازی دنولنی دمانی نعمتونو تولیدونکی قوت او قدرت دی بلکی معنوی او فرهنگی پانگه او سرمایه هم ده خخکه ټوله همدی کبله دمرفه ترقی فرهنگ دنوی په برخه کی دخوانانوفرهنگی او هنری روزنه هم دپوره او خاص ارزښت وپده .

خخکه نو پورتنی مسایل په ټولنه ، ښوونځیو کور او کپول، د هنرمندانو په اتحادیو او همدارنگه په نور اجتماعی قوتونو پوری اړه پیدا کوی، په هنر کی یعنی په هر هغه هنر کی چی دهغه خخه یوه مرفه ترقی روحیه تری پیدا وی نوکولی شی چی په خوانانو کی دوطنپالنی روحیه پیاوړی کړی اوخوانانوته دنژوند او بولنی په برخه کی دعلمی او مرفه ترقی تری لید او روښانه خبرونکی لمر غونډی صحیح او سمه طریقه ور زده کړی .

جوانان

و فعالیتهای اجتماعی آنها

نقش جوانان در سآ زندگی جا معه نوبن در هر کتدوری مهم بوده و فعالیتهای اجتماعی آنها بفتح مردم و جا معه ایکه در آن زیست میکنند طی سالیان متمادی آشکار بوده و میباشد . که تاریخ جا معه بشری گواه این گفتار است .

امروز که ترقی و تحول اجتماعی در جهان سریع تر از پیش صوت می گسرد ، نقش جوانان که قشر پیشا هنگ جا معه را تشکیل میدهند و از نیروی سازنده ای بر خور دار اند ، در تحولات مثبت اجتماعی بس مهم بوده و در تحول جا معه و پیشرفت سریع آن بسوی آینده بهتر از پیشتر ، نیروی خلاق و سازنده نسل جوان اتکا می شود ، زیرا جوانان بیشتر از خورد سالان و پیران نیرو دارند و کار و بیکار آنها در پیشرفت و ترقی جا معه ارزش بسزایی دارد . اگر تاریخ گذشته کشور ما ترا ورق بزیم به درستی می یابیم که جوانان آردین زمین طی سالیان متمادی نه تنها اینکه از آزادی و استقلال مبین شان در مقابل مهاجمین و استعمار گران حفاظت نموده و سر بکف در سنگر های داغ رزمیده اند بلکه در فعالیتهای اجتماعی و اقتصادی نیز سهم فعال گرفته ، کشور ما ترا آزاد و آباد در قلب آسیا حفظ نموده اند .

وقتی نوبت به تجاوز گری استعمار انگریز رسید ، کشور ما را نیز مورد تاخت و تاز قرار داد که درین زمان نیز جوانان کشور سنگر بستگر با امیر یا لیزم انگریز رزمیدند و شجاعانه استقلال میا سی خویش را به دست آوردند .

طی نیم قرن اخیر قبل از انقلاب نور که امیر یا لیزم چها نخوار بشکل دیگر و به چهره نو نارا جگری اش را آغاز کرد و - سر مایه های ملی ، نیز بغارت برد ، جوانان کشور قلم و شمشیر را در کف گرفتند و سینه را سپر ساخته چلاندان قرن را نا بود گردانیدند که انقلاب شکو همد نور ثمر مبارزات پیگیر و بی امان جوانان رزمنده ما بود که امروز وطن ما از چنگال منحوس امیر یا لیزم رهایی یافته و راه ترقی و تحول اجتماعی بروی مردم ما روشن و هموار گردیده است .

امروز که با پیروزی مرحله نوین تکامل انقلاب شکو همد نور ، مردم کشور آرامش خود را باز یافته اند و زمینه کار و بیکار انقلابی جهت ترقی اجتماعی و رفاه و سعادت مردم مهیا شده است ، وظیفه جوانان بزرگتر و سنگین تر از گذشته ها است که باید هر جوان به رسم نیاکان خویش و وطن خود را از تجاوزات امیر یا لیزم حفظ نماید و برای ترقی اجتماعی و سعادت هموطنان خویش نیروی سازنده خود را پیش از پیش به کار باندازد و برای آبادی وطن و بیداری مردم چلو جهد نماید .

من کودك دیروز نیستم!

... بخدا من منصر نیستم ، من گناهی ندارم و ... این فریاد های دختر جوانی بود که از جور پدر و مادر خویش می نالید و زار زار میگریست ، چرا او گریه میکرد؟ علت گریه او چه بود؟

این سوال را هر کس که او را میدید از خود میکرد و با کنجکاو به وی می نگریست ، این نگاه های کنجکاو و پرسشگر مردم بیشتر باعث اذیت و آزار این دختر جوان میشد . نزدش رفتم با ملایمت و مهربانی ازش پرسیدم ، که چه نا را حتی دارد ، ابتدا با بی تو جیبی بمن نگر است ولی بعدا اعتمادش جلب شد و به

بقیه در صفحه ۴۷



آنچه در باره عطر باید بدانیم

از زمانه های قدیم تا امروز کشیدن شیره گلها و دیگر نباتات خوشبو که امروز بنام عطر یاد میشود رواج داشته و دارد . هیچ انسانی را نمی یابد که از خوشبویی بدش بیاید . و بر عکس این رایحه خوشبو محبوب القلوب هر کس بخصوص زنها است

و در میان ملل مختلف جهان ، کمتر ملتی را میتوان یافت که از بو و رایحه دلپذیر عطر ، احساس لذت نکند و یا لافل برای لحظه ای کو ناه از خود بیخود نشود . از زمانه های قدیم و از روزگار پاره ها گاه زنی که خود را در هاله عطری دل انگیز پوشانده بود و قدم به محلی می گذاشت همه لذت عمیقی می کردند و مثل اینکه دری از باغ گل بروی شان گشوده شده است فرح و انبساط مستی بخشی در تما می وجود خود می یافتند . و امروز نیز عطر دوستداران فراوان دارد ، و اگر خا نمی خود را کاملا بیاراید ، اما این رایحه خوشبو و دلنریب را بیکار نبرد ، آرایش او را ناقص میدانند ، و در واقع هما نظوری که یک گل با بوی دل آویز خود دلها را بریزد از شوق و مستی میکند اما شورش اینست که واقعا مطابق وقت و زمان و مطابق مکان و محیط عطر

را استعمال کنند ، زیرا همانطور یکه لباس و آرایش باید در وقت و زمان معین استعمال گردد عطر را نیز باید در وقت و زمانش استعمال کرد و این خیلی با ارزش و مهم است که زنی بداند در شب چه گسونه عطری بزند و در روز چگو نه عطر را استعمال کند

عطر انواع و اقسام مختلف دارد ، و امروز در صنعت کمیای به صدا ها عطر وجود دارد که بعضی از این عطر ها توسط ناری های کمیای بو جود می آید بدون اینکه از شیره خوشبویی گل استفاده بعمل آید . عطر هما نظور یکه خوشبویی و رایحه دلپذیر دارد ، بعضی هائرمقابل آن حساسیت دارند . و یا در مقابل یکی از آن ها احساس حساسیت میکنند .

بهر حال موضوع قابل یادآوری اینست که چگونه و به چه شکل از این مایع خوشبو و دلپذیر محافظه بعمل آید .

عطر از جمله مواد کمیای و ساخته دست بشر است که باید از آن مراقبت جدی بعمل آورد ، و چون از نگاه قیمت و ارزش نیز دارای اهمیت است از این رو درنگهداری آن باید توجه کرد

بقیه در صفحه ۴۸

اندیشه های

جوانان



محمدرورالکوزی مامور فنی مطابع دولتی

.. نقش سازنده را که کارگران در سازندگی حیات اجتماعی و اقتصادی جا معه امروزی ما دارند انکار نا پذیر است .

بس به کارگران جوان و بر توان ماست که رسالت عظیم خویش را در قبال وطن و اجتماع به بهترین وجه انجام دهند . تا باشد که این کار آنان سر مشقی باشد برای نسل های آینده کشور عزیز ما ن افغانستان .

به پیش بسوی افغانستان آزاد ، آباد و مستقل .



محمد صدیق :

ما امروز در راهی قرار داریم که بدون شک آینده ما به کار و بیکار انقلابی ما بستگی دارد .

زندگی امروز ایجاب میکند که هر چه بیشتر کار کرد و زحمت کشید و اجتماع و کشور خویش را که سخت به کار و عرق ریزی ما کارگران احتیاج دارد به پیش برد و این سالت بزرگی است که امروز بعهده کارگران و همه زحمتکشان کشور مان افغانستان عزیز و سر بلند گذاشته شده است .

تحقیقی مختصر و گونه در پیرامون حی بن یقظان ابن سینای بلخی

انسان يك پدیده اندیشمند و سازنده است به سخن «ذکارت» چون می آید بشنیم پس هستیم بگفته ای «زید» چون احساس میکنیم پس هستیم «البر کامو» گفت : چون مبارزه و عصیان میکنیم پس هستیم. (۱) همین مبارزه است که انسان در نخست در پیکار نفس خود می پردازد و از حلقه کوچکیهای خود بدر می آید که بعد آ می بینیم حی بن یقظان ابن سینا ، نقش رهبری را به عهده دارد از افق عقل فعال سر میکنند در مرز وجود خود تو حید گمراه قرار دارد .

سخن در اینجا است که انسان باید در معرض «شدن» باشد نه در حال «بودن» تو ترس تعریفی که از تاریخ شده است، بدینگونه آمده است تاریخ عبارت از سرگذشت «شدن» انسان و تکوین ماهیت وی است (۲)

این سیر و مهاجرت انسان است که از اقلیمی به اقلیمی میروند و پیدا یی و تولد خود را خود باز سازی میکند و هو لغت و قرار خود را در هر اقلیمی در می یابد . میخائیل سای- زند گوید:

قهر مان داستان زنده بیدار «حی بن یقظان» بطور تمثیلی از جها نهایی مختلف عبور میکند و به فیلسوف (این سینا) مجال میدهد که عقاید خود را در باب تکامل توانایی روحی انسان بصورت فر آیندی که روح انسان بسوی روح کل عروج میکند اظهار بدارد (۳) رساله رمز گونه ای ابن سینای بلخی سیر فلسفی است و هم عرفانی و نهاد انسان را نیز بیان میدارد و چون درین مهاجرت برین و بر تر ، روح جزء بروح کل می پیوندد و در ضمن کمال انسان را در تفکر ذهنی مسافر بی و مساطت استاد تعلیمی میرساند و اما سیر ها و سلوکها و طی منازل و گذر از اقلیم های دور و دراز که در هر اقلیمی سر راه انسان را غرایز یکه در نهاد انسانت میگیرد و بکمک خسرود پیر و رهبر است که با تقوی و بر هیز گاری و بینایی خاصی طی طریق کند . از این است که ابوه رسا- ثلیکه اند رین مو ضوع تا لیف شده است، بعضی بعد دینی و عرفانی دارد و برخی بعد فلسفی . (۴)

داستان حی بن یقظان (۵) : ازین داستان رمزی اینطور بر نداشت می شود که مردی داستان را طرح میکند آنگاه که بشهر خویش بودم در گرد زو هتگا های آن شهر پیری

بشکوه از دور پدید آمد ، به نزدیک وی شدم با رفیقان خویش پیرو سخن دلپذیر گفتم ، حال پیر به پرسیدم گفت نام من زنده است پسر بیدارم و روی من بسوی پدرم میباشد . داستان بصورت رمزی بیان شده گو یا ابن سینا سه داستان مرعوز عرفانی و فلسفی ، سلامان ، و ۱ بسال و حی بن یقظان و رساله الطیر دارد وحی بن یقظان را در فرد جان نوح شده و در آن گفته که بدرخواست یاران آنرا نکاشته و گذارش داده ام (۶)

به گفته ابن سینا (۶۶۹) ه ق ابن سینا بلخی در این داستان از آئین «نوامیس» پلاتون و گفتار صوفیان پیروی نسوده در آمدن و شهرت شینی کاوش کرده است . این سخن تا اندازه ای درست است ، چه پلاتون در آنجا خود را يك بیگانه ناشناس آتی نشان داده درباره ریشه قانون با یاران خود گفتگو کرد این باجه در تد بیر- المتوحد اند یسه چنین کمی را دران نمایانده و در صفحه ۱۰ و پنجاه و چهار از «واژه نواپت و یا خود رو و متو حد یاد نمود ، ابن سینا در این داستان هم اندیشه و پندار يك مسرد گمنام و آزموده را نشان مید هد به گفته مشکواة (۷) و احمد امین مصری ریشه آن همان داستان نو پلاتونی قبطی «ایمن دریس مرد مدار است که از هو ملس نالسته شده که معاوره ایست امتزاجی نظریلاتونی بسه نظریه مصریان قدیم که قطعی در تاریخ الحکما در آن اشارت کرده است . (۸)

وقتی مسافر (شخص ناشناس) بسار فقاء خود (قوت غضبی، شهبوی مخیله) دیدار می- بن یقظان (عقل فعال) را در می یابد ، حی بن یقظان ره گریز و فرار را ازین هم نشی- نان نشان مید هد .

چون خواص قوت شهبوانی حرص و آز و شکم بلرگی است می باید به قوت غضبی سر کوب گردد و قوت غضبی که با از گلم خود دراز میکند و از روند تکاملی خود منحرف میگردد بتوسط قوت مخیله که مرز انبیاهی وجود است باید براه راست سو قش دهد ، این رفیقان در ذات و نهاد انسان قرار دارند اگر مراقبت درست نشود دشمن و اخوا گم سر سخت انسان خوا هتد شد . و از اینجا است که حی بن یقظان از وجود خودش بصورت «عقل فعال» نقش تعیین کننده

مرز انسانی قرار میگیرد . که سر انجام راه رونده و رفتن یکی می شود . حی بن یقظان به مسافر میگوید در سیر راه ماه چشمه ایست شفاف که باید خود را شست تا پرو شنایی دانش رسید (که مقصود از آن علم منطقی را باید آموخت و مسافر را به شهر هیولا و صورت می برد بعد از آن با مسافر به مرز گمراهه تری مهاجرت میکند .

مسافر در محیط افلاک و هفت سپهر قدم میگذارد که در آسمان هشتم فلک ابرج و در آسمان نهم معدل النهار قرار دارد ، در این مرز ها مو جود آتی همطراز سیاره های که در آنجا می باشند و بر صفت و هیئت مردمان تشابه یافته اند می باشند ، در فلک زهره پاد شاه آن زمست ، اوصاف و خواص افلاک پوریشیان بطلیه موس است نه يك فلا یابوتسی حی بن یقظان (بر) (خرد کارکن) او را به شهر مخوف وجودش که آنرا کنایاً شرق زمین میگوید می برد که در آنجا دوان و چهار پایان می جنگند . دوان رمز و کنایه از قوت خشم و شهوت است که با صور خیال در نبردند و درین پیکار ، در مرز های حس و چانه «متکرمه» گاه منکوب و منهزم می شوند و گاه به شکلهای گو نگونی بهم گدلی و با گو هت بارغز یقظانیه بخضمتر

می آیزند ، درین اقلیم است که «دوان پاران» دست دهند مهاجر و مسافر را به بی غوله کشند و در پهلوی این اقلیم دوان ، اقلیم فرشتگانند که در اصطلاح همان نفس عاقله (عقل متضاد است که در کشور تن راه می یابد و در کرسی حقیقی خود مستقر می شود و نفس را از زشتی و نا پاکیها و کجروی پها نجات مید هد . دیوان بدرکنار (قوت های غضبی دشمنی) می گریزند و نهان میگردند .

نفس مردم علاوه بر سه قوتی که قبلاً یاد شد دارای قوت خرد است که بنام عقل نظری (خرد فر ما ینده) عقل عملی (خرد کار کن) یا فرمان بر یاد می شود . (۹) عقیده پلاتون «افلا طو لیان نو» در این داستان ضمنی آمده است که نظریه صدور هم بدان گو یند : از حاجب الوجود يك عقل یو جود آید و این عقل معلول واجد شبنو یتی در جهان هستی است که با کثرت وارد جهان می شود و از يك عقل دیگر و نفس فلکی و جسم فلکی بوجود می آید نظام بطلیه موس چهار جوب

صد در خلاق می شود صد در از فلکی به فلک دیگر تنزل میکند تا به عقل نهم میرسد که دیگر بر فلکی حکم فرما نیست بلکه در جهان خاکی است بر جها نیکه کون و فساد دارد و دیران پذیر است . (۱۰)

این عقل و نفوس و جها نهایی بی مسرر یبو سنگی خاصی دارد که انسان در مرز های بی پایان مهاجرت و نهضت و سیر و سلوک ، آگا هانه می نماید درین جامت که حی بن یقظان جهان بی پایان را شرح مید هد و مسافر را به عالم نور و کرم و نکو یی می کشاند که آن عالم از بسکه پیداست پنهان است و «عالم نیکی کن و عطا دهند» است ، بعد از آن که پیر گفت «حی بن یقظان» که شریعت با عقل دریافت می شود به مسافر گو ید «ترا تقرب میکنم بدان پادشاه به بیدار کردن تو ، آنگاه سه پس من آی» (۱۱)

رساله حی بن یقظان در اینجا پایان می رسد ، ظاهراً متن عربی این رساله که به انشای ابن سینا بلخی است پایان نرسیده، جمله اخیر «سه بی من آی» مو ید این حرف است . چنانکه شیخ شهاب الدین سپهروردی در آغاز غرابة القریبه این مطلب را بدینگونه تصریح نموده است .

چون داستان «حی بن یقظان» را خواندم هر چند اشارت بها عمیق و شگرف است آنرا عادی یا فیم از قلو یحاتی که اشاره کند به طور اعظم ... (۱۲)

گویا سپهر وردی بنا به ادعایش ذیلی در ارتباط حی بن یقظان اصافه کرده و این یبو مت غموض و گمراهی های حی بن یقظان را در انجام داستان باز نموده است .

رساله ها و کتا بها نیکه در این مورد نوشته شده ، شک نیست که یکی از دیگری الهام و پیروی شده و همه سیر روحی و مهاجرت سفر از اقلیمی به اقلیمی و مرزی به مرزی که راه شدن انسان را عبیر ساند تحقیقی و این رساله ها قسماً ابعاد گسترده ای گاه بعد دینی و گاه بعد فلسفی دارد و گاه بعد عرفانی و گاه بصورت مختلط ، که داستان حی بن یقظان ابن سینا را با این ابعاد و خصوصیات التاج میکنم .

بقیه در صفحه ۴۹

گفتراں

زیارت

درون کفتر خانه میترسند . از همه چیز می-
ترسند . در پناه زیارت هم يك ترس عجیب
سراسر وجود شان را گرفته است که نمیگذارد
آرام بخوابند . چشمان آنها هم در انتظار
رسیدن صبح میسوزد .

يك بار قلب سلطان به تندی تپیدن گرفت
و خون از رگهای چهره اش گریخت . سوزش
چشمانش زیاد تر گشت . به زحمت با دستانش
آنها را مالید . نفسش را در سینه اش قید
کرد . کفتر خانه به نظرش تار یکتا شد .
ستاره ها را کم نور تر و پرده آسمان را سیاه
تر میدید . لحظات را خیلی دراز تر احساس
میکرد . به زحمت از کنار ارسی بر خاست
و آرام و بیصدا به طرف کفتر خانه رفت ،
آنجا که يك مرد کسفر سفیدی رادر دست
داشت . او نیز میترسید . در کنار زیارت هم
میترسید . چشمانش میسوختند مگر نه در
انتظار خنده صبح .

سلطان قدرت بیسابقه ای در خود احساس
میکرد و در قد مهاش لبابت و عظمت میدید .
پنجه هایش را نگاه کرده از شدت خشم می-
لرزیدند . با آن هم به نظرش خیلی قوی
آمدند . این بار او بود که روی گلوی کسی
دستانش را میگذاشت و شاید هم فشار میداد.
او را خفه میکرد . لحظه ای بعد يك گلوی
لاغر را در میان دستانش یافت . میخواست
با پنجه هایش باز هم آن را لاغر تر بسازد
که دیگر نفسی نتواند از آنجا بگذرد اما این
توان را در پنجه هایش نیافت گویی بسک
احساس گنگ این قدرت را از او گرفته
بود و آواز خاموشی او را از این کار منع می
کرد . نتوانست فشار دهد .

توباره خون در رویش دوید . رگهای گلویش
بلند و بلند تر شدند ، بالاخره چیغ زد :
چرا ؟

فریادش در خاموشی شب بیچید اما چوایی
نگرفت . فقط يك جفت چشمان از حلقه بر
آمده چهره سلطان را نگاه کرد . نگاهش
گویا بود اما تنها صاحب چشمانش میدانست
نگاهش گو یابی چیست ، قصه چه را می
گوید و حکایت از چه میکند . لبهایش می
لرزیدند . دلش میخواست آنها باز شوند و او
چیز هایی بگوید . به فریاد چرا پاسخ نداد ،
اما نمیتوانست .

مرد کفتر را رها کرد . کفتر پرپر کتان
پرید و به طرف آسمان رفت .
بالاخره چشمانش را به زیر انداخت . دیگر

خودش را پس از سالها تنها احساس کرد .
از خودش بدش آمد . فکر کرد مرد هائبايد
بترسند اما او چرا میترسد ، آن هم در سایه
زیارنی که سالها کفترانش را از مزد کاریش
آب ودانه داده بود اما امشب در سایه این
زیارت باز هم میترسید و خودش را تنها می-
پنداشت .

لحظات درانتظار رسیدن صبح سپری می-
شدند . لحظات یکنواختی بودند و برای همین
رسیدن صبح به نظرش خیلی دور میآمد اما
با آن هم فقط به صبح میاندیشید . صبحی
که شب را پایان میداد و او را هم از آن
دنیا میبرد و هر دم در آن بیشتر غرق می-
شد و عذابش میکرد نجات میداد .

هر لحظه دلش تنگتر میشد .
بر خاست کنار ارسی نشست . به آسمان
نگاه کرد . پرده سیاهی روی آن کشیده بودند
فقط ستاره ها بل بل میگردند . به نظرش آمد
که در پشت پرده آسمان آفتاب است و تنها
از درپس گیهای آن در قالب ستاره های-
ترخند .

به زیارت دید ، باز فقط يك سمتش را می-
توانست ببیند . زیارت با لبابت و با عظمت
ایستاده بود و در فسی که بر گنبدش بود ، با
باد ملایمی شور میخورد . نگاهش از گنبد
بلند زیارت لغزید و به کفتر خانه افتاد . آنجا
هم مثل آسمان تاریک بود و صدایی از آن
بلند نمی شد . خیال کرد آن شب برای کفتر
ها هم مثل شبهای دیگر نیست . آنها هم در

به چهره سلطان نگاه نکرد . آرام گفت :

پنجه ام تب دارد . گرسنه ام . برای
او میبردم . با من بیا ، خودت ببین .

سلطان نمیدانست چه بگوید مگر به معنی
نگاه مرد بی پرده بود . از خود پر سید که

اگر کفتر ها گرسنه میبود مگر او برای آنها
چنین کاری میکرد یا نه ؟ این پرسش یکباره
در ذهنش پیدا شد و چند بار تکرار گشت
اما با آن هم پاسخی برای آن نمی یافت . بالاخره
دلش خواست با او یکجا برود و بچه اش را
ببیند . بدون اینکه چیزی بگوید با او روان
شد . آن دو ساکت و آرام در تاریکی شب
پیش میرفتند . سلطان باز هم قدرت عجیبی

در خود احساس میکرد . قدمهایش فراعتر از
همیشه بودند . به نظرش آمد پنجه هایش
برای آدم کشتن آفریده نه شده اند . در آن
ها فقط قدرت نوازش نهفته است . نوازش بچه
ای گرسنه و ناچور .

دقایقی بستر هرنو خود شان را بر با لین
کونک بیخوابی یافتند که چشمان منتظرش
تنها دروازه را نگاه میکردند . او ترسیده بود .
از تنهایی ، تاریکی و خاموشی تر سیده بود .
چشمانش در انتظار نان میسوختند ، آنچه او
خیلی کمتر یافتن میکرد و آن شب کا ملا
نایاب گشته بود . لبهای خشکش باز شدند ،
با هیجان گفت :

آوردی ؟

نه سلطان و نه مرد میدانست چه جواب بدهد .

هیچ چیز به فکر شان نمی رسید .
قطره اشکی از کنج چشم سلطان لغزید اما
پیش از آن که پائین بریزد ، با پشت دست
پاکش کرد . به چشمان مرد نگریست ، مثل
همه وجودش از آن دو غم میبارید اما با آن
هم نمیگریست . بدون شك این چنین پرسش
های بیجواب قادر نبودند او را بگر یانند .

پنجه های سلطان در میان او های به هم
چسبیده کونک خزیدند و آرام سرش را شور
داده جواب داد :
سهان ، آورده

پس از آن در میان پنجه های سلطان فوت
های لاشه بی بودند . او گاهی کودکی را
که از گرسنگی در تب میسوخت و زمانی هم
کفتر هایی که از بی دانگی در کنار زیارت
میلو لیدند ، در برابرش میدید . بالاخره
احساس گنگی انگشتانش را از هم جدا کرد
و نوتهای لاشه را در کنار بستر کونک رها
کرد .

برگزیده‌هایی از میان

فرستاده‌های شما

هزارمین سال تولد ابوعلی سینای

بلخی

کشور عزیز ما کشور فلاسفه بزرگ ، مهد شاهان و عارفان بنام وسوزمین دانشمندان گرا تقدیری است که هر کدام در طول تاریخ پنج‌هزار ساله این مرز و بوم افتخار را بی‌آفریده اند و تاریخ علم و دانش آفرین زمین را طوری غنا بخشیده اند که نام آریانا و افغانستان عزیز در جهان تابنده است و تا امروز آثار علمی و ادبی دانشمندان و متفکرین طرف استفاذه دانش پژوهان و طالبان علم و دانش در سرتاسر جهان قرار دارد .

بعد از اسلام فلاسفه و دانشمندان بزرگی که خدمات علمی و فرهنگی برای عالم اسلام نموده اند حد اکثر در کشور ما تولد یافته و درین آب و خاک بزرگ شده اند که تاریخ فرهنگ و هنر کشور دانشمندان ادیب ، فلاسفه طبیبان و مویند گمان‌موسیقیدان و منجمین بنا می‌چون ابوعلی سینای بلخی ، ابو نصر فارابی ، ابوریحان بیرونی و صد ها دانشمند ادیب و شاعر دیگر را در مینه سپرده که این با عت درخشندگی تاریخ مین ، و شهرت کشور و مردم ما در سرتاسر گیتی شده است .

آوازه ذکاوت خارق العاده ابوعلی سینا و علم و دانش پنهان او در گوشه ای از جهان نیست که نرسیده باشد و آثار علمی او هنوز تازه گی خاصی دارد و مورد استفاده دانشمندان بزرگ و طبیبان و علمای نجوم و طب قرار دارد .

این دانشمند عا لیتقد آفرین زمین که در سال ۳۷۰ هجری شمسی در قریه افشانه در نزدیک روستای خس مشین از توابع بخارا هرگز علم و فرهنگ آن روزگار ، تولد یافته ، پدرش فرزند بلخ باستان است که از آنجا به قریه مذکور نقل مکان نموده است .

سعید تقیسی در کتاب شرح حال ابن سینا می نویسد که :

پدر ابن سینا از بلخ به بخارا رفته و در قریه خس مشین رحیل اقامت گزیده و در روستای افشانه دخترسری را بزنیسی که ابن سینا دانشمند بزرگ و فیلسوف توانا از زن مذکور زاده شده و پدرش که مردی آگاه و کنجکاو بود از آوان صباوت

جگ آسمان را یادوی

جانانه ستا بشکلا تازه گلان را یادوی
دحسن به نایوه چه له خیل زوندخچه تیریزی
دهینی به نرشل کبسی سناخوایه خوازه یادونه
به مینه که نظر کبری زخمی زده باندی نگره
فریاد د سوی زده هم یلبان را یادوی
سوخل دستابه مینه پتنگان را یادوی
دزده بلبل نه بیایسکلی بوستان را یادوی
غرور دستا چه گورم جگ آسمان را یادوی
توصل به محفل کبسی بی سوری شوقی توری زلفی
«یاری» دستامینی سترارمان رایلتوی

تاج محمدیاری

نفته است .
یکی از مزایای شیخ الرئیس و مرجعانی که بر اسلاف خود دارد بلاغت ، شیوایی و وسعت اطلاعات ادبی او است اگر چه فیلسوف طبیب ما از گزند نیش کینه پرستان در امان نمانده ولی در عصر کم سیر و سیاحت کرد ، بسیار نوشت و آثار متعددی که هر کدام گنجینه ای از دانش اند از خود بیاد گلر ماند که تعداد کتا پهایش بیش از ۳۵۰ است و این بر علاوه آن آثاری شاید باشد که برشته تحریر نیا مده و یا از بین رفته اند .

بوعلی خدمات فرهنگی قابل قدیری به جهان اسلام و عالم بشریت انجام داده است که امروز در جهان ، مردم ازین دانشمند بزرگ شرق با قدر ثانی یاد میکنند و نامش را گرامی می شمارند .

از آنجا که بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند ثور و یویژه بعد از پیروزی هر حله نوین تکاملی آن ، به فرهنگ و هنر کشور تو جهات مزیدی از طرف دولت انقلابی ما مینول می گردند از مقام شامخ بزرگان و دانشمندان بنام و بلند پایه کشور تجلیل بعمل می آید .

هزارمین سال تولد شیخ الرئیس ابوعلی ابن سینا که در کابل تجلیل شد و محققان و دانشمندان بزرگ در بساره شخصیت و مقام علمی و فرهنگی این دانشمند بزرگ مقالات علمی و تحقیقی ای در محفل برگزاری هزارمین سال تولد ابن سینا ایراد کردند و مطبوعات کشور نیز در باره مضامین و مقالات ارزنده ای را به نشر رساندند جای خوشی و مباحثات بسرای مردم افغانستان و مشرق زمین است .

آثار ابن سینا همه با عت افتخار مردم افغانستان است که تاریخ فرهنگ کشور را شکوه و جلال خاص بخشیده است . ابن سینا به سن ۵۸ سالگی در سال ۴۲۸ وفات نموده روحش شاد باد .

وقتی بوعلی سینا مر یضی یاد شاه ساهمانی را ملاوا میشود ، شهرت او با طراف واکتاف ما و رالنهر میرود و مردم از دانش و ذکاوت ابوعلی متعجب می شوند و آرزوی دیدن او را میکنند .
عنا حب چنین استعدادی سرشار را میکنند میگویند این سینا در حل مسائل مابعد الطبیعه دچار مشکل می شود و حتی که نمی خواهد دیگر گرد آن بگردند ولی بازار میرود کتابی از ابونصر فارابی را به قیمت ناچیزی از شخصی توره گری خریداری میکنند و با خود بخانه می برد که کتاب مذکور سوره کتایی مشکلات بوعلی سینا می شود و شکرانه هایی بدین مناسبت بجای می آورد .
ابن سینا در سن شانزده سالگی بحیث دانشمند بزرگ در بین مردم عرضی اندام میکند و در سن بیست و یک سالگی بنوشتن کتب می پردازد و چنان آثاری بوجود می آورد که د پروز و امروز طرف استفاده دانشمندان قرار داشته و دارد .

ابن سینا در ادبیات و علم لغت نیز تبحر داشت ، کتا پهای بزرگ و علمی را در مدت چند روز تمام می کرد چنانچه کتاب علمی شفاء جامع دانش های چارگانه و طبیعیات و الهیات را در مدت بیست روز نوشت .
بوعلی سینا شاعر و ادیب نیز بود اشعار و قصایدی سروده که در هر بیت و هر کدام از اشعارش عالی از دانش و فلسفه

دیمینی تصور

خو روی می ستا خیا لو نه په کراری
ستا خبی چی د نگاه رایاندی را شسی
ستا دیمینی په سودا کبسی پدی پا یم
چی رایاد شی نور په لارگی وارخطاشم
دستا مینی یما داسی کانی وکیری
مم روا نی یم عین حال کیری یرلاری
هک حیران شم را ند کبسی توری چاری
چی په هجر کبسی می هم له وراه خاری
سری او یشکی می له سترگو وهر داری
پد نیا کبسی چا ندی کیری داسی چاری

تصور کی ستا د مینی زه رهین یم
کا شکی می ستا مخ لیدلی وای یواری

م. رسول (رهین)

يك داستان کوتاه از : «ارنست همینگوی»
 برنده جایزه نوبل
 هدف من : «... نوشتن نثری که تا به
 امروز نوشته نشده باشد ... بدون مبالغه
 قریب و یا چال ...»
 «ارنست همینگوی»



خطای خوردن

هنگا می که پرواز کردند من دو عدد آنرا شکار کردم و با قی مانده آن در میان در خان بی برگ از نظر نا پدید شدند . شکار آنها در بالای زمین های یخ پوش خیلی مشکل بود و من از اینکه دو عدد آن را شکار کردم و پنج عدد دیگر آن از نزد خطا خوردن خوشحال شدم و دو باره به طرف منزل برگشتم به امید اینکه روز دیگر نیز بسراغ آنها خواهم آمد .

در منزل بمن گفتند که پسرم به هیچکس اجازه نمیدهد تا داخل اتاقش شود و گفته بود :

- تو نباید داخل اتاق من شوی . من نمیخواهم که مر یضی ۲۱ به تو هم سرایت کند . من بالا رفتم و او را در جای همان طور یا فتم که او را ترک کرده بودم . با رنگ پریده و لکه های سرخ تبدر رخسارش او همچنان مانند قبل به نقطه ای در پائین بستر خود خیره مانده بود و حرف نمیزد . من حرارت او را اندازه کردم .

- چند درجه دارم ؟

در حالیکه حرارت منج یک صد و چهار درجه را نشان میداد گفتم :

- تقریباً صد .

او گفت :

- یکصد و دو درجه بود .

این را به تو کی گفتم ؟

- دوکتور !

گفتم :

- حرارت تو یکلی صحیح است ، هیچ لازم نیست نگران باشی .

بچه در صبحه ۱۹

باید اکنون خوابش می برد . اما هنگا میکه سر خود را بلند کردم ، دیدم بطرف پائین بستر نگاه می کند و چهره اش حالت عجیبی دارد .

- چرا کوشش نمی کنی بخوابی ؟ هنگا میکه موقع دانن خوابت رسید من ترا بیدار می کنم .

- میخواهم بیدار باقی بمانم . بعد از لحظه ای ادامه داد :

- پدر ، اگر برایت سخت تمام می شود ، لازم نیست تو در اینجا نزد من بمانی . برای من سخت تمام نمی شود هیچ قابل اندیشه نیست .

من فکر کردم که شاید افکارش اندکی درهم و برهم است و هنگا می که ساعت یازده خواب او را دادم ، برای مدت کمی از منزل خارج شده و به گردش رفتم .

یک روز سرد و صاف بود . روی زمین را یک پوش نازک و در خشان یخ پوشا نیده بود . این طور می نمود که تمام در خان بی برگ ، بو ته ها و حتی علف های خشکیده و زمین عریان را با طبقه یخ پوسه نایسه باشند . من سنگ جوان شکاری ایر لندی خود را برای گردش با خود گرفتم تا از جاده بالا رفته و به طرف یک حوض یخ پوش پیش بروم . اما در بالای راه های پوشیده از بالای یخ راه رفتن و یا ایستاده شدن خیلی مشکل بود . سنگ نصابری رنگ در بالای یخ ها می لغزید و من خودم هم در هر قدم می لغزیدم و دهر تبه افتادم که یک دفعه آن تفنگ شکاری ام از دستم افتاد و تا مسافت زیادی بالای یخ ها لغزیده پیش رفت .

ما یک خیل بوده را که در زیر یک سده گلی پنهان شده بود تعقیب می کردیم و

و سوم آن برای جلو گیری از اسید معده . او ضمناً تشویح داد که میکروب های گرمیپ صرف وقتی مقاوم می باشند که تأثیر اسید زیاد باشد . او تمام علامات خطر راجع به گریب را گفت و ضمناً تو ضیح داد که این مو ضوع در صورتی که حرارت بدن تا یک صد و چهار درجه نرسد هیچ قابل تدویش نیست . فعلاً در همه جا یک مر یض گریب مشا هده شده است و هیچگونه خطری وجود ندارد در صورتی که پرو- نسبت به این مر یض اضافی نشود .

هنگا میکه دو باره به اتاق آدم حرارت پسرم را اندازه کرده یاد داشت کردم و ضمناً نوت کردم که چه وقت باید دوا های مختلف را به او داد .

- آیا میخواهی برایت کتاب بخوانم ؟

پسرک در حالیکه رنگش یکلی سپید شده بود و حلقه های سیاه در زیر چشمش نشا هده می گردید گفت :

- خوب اگر میخواهی .

او بدون حرکت در بستر خود افتاده و گویی به هیچ چیزی اعتنائی نداشت ، من برای او از کتاب «دندان دریایی» اثر هوارد پایل میخواندم اما دانستم که افکار او متوجه کتاب نیست .

پر سیدم :

- خود را چگونه حس می کنی ؟

گفت :

- مانند بیشتر .

من دو پائین بسترش نشسته و پسر ای خود کتاب میخواندم و منتظر آن بودم تا وقت دانن خوابش برسد . در حالت طبیعی

او نا خل اطاق گردید تا پنجره ها را ببندد ، در حالیکه ما هنوز در بستر بودیم و من فهمیدم که او مر یض است . او از سرما می لرزید . چهره اش سفید شده بود و آهسته راه می رفت . مثل اینکه با هر حرکت دوچار درد می شد .

- چه شده ؟

- هیچ سرم درد می کند .

- پس بهتر است دو باره به بستر بروی .

- خیر خانم خوب است .

تو به بستر می روی ، من هم بمجربیکه لباس پوشیدم ، نزدت می آیم .

اما هنگا می که پا بین آدم ، دیدم لباس های خود را پوشیده و در مقابل آتش نشسته است و مانند یک پسر نه ساله مر یض و رنجور به نظر می رسد . هنگا میکه دستم را بالای پیشانی اش گذاشتم ، دانستم که تب دارد .

گفتم :

- تو دو باره بالا می روی و در بستر می خوابی ، تو مر یض هستی .

گفت :

- خیر ، من سالم خوب است .

هنگا می که دو کتور آمد حرارت بدن پسر را اندازه کرد .

سوال کردم :

- چند درجه است ؟

- یکصد و دو درجه .

در پائین دوکتور سه نوع ادویه مختلف را بصورت کپسول های رنگه بالای میز گذاشت و دستور داد که چگونه باید آنها به او خورانده شوند . یک نوع آن برای پائین انداختن تب بود ، نوع دوم آن برای هائمه

نازدهایی



زلفقت اقلیم

تظلم و ترجمه از: حسام الدین پرومند

نخستین انقلاب پرولتری جهان، عصر جدیدی را در تاریخ بشریت گشوده است

یکبار خبر نو یسان ضمن گزارش یک مطلب، اشاره می به انقلاب کبیر اکتوبر نموده و اکتوبر ۱۹۱۷ را آغاز نوال و زمان غروب سیستم کلو نیا لیزم در جهان تعریف کرد و آنرا نقطه آغازی برای خاتمه دادن برای اعمال ضد انسانی امپریالیست ها خواند، چه همین امپریالیست ها بودند که بشیوه استعماری با سر نوشت توده ها بازی کردند اما متزلزل گردانیدن نیرو های امریانی امپریالیست ها، منجر به یک پروسه عمده یسان تو فانی پس از جنگ جهانی دوم تو سط بلاک سو سیالیستی عاملی بود که شرایط را بسود بشریت مترقی و پیشرو تغییر داد. متعاقب آن نیرو های امریانی امپریالیستی دست به ما تور دیگری زدند و کشور های آزاد شده را به نحوی از انحاء استعمال نمودند تا بدین طریق ارا به های اقتصادی غرب را چرخانیده باشند و اینجا بود که سیستم نیو کلو نیا لیزم یا استعمار نو رو یکار آمد. امپریالیست ها با خنجر با منجو پلان های خائنانه تلاش میوزید تا شرایط را بشکل مو قفیت آمیز، بنفع خویش نگهدارند اما کنفرانسی که در سپتمبر ۱۹۶۱ در بلگراد دایر گردید، کشور های سیمگیرنده که اکثریت آنها کشور های تازه آزاد شده تشکیل میداد، یکبار چکی خویش را بخاطر بر طرف نیو کلو- نیالیزم و سلطه اقلیت بر برتری جو یسی امپریالیست ها در هر شکل و فور می که فعالیت میکنند اعلام و همچنان پایان بخشیدن فعالیت های عظمت طلبان چینی را جز وظایف اجتماعی خود بیان داشتند. درین مبارزه کشور های غیر منسلک یسان گذشته از مساعدت های بیدر یقانه کشور های سو سیالیستی بر خوردار گردید. از آنجا

نیکه پس از انقلاب اکتوبر دولت شوروی اعلام داشته بود: شکست کامل سیاست و حشیانه و بر- بریت و ضد مد نیت بشری امپریالیست ها در قبال غار تگری ها روحشیکری های شان حتی است و یارای مقابله را هرگز با سیاست دوستی آمیز و صلحجویانه کشور های مترقی ندارند معذرا لك كلك به کشور های تحت ستم در مبارزه به خاطر استقلال و حاکمیت ملی شان حتی است، وحقا که این سیاست بشر دوستانه از آزمون گاه زمان چه پیروز مندانه و بدون نو سان پدر آمد و کشور های غیر منسلک یسان کشور های سو سیالیستی عمیقاً تشنه صلح و غلبه و بیس و زی بر کشور های نظا میگر بودند، علاقمندان صلح مدعی بودند که: برای اعمار یک جامعه عادلانه ما نیازی به جنگ نداریم. بدینگونه جنبش های کشور های غیر منسلک نیز درپروسه جهانی پرول ازرنده را ایفاء نموده و نیرو

آن همانا نتایج جدیدی بود که شرایط آنتی امپریالیستی را روز تا روز گسترش و وسعت می بخشید. رزمندگان راه آزادی انسان گفتند: وقتی کشور های تحت ستم یکی پس دیگری آزادی خویش نایل میگردند، چنان خوش نباشیم. در چندین دهه اخیر امپریالیست ها شکست فاحشی خوردند، بیش از صد مستعمره و قلمرو های متصرفه که در اشغال آنان بود و غیر مستقل بودند، آزادی یافتند و در نقشه جهانی از شمار کشور های مستعمره روز تا روز کاسته می شود. امروز به اساس ارقام گزارش شده میلیون ها کیلو متر مربع مساحت از سیاره ما در حالت استعمار بر سر می برند و این باقی میماند با چهار دهه قبلی خیلی ها تا چیز است چه دو چهار دهه قبل کیلو نیالیست ها و نیو کوران آن یک سوم حصه زمین را میساختند. دیگر این پایان نبرد نیست، همانسا نیکه نبرد عادلانه خلقی فلسطین برای احقاق حقوق حقه شان از نزد اسرائیل متجاوز جریان دارد و بدون شک راسپیزم که عرصه زندگی را در آفریقای جنوبی تنگ ساخته، دیر یا دیر در این روش نیکه بشریت خاسته خواهند بخشید در صحرای غریبی نیز نبرد برای آزادی در جریان است. همانسا نیکه امریکای لاتین با دریا فت کمک های فراوان آزادی یافت، کشور ها بیکه برای کسب استقلال و حاکمیت ملی خود از جنگ امپریالیست میز زمین و قد علم کرده اند با دریا فت همچو کمک ها تا جان دگرند پوز امپریالیست را به خاک خواهند کوبید

مخصوصاً در ششمین کنفرانس کشور های غیر منسلک که در خزان سال گذشته در ها و نا سور فکر فت تو ضیح گردید که امپریالیست جهانی در تباری با ششویست های عظمت طلب بیکننگ، چنان با متوسل شدن و با حیل و نیرنگ ها میگو شدند که کشور های سو سیالیستی را بد نام سازند و پرده بروی چنایات خود بکشند، غافل از اینکه بدانند که امروز مردم جهان در تکنیک خوب از بد و دوست از دشمن مهارت دارند. حمایت از جنبش های آزاد یخواهی ایجاد رو حیث تسامد و همکاری، کار دسته جمعی و صلحجویانه، برقراری صلح و



در کنفرانس نمایندگان کشورهای غیر منسلک در هاوانا در مورد محور هر چه زود تر ابر قاید، راسپیزم، امپریالیست، کلو نیا لیزم و نیو کلو نیا لیزم بحث صورت گرفت.

نظم اجتماعی و عدالت بشری همه از برکت کشور های سو سیالیستی است که روز تا روز در جهان استحکام می یابد. مگر کشورهای سو سیالیستی از جنگ، از ناپسا مانی و از اعمال ضد بشری که توسط امپریالیست ها لیزم جهانی و دنیا له روانش تا من زده میشود سخت گریزان اند و اکثریت کتله بشری یکبار چه و متحد در یک صف واحد علیه این امر یمنان قرار گرفته اند تا باشد که بشریت را یکسره از شر آنان در اسان دارند. امپریالیست ها لیزم جدیدی به بد کرداری ها یس ادا میس مید چه تا مگر با مجزا گردانیدن جنبش های کشور های غیر منسلک از کشور های مترقی و ایجاد درز میان آنان، شرایط را بنفع خود تغییر بدهد و اشکنن بزم خود بیشتر مانه (هاوانا) را بقصر تلوی و مدعی است که کیو با به برنیسب های کشور های غیر منسلک با متوسل شدن خویش به اتحاد شوروی صد مه میزند. فیدل کاسترو زعمی حزمی کیو با در بیانیه افتتاحیه کنفرانسی ها وانا گفت: ما قلباً مدیون کشور اتحاد شوروی که کمک بس بزرگی ما نموده است، می با شیم، کتون با حمایت شوروی است که بدون هراس از تجاوز دشمن، مردم ما پیروز مندانه زندگی شانرا ادامه میدهند بهلاوه مامدیون انقلاب کبیر اکتوبر هستیم، زیرا این انقلاب پرول-تری یک عصر جدیدی را در تاریخ بشریت باز کرده است و منجی به نا بودی بر قا شیمز گردید و شرایط بیشتر را برای شکست تنگین سیستم کلو نیا لیستی هموار ساخت. امروز تمام کشور های آزاد شده و یاد حال حصول آزادی سیاره ما، بایستی مدیون اتحاد شوروی باشند. فیدل کاسترو همچنان علاوه داشت، «من بارها از خودم میپرسم، آیا اشلاع متحده امریکا و سایر شیا ملین (نااتو) حتی یکبار هم به جنبش های آزادیبخش جهان کو چکترین کمک کرده است؟ امروز عمل محک قضاوت است و اینکه دو ست چه کسی و دشمن چه کسی است مشکلت تاشناخت از کرکتر اصلی موجود نباشد بسو یسی دست کمک دراز کرد»

در کنفرانس (هاوانا) روی ۳۵۷ پیشنهاد از سهر چهار کشور بحث صورت گرفت. درین کنفرانس حمایت امریکا از رژیم راسیستی در آفریقای جنوبی و شرق نزدیک نکوهش و واشکنن متهم و محکوم گردید و بر طرفی نقاط نظا می امریکا می از قلمرو های سایرین مطالبه گردیده است. کشور های غیر منسلک درین کنفرانس جدوجهد ها ترا برای تحکیم صلح یکبار دیگر اعلام و تقاضا کردند تا مسا می کشور های غیر منسلک و کار دستجمعی با کشور های سو سیالیستی بیش ازین گسترش یابد.

پدر کلانها و سپورت!

از آنجا اینکه سپورت در صحت و سلامتی انسانها رول بس بزرگی را بازی کرده، قوه بی قلبی را زیاد و ششها را صاف میسازد، بناسی ازین اصل در جهان امروز نه تنها جوانان بلکه پیرانی به سن کپولت رسیده نیز به سپورت اشتغال دارند و عجیب تر اینکه اخیرا عده بی کثیری از پیران سالخورده از سر تا سر ازو پا در مسابقاتی که در آخرین ماه سال ۱۹۷۹ در شهر (هامبورگ) جمهوری اتحادی آلمان برگزار شده بود اشتراک ورزیدند. و مسابقات در پنج روزه انجام

گرفت. پیر مردان کهن سال بسا وجود کبر سن مجموعا در چهل و پنج دقیقه تا فاصله ای پنج هزار متر دویدند، و بیست کیلو متر با اسکال-سوار ری نموده و هزار متر شنا نمودند که در پایان مسابقات به مستحقین جوایز اعطا شد.

در این مسابقات یک مرد هفتاد و سه ساله فاصله یکصد متر را در سیزده دقیقه طی کرده مدال طلا را ربود. و مرد هفتاد و چهار ساله ی دیگری در طول مسابقات توانست هر پنج روز در مسابقات چهار و پنج مرتبه تکرار نماید.



پدر کلانها حین اجرای مسابقات دوش!

قدم دیگری به سوی پیشرفت در فو تو تخنیک!

«پروین شوپرو» (گوتتر هازی) دو دانشمند علم فزیک از شهرهای مونیخ و فرانکفورت جمهوری اتحادی آلمان طی یکسال پژوهش و تحقیقات خودها، عده سیه (لینز) نوی کامره را

درفو تو تخنیک ساخته اند که چتر های غیر مرئی را با همه کوایف آنها قابل دیدن میسازد. مانند لکه ها، داغها، رشته ها و خطوط بسیار باریک و حتی اشیای میکروسکوپی را که



تخم های سنگ پشت در داخل جسم آن به تعداد ۸ تا ۱۰ دیده میشود.



عکس یکی از منظومه های شمسی با اقیانوس آن!

برای برداشتن نمونه حصه بی میلی متر کوچک باشد تا حدی بزرگ نشمارد که امکان تهیه بی حس نوع عکس، فو تو سلا ی دو فو تو بوستر های علمی را در علوم بیولوژی، ژولوژی و جیالوجی برای دانشمندان میسر ساخته است.

این دو دانشمند از ترکیب کلور و نقره با مقدار کمی «کادیمیوم» ورق کریستالی لینز را به ضخامت اعشاریه دو میلی متر ساخته اند که در تحت این عده سیه اتمهای متراکم یک جسم را که در حالت عادی احساس آن غیر ممکن باشد، محسوس ساخته و به کمک شعاع (یو، وی) (ساحه بی مقناطیسی فوکس کننده که الکترون های درخشنده را از انحراف باز میدارد) قابل دیدن می شوند. و با لوسیمه میتوان از برخی چیزهای مجهول و استثنای عکس

بردارای نمود، و از نگاه بیولوژیکی از ساختمان داخلی یک موجود حیه عکس تهیه کرد. در تصویر قرار داشتن تخمهای یک سنگ پشت در جسم آن توسط کامره بی الکترونیکی با این نوع لینز عکاسی شده بوضاحت دیده میشود.

این طریقها بیولوژی در فزیک هسته و مخصوصا در تحقیقات ایتیکی در تمام جهان درخشیده و مستقیما راه باز نموده است، همچنان توسط این لینز از عقب کره مهتاب در فضا و از غبارات او ریون این کار مشتعل که تیز بین ترین چشم آفرای دیده نمیتواند از حرکت تحت البحری ها در زیر آب الی عمق سه صد متر، از منظومه های شمسی و فعل و انفعالات آنها از خط السیر و پیر و از طیارات در ارتفاعات مختلف میتوان عکس برداری کرد.

آب بحیث مواد منفلقه!

یکی از طریق بسیار ظریف و پسنندیده را، در انفجار و انفلاق که در آن از آب بحیث مواد منفلقه استفاده میشود، موسسه بی (اطلس کو-پکو) (الیسیسین) بمیان آورده است.

آله بی که توسط آن عملیه انجسام میگیرد بنام «کراک-۲۰» یاد میشود، طرز العمل و ساختمان آن قسمتی است که از یک توپ آبی یک اعشاریه هشت لیتر آب اخذ شده به سرعت نزد یک بسرحد سرعت صوت فیر میشود. و با اندازه بی سی و دو الی سی و چهار میلی متر مانند سو راج برمه الی عمق اعظمی هشت سا-

نتی متر سو راج ایجاد میکنند. مطا- بسق به طرح ریزی قبلی فشاری به بزرگی سه هزار بار درین عملیه تولید گردیده، و بعد از یک دقیقه صخره و مواد تحت الارضی که در اثر تعاملات جیو لوجیکی به منگ تبدیل شده باشند پارچه پارچه میشود. از اثر اصابت آب فیر شده بهد فو تولید فشار فوق العاده بی آن گازی منفجر میشود که باعث ایجاد کانا- لها به اطراف محل اصابت گردیده، گل و سنگ ریزه ها را بیرون میراند. ازین توپ آبی در برمه کاری استفاده میکنند.

پوستر

ریا کاران، منافقان...

معتقدات پاک مردم در عمل ثابت ساخته است. بینیم که خود امپریالیسم و ارتجاع با وجود تقاضای هرات دروغین و عوام فریبانه در قبال دین اسلام و منافع مسلمانان افغانستان و جهان چه می کند؟ امپریالیسم و در راس امر یا لیزم امریکا از یکطرف توسط دستگاه های تشرافی چند سر و چندین زبان خود برای اسلام در افغانستان و مردم افغانستان اشک تمساح می ریزند و خود را غم خوار آنها می دانند ولی در عمل با مسلح ساختن قطعات الطر یقان و نژدان و آدم کشان نه تنها آرامی مردم زحمتکش و مسلمان ما را برهم می زنند بلکه به ویران ساختن عبادتگاهها (مساجد و دیگر اماکن مقدسه) قتل طفلان پیر زنان پیر مردان و مر یقان جدآ علیه مسلمان و اسلام در افغانستان عمل می نمایند. بالای مردم ما بسم های کیمیایی و اسلحه کشتار دسته جمعی استعمال می نمایند، راه های شان را قطع می کنند و به امر همان امیر یا لیست ها و مر تجعین به خرمن های شان آتش می زنند. دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان بارها به گوش جهان بیان این فجایع امپریالیسم را رسا نموده و دروغ گویی های امپریالیسم و ارتجاع را مبنی بر غم خواری از اسلام و مسلمانان ثابت ساخته است اینک در این اواخر در ولایت مختلفه کشور ما موارد بی شماری موجود است که در آن او با شان صادر شده از خارج مخوف ترین و کشتنده ترین سلاح ساخت زراد خانه های غربی و بخصوص امپریالیسم ایالات متحده امریکا را بر علیه مردم بی دفاع و زحمتکش ما استعمال نموده اند ولی امپریالیسم بسا وجود این اسناد غیر قابل انکار تظاهر به دوستی با اسلام و مسلمانان می نماید مردم زحمتکش و مسلمان افغانستان که مظلوم و فجاج ناشی از فعالیت های امپریالیسم را کاملاً دانسته اند فریاد می زنند که ای دروغ گویان ما را بحال خود ما بگذارید و از مداخله در امور داخلی کشور ما پیر هیزید!

زنده باد مردم مسلمان و زحمتکش افغانستان

که چه کسانی در کنار سرحدات شرقی و جنوبی کشور ما از طرف کدام عناصر و کشورها تحریک، تقویه و مسلح می شوند و بکشور ما برای تخریب و آدم کشی صادر می شوند علمای محترم باید همه هموطنان ما بگویند که این امپریالیسم امریکا می باشد که در راس قرار دارد و با همدستی عظمت طلبان مر تدد چینی، استعمار انگریز صهیونیسم اسرائیل، سادات وطن فروش و دیگر عناصر مر تدد جمع جهان که خود همه و همه دشمنان اسلام هستند يك عده جیره خوار و جانی را تریه، تحریک و تسلیح می کنند و برای قتل و غارت کشور اسلامی افغانستان و هموطنان مسلمان ما اعزام می دارند، علمای کرام ما باید با جرات اسلامی و افغانی از تهدید و تخویف عناصر فروخته شده نهراسند و هما نظوریکه شایسته یك مسلمان است حقایق را به برادران مسلمان و هموطن خود بازگو نمایند زیرا دشمنان وطن و اسلام حتی علمای دینی ما را تهدید می کنند که حقایق را بگویند و آنچه آنها را پاداران شان یاد داده، تبلیغ آنرا حکم می کند. بهترین رهنمای علمای محترم ما اولاً کتاب مقدس آسمانی ما و ارشادات نبوی (ص) و دیگر بزرگان اسلام است.

دولت ما نیز مطابق احکام الهی و احادیث نبوی و شرع اسلام عمل می کند. پشتیبانی و حمایت آن به هر مسلمان لازم است.

ولی دشمنان اصلی اسلامیت و انسانیت (امپریالیسم و ارتجاع) با بستن دروغ های شادخوار و تبلیغات نا پایدار می خواهند به اصطلاح آفتاب را با تو انگشت پنهان نمایند زیرا آنها بردولتی آنها می زنند که وفاداری و دفاع خود را از دین و دینگر

همان چیزی است که بوده و نه چیزی افزوده بر آن.

پوستر چیزی است مثل رادیو و تلویزیون چون مقداری اطلاعات ویا مطلبی را انتقال میدهد اما پوستر توجه بیننده را به سرعت جلب میکند سرعت جلب پوستر با سرعت حرکت ماشین عیار شده است. پوستر پیام خود را به ساده ترین شکل، با زیبا ترین شیوه و به صورت آنی انتقال میدهد.

از اینجا است که تو صیه میشود پیام پوستر (بخصوص پوستر های عمو می و همگانی) نباید معماگونه و پیچیده باشد بلکه باید در یافتنی و آسان باشد.

پوستر قادر به انجام کاری است که از طریق و سایر دیگر مشکل است. پوستر میتواند کار رادیو، عکس، تابلو و یا نوشته را یکجا انجام دهد. ممکن است فرست شنیدن رادیو را نداشته باشیم، به تلو یز یون نگاه نکنیم و حوصله مطالعه روزنامه را نداشته باشیم، در حالیکه پوستر به آسانی ما را در حال عبور از کوچه و بازار به طرف خود متوجه سازد. اول جلب کند و بعد به توقف وادار نماید. پوستری با يك لکه رنگ، چند خط و یا چند پارچه عکس و تصویر، بدون بر حرفی، اما موثر تر از بسیاری بر حرفی های کسل کننده.

دانشمندان روان شناسان در مورد محبوبیت چشمگیر و بی رقیب پوستر به تحقیقات نامنه داری دست زده اند. آنها در کنار دلایل مختلف معتقد اند که علت عمده محبوبیت پوستر آن است که عمر کوتاه دارد. پوستر در چشم بیننده حوسه درآ خیره نمیکند. پوستر وسیله خسیره سر و تحمیلی نیست، میاید و به سرعت میرود و جایش را برای پوستر دیگری خالی می کند. پس بیننده همیشه درک میکند که این پوستر رفتنی است و نه ماندنی، به آن علاقه میگیرد.

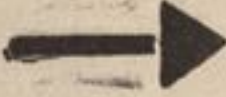
تبلیغ در خود دارد. نام گذاری شهرها، سرکها، کوچه ها و کشورها شکلی از تبلیغ به شمار میرود. اسم اشخاص، تخلص و حتی اسم مستعار خود یکنوع تبلیغ است. در پشت نام اشخاص خصوصیات گرا کتر و شخصیت شان نهفته است. از اینجا است که مادر انیخاپ نام برای نوزاد و یا تعیین تخلص برای خود و اطرافیان خویش محتاط هستیم و نام ها یا ترکیبات موزون، با محتوی و با مفهوم را ترجیح میدهم.

تمامی پدیده های هستی ما به تبلیغ نیازمند است. تمام موسسات و کلیه امور اجتماعی اعم از اداری، اجرایی تعلیمی، تربیتی، آموزش و پرورش و سازمانهای کلتوری و هنری بصورت مستقیم و یا غیر مستقیم با تبلیغات سر و کار دارند.

قبلاً گفتیم که پوستر وسیله ایست که اکثراً به سواد محتاج نبوده و پیام آن از طریق چشم مستقیماً به مغز انتقال می یابد. در يك پوستر خوب و کامل این خصوصیات را میتوان بخوبی مشاهده نمود. سلیقه و فکر، متناسب با آن طرح و ترکیب و نحوه بیان دقیق و یا تکنیک موثر. انتقال پیام در کمال سهولت و سادگی به کمک تصویر و گاهی هم نوشته. گنیم «گاهی» هم نوشته. زیرا پوستر هر قدر کاملتر و بیشتر گفته تر باشد، به نوشته کمتر نیازمند است. چرا؟ بخاطر آنکه اصولاً پوستر برای کسی تهیه میشود که نمیتواند و یا نمیتواند چیزی را بخواند.

استفاده از هنر های گرافیک و تصویری برای کشورها نیکه از نقطه نظر سواد دانش در سطح پایین تری قرار دارند، اهمیت فوق العاده و محسوس ندارد از اینرو در مبین ما وجود انواع مختلف پوستر و هنر های گرافیک، ضرورتی است آشکار و انکارنا پذیر اینها هنر هایی اند که به وجود شان سخت نیازمندیم ولی متناسفانه یا آنها را نداریم و یا خیلی کم داریم. در اینجا بصورت مشخص اهمیت و ضرورت پوستر مطرح است. پس لازم است تا در این مورد اندکی به تفصیل صحبت نمایم.

پوستر خصوصیات جالبی دارد. مثلاً جلب کننده است، تأثیر آن آنی است، با تا کید و مبالغه همراه می باشد، پوستر هنری است عینی و تصویری. پوستر بسا و سایر تبلیغات و رسا نه های دیگر فرق دارد. در رادیو، تلویزیون، روزنامه و غیره پیام و یا خبر به آن شکل که مرجع مر یوط خواسته، به شونده بیننده و یا خواننده انتقال داده میشود در مورد پوستر مسئله طور دیگری است. پیام پوستر راهر کس به نوعی دریافت و درک می نماید در مورد نخست مخاطب یا اخذ کننده پیام نقشی ندارد، در حالیکه پوستر با پنهان و سعت هنری خود میتواند توسط یکصد نفر بیننده، یکصد نوع درک شده و هر کس بر داشت چنانگانه بی از آن بنماید. در پوستر تکنیکی است، همراه با ذوق و سلیقه بی در حالیکه تبلیغ یا پیامرادیویی



واری و توجه نمودن بوقت دوامور تساهل بری حاصلات انگور را از دیدامی بخشند

تا خا په یی دا نو سوډ خبری ور په یاد شوی. «خوځ پوهیږی بناسی رښتینی عشق په صمیمیته ډک عشقوی اوستا لپاره یی خان ډولی وی»

په سپر وېجو پسته رسو نکي راغی، داخل ورا نیکلا یونا ډولتکوف خط وپېژاند او په مینی او مهر با نی سره یی چی هیڅکله یی انتظار نه درلود پاکت خلاص کړ.

ژلتکوف لیکلی و: «ورا نیکلا یونا زه گنا هگار نه یی چی پروردگار زه پری اخته کړی وم ستا سره مینی ماته زیاته نیکمرغی را کسوی وه. زه یی ناسی را ایسار کړی وم چی په ژوند کی می له هیڅ شی سره علاقه نه لر له: نه له سیاست علم، فلسفی او نه د خلکسو د را تلو نکي نیکمرغی په لار کی له زیار سره زما لپاره د ژوند ټول مفهوم او معنی یوازی تا سو وی.

اوس ده یوه شووم چی ستا سو په ژوند کی یی خایه نا خل شوی وم. که چیری کولی شی دغه گناه را ته و یخنی. نن خم، بیا هیڅکله نه را مستیزم او هیڅ شی به نه وی چی تا سو را یاد کړی.

یوازی داچسی تاسو وی له تاسو خغه مننه کوم، ما خو خله خان از مو پلي دی نه ناروغی ده او نه یی خایه خیالو ته، دا

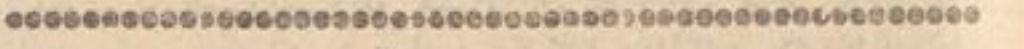
تاسو ډبال په مجلی کی په میز باندي هیر کړی و ستا سو هغه لیک چی امر مو کړی و تا سو ته لیک و نه لیرم، آه خرنگه می دغه لیک ښکولاره او مچی کانه!

البته ما ټول شیان بند کړل، خو گو مان کوم، حتی باور لرم چی تاسو به ما یسار کړی. که زه مو په یاد کړم، یو هیڅ چی تاسو د مو سیتی خاوندان یاسنی، خرنگه چی تر ټو لو دغه می تاسو د ښهون په کوارتو نو کی لیدلی وی، هو! که ما په یاد کړی هیله کوم سو نات وغیوی.

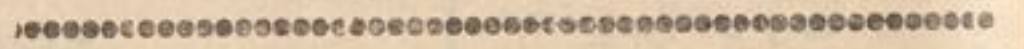
نه یو هیڅ خه ټول لیک پای ته ورسوم. ډډه له کو می له تاسو خغه مننه کوم چی په ژوند کی زما دروازینی خو ښعالی، یوازی مینی او یوازینی فکر او خیال سبب دی. پروردگار نی تا سو نیکمرغه لری هیله من یی هیڅ مو قتی او ورختی شی او عامل ستا سو نا زین زه خغه او پریشان نه کړی، ستا سو لاسو نه مچ کوم.

گ.س.ژ. ورا په ژوا خیل میره تهرامله. لیک یی ورو ښود او ویی ویل:

دغه ته غواړم هیڅ شی له تا نه په کړم خو یو هیڅ چی زما په ژوند کی یوه وحشتناک شی لار پیدا کړی ده، خا مخا له نیلا ی نیکلا یوویچ سره تا سو کوم کار کړی چی



د سرو ویاقو تو وینې



تدقیقی چی زه پری اخته شوی وم. پریردی، زه نی ستا سو او ستا سو ورور نیکلای نیکلا یو ویچ ته لوده سړی وم. اوس چی کالی راتولوم په مینی او عشق سره وایم «خلانده دی وی ستا مقدس نوم» آه که له د مخه می تا سو د لژ په سیرک و لیدلی او هماغه وخت په لومړی شیبه کی می له خانه سره وویل: زه په ده عا شق یم، څکه په لری کی هغی په شان خه شی نشته، هیڅ شی له هغی ښه نه نی او نه ناسی انسان شته چی له تا سو خغه لا نا زین وی، گنی تاسو د لری ډولو ښکلا و مظهر یا سنی ...

باید نه مو وای کړی. شا هزاده شه ټین لیک په غور سره ولوست او بیا یی وویل: - زه نه یوازی ددغه سړی په صمیمیت کی شک نه لرم بلکی حتی خاتنه اجازه نه ورکوم ستا په باب خه وخریم. ورا یو ښتنه وکړه. - هغه مری دی؟

هو: مری دی، کولی شم وواړم چی هغه له تا سو سره مینه درلوده او هیڅکله لیونی نهوه، زه ده ته متوجه وم او دده هر حرکت می لیده د هغه لپاره یی له تا نه ژوند امکان نه در لود..... ورا نه یو هیدم خه ټول چلند وکړم، اصلا نه یو هیدم خه وکړم... ورا نیکلایو نا دده په خبرو کس ورتوب کسړل ویی ویل:

- گرانه وامیلی! که زه ښارته لاهشم او یو ځل تا سړی وگورم، تاته به سخنه تمامه نه شی؟ - نه، نه، ورا، مهر بانی وکړی، هیله کوم، لاره شه، زه هم پخپله تللم خو نیکلای بیخی کار خراب کړ.

ورا نیکلا یونا له واپ خغه دوه کو خی د وپاندی خپل مو تر ودراره. یی له ستوزی یرد ژلتکوف کور پیدا کړ. او زه جا غه ښځه ورته راغله او د پرون په شان یی بوښته تری وکړه: خوځ مو په کار دی؟ میرمن شاهزادی وویل: ښاغلی ژلتکوف. لکه چی خر گنده ده د کور په خاوندی

دورا کا لو، دستکشو او آمرانه ټوله خبرو زیاته اغیزه کړی وه لکه چی سملاسی یی وویل:

-مهربانی وکړی. لومړی کین لاس دروازه خو هلته .. اوس ... هغه خومره زر زه پرینووم .. تا سو یو هیڅی کله چی زه مجردانو ته کو په په اجاره ورکوم زما پا نگه خومره ده. خو ... ورا په هغه سند لی باندي چی په لار کی وه کیناستله او په داسی حال کی چی هره کلمه یی سنجو له ویی ویل:

زه ستاسو دلفید اجازه کینا ستو نکسی دوست یم، د هغه د ژوند د وروستو شیبو او هغه خه په باب چی کول یی او ویل یی لږ معلومات را کړی.

سزمو د کو رته دوه تنه راغلل او زیا ته موده یی خبری سره وکړی. بیایمی وو یل چی ده ته یی د خا زخانی په ملک کی دکار د کو او پیشنهاد وکړ، بیا دغه ښاغلی لږ ټیلفون یی وکړ او چی راوگر خید ډیرر خو ښخا له و بیا هغه دوه تنه لاپل وروسته ده لیک و لیکه او په پوست بکس کی یی وا جاوه او بیا می د تو ما لچی اواز واورید، داناخدمتکاره راغله او دروازه یی وروپکوله خو مجبوره شوو چی دروازه ماته کړو چی ومولینه هغه مرو.

ورا په آمرانه لپچی سره وویل: -دوینسی په باب خه وواپاست؟ - آخ، آخ، آخ وینس، بیخی زما له یاده وتلی و.

تا سو له خه یو هیڅی هغه مخکی له دی چی لیک و لیک، ماته راغی او ویی ویل: «تا سو کا تو لیک یاستی؟» ما وویل «کاتو لیک یم» بیایمی وویل د نه وینس به مقدسی تعابلی ته وروا جوی؟ ما وعده ورکړه. ورا یو ښتنه وکړه:

- اجازه را کوی زه هغه وویم؟ - مهربانی وکړی. دغه کین لاس ته لومړی دروازه دده د اتاق ده نن یی هغه خاورو ته سپاره، خو د ورور په خوا هیڅ یی پرینوود چی جنازه یی د مسیح ددین په مرا- سمو سره ښخه کړی، هیله کوم مهربانی وکړی!

ورا زهه ته قوت ورکړ، دروازه یی خلاصه کړه او په کو په کی دری شمعی بلیدی، ژلتکوف په میز پروت و. ورا را په یاد کړل چی دغه آرامی یی د ستر مظلوم یو شکینی او نا پلټون په خیره کی لیدلی ده. زه یی ښخی وویل

-پای، که اجازه را کوی، زه خم ورا وویل:

-هو! زه به بیا تا سو ته غږ وکړم، او له جیبه یی یو سوو گل راو پوست اود جنازی سړیسی لږ پورته کړاو تر ودریسږ لاندی یی کینوود، به دی شیبه کی پوه شوه چی هغه مینه او عشق چی هره ښځه یسی ارزولری. له دی خغه تیر شوی دی. او دجنرال انوسوف پیغمبرانه شاتته خبری یی چی دهمیشنی عشق په باره کی کړی وی ودر په زهه شوی اودمړی له ټندی خغه یسی وپښتان په یوه خنگ کړل او په ټنډه یسی مچ کړ.

کله چی ورا له دروازی و تله زه یی ښخی ورته وویل:

- پای، گورم چی تاسو، دنورو په خلاف یوازی د کنجکاوی له مخی نه یاستی راغلی، فقید بان ژلتکوف له مرگت خغه د مخه ماته ویلی و: «که چیری زه مړ شو م او یوه ښځه راشی ما وگوری، هغی ته وواپاست چی د ښهون ټیر ښه اثر ...» حتی هغه داماته ولیکه دادی ویی گسوری ... ورا نیکلا یو نا وویل:

داویی ښتی! اوناخابه په ژوا شوه، ما و بخیسی، دا د مرگت اغیزه دو مره سخنه دی چی زه نه شم کو لی د خپلو او ښکو مخه ونیسم او هغه کلمی یی ولو ستلی:

ورا نیکلا یو نا د شیبی په پای کی کورته پیر ته را غله او ټیره خو شجاله شوه چی نه یی په کور کی میره و او له ورور خو

پر خای یی بیانو غږونکی ژنی دستر انتظار در لود او ټول احوال یی ورته وویل: زنی هیله کوم یو شی زما لپاره و غږ اوه. ورا ستا سی د گلو با غچی ته ووتله او هلته کیناسته اوبوه شوچی داهغه نادر او بسی ساری اثر دی چی گنی زهه یی دوه خایه شو هغی په عین حال کی په دی باره کی فکر کاوه هغه عشق چی په هروررو کالو نو

کی یو ځل تکرار پیری له دی خغه تیر شوی دی د جنرال انو سوډ خبری به یی رایان وی او له خانه به یی پو ښتنه کو له: ولی دغه سړی زه مجبور و کړم چی هماغه د ښهون اثر واورم، هغه هم زما دغو ښتینی مخالفت او په فکر کی به یی د شعر ښه تو گه کلیمی را تلی او له مو سیتی سره په ناسی یو برابر بدللی چی گنی تر آیب شوی او هر بند به یی په د غو کلیمو پای ته رسید: «خلانده دی وی ستا مقدس نوم!»

«اوس په لرم آواز سره تاسو ته ژوند تر ښیم چی پخپله خوښه او خو ښعالی دی خان په درد او رنج اخته کړ زه نه شکایت اوگیلی، نه خبره وم نه له ملامتی او نه خان- خانی له درد. زه ستا په وپاندی یوازی یوه دعایم: «خلانده ده وی ستا مقدس نوم!» هو! رنج او مرگت وینم او فکر کوم چی له بدن ته دروح قتل سخت دی، خو ای نازنینه دلیرمه آرام عشق ستا دپښود خاور و قر با نوم. «خلانده دی وی ستا مقدس نوم!»

هر گام، هره مو سکه، هر نظر او هر آواز نی په یاد راوړم. وروستی خاطر می له شرین غم خغه سر شاری دی خو ستا د رنج او خنگان سبب نه کینم، یوازی او په پته کالی ټولسوم، سرنوشت داډولو «خلانده دی وی ستا مقدس نوم!»

له مرگت نه وپاندی په دغه غمناک شیبه کی یوازی ستا در گاه ته ستاینه کوم. زما لپاره هم ژوند ښکلی او زهه وپو نکي کیدای شی. ای بیچاره زهه، گمیلی او شکایت به کوه اذ زهه له کومی مرگت غواړم، خو زهه می ستا د ستا یتي ټک دی: «خلانده دی وی ستا مقدس نوم!» نوریا

همن و هردم

یارسلینی شدوکار دینال «دفرار» مقام پانفوذ در بار پاپ به حمایت از وی برخاست و او را از زندان آزاد ساخت.

شهرت سلینی در تمام کشور های اروپا دهان به دهان میکشت و بسه زودی فرا نسوای اول پادشاه فرانسه سلینی را بدر بار خود دعوت کرد. ورود سلینی بدر بار فرانسه بسا ایجاد آثار فنا نا پذیر همراه بود. مدالها ، سکه ها و مهر های زیبا و بدیع سلطنتی ساخته و پرداخته سلینی است .

پادشاه فرانسه او را از هر

حیث مورد عنایت قرار میدهد و سلینی نیز توانست زیبا ترین آثار نفیس و فنا ناپذیر خود را بوجود آورد که از آن جمله میتوان به نمکدان طلائی معروف پادشاه فرانسه اشاره کرد . این جنس کم نظیر را نمیتوان در ترازوی معیارو ارزش قرار داد و ظرافت اعجاز آمیز این اثر را برشته تحریر نمی توان کشید .

سلینی سپس کار پیکره سازی را آغاز کرد که پیکره های بی نظیر بوجود آورد . در این گیسو دار پادشاه فرانسه که شیفته نبوغ سلینی شده بود بوی فرمان داد تا دوازده مجسمه و چلچراغ سنگین وزن نقره ای بسازد. ولی سلینی در برابر دوا زده مجسمه تنها موفق به ایجاد یک چلچراغ نقره ای شده که در هنر صنایع مستظرفه مانند ندارد و هم اکنون بیکسره بر نرفرشته فو تن بلو ، در موزه لوتر اعجاب و تحسین هنر دوستان را بر انگیخته و نبوغ ذاتی نقاش نامدار را آشکار میسازد .

سلینی در سال ۱۵۴۵ پارسی را بعزم فلورانس ترک گفت و بدعوت مدیسی ، فرما نروای فلورانس مجسمه بر نراساخت . که بدون شک بزرگترین شاهکار هنری سلینی است. در سال ۱۵۴۶ با تهم عمیل - تجاوز به عفت در فلورانس مورد تعقیب قرار گرفت . ولی باز هم موفق بفرار شد ... سلینی آواره باگذشت

زمان بار دیگر به فلورانس بازگشت و این بار مجسمه مشهور «مدیسی» و پیکره آپولون وهیا سنت را از سنگ مرمر بوجود آورد .

سلینی در سال ۱۵۵۲ در شهر روم بود و با «میکل آنژ» همکاری داشت. در سال ۱۵۵۵ اثر معروف و تصویر «عیسی بر صلیب» را تهیه کرد و آنرا برای مقبره خود اختصاص داد ولی آنرا در برابر یک هزار و پنجاه سکه طلا به گرانندگ مدیسی واگذار کرد.

در سال ۱۵۷۱ سلینی در پستمر مرگ و در دقایق احتضار مجسمه های ساخته و نیمه تمام خود را به ولیعهد مدیسی تقدیم کرد و بدینار عظم رهسپار گشت .

سلینی سالهای آخر عمر را تنگ حوصله و بیقرار بود و کتاب و پتار را تالیف کرد. همکار او در کارگاه در تالیف این کتاب رنج فراوان برد زیرا ، ناچار بود بیانات سلینی را که بسرعت ادا شده و همراه با سرزنش و نکوهشهای نابجا بود برشته تحریر درآورد. در این کتاب مو به مو شرح احوال و ناروایی های او را که سلینی در طول

حیات دچار شده بود بیان کرده و فهرست آثار بی نظیر وی یک بیک نقل شده است ولی امروز بسیاری از این آثار که در شمار ظرایف هنری جهان است ، مفقود شده و از بین رفته است.

شاهکار های هنری موصوف بجز نمکدان طلائی پادشاه فرانسه از دسترس جهان خارج شده است. اثر معروف نمکدان طلائی پادشاه ترکیبی که بیضوی شکل است یا تجسم دریا و زمین بصورت دو آلهه رو بروی هم قرار دارند. آنها زانوهارا بهم نزدیک کرده و پیشتر فتکی دریا در خاک و برآمدگی خاک در دریا را بوضوح دلفریبی ارائه داده است .

در این اثر ، پیکره زیبای یک خانم درباری ، شکل زمین را در ترکیب گرفته ، اندام پیکره ها و قالب گردن ها برارزنده ، سر ها کو چک و ظریف و پوزیسیون دست ها بی نهایت است. استادانه تجسم یافته است . این اثر در واقع گوهر گرانبهای است که با مینا کاری های الوان و پر بها بدرستی اثری جادو بی را در معرض مشاهده نظاره کنندگان قرار میدهد.

۳۵۵ مخ پاتی

خوشحال ختک

پیشو لو له پاره بی له توری نه تیره لیکانی (قلم) و کار اوه چی خوشحال دگور گانیا نو پرضه دخیل او لس او پوشکین دروس دتزا رانو بر ضد (دیکا بر یستانو) دآزادی غوینتو - نکو ددلی ملگری شو .

نکو او ویرونو سنندری بی ویلی دی .

دخوشحال او پوشکین به اشعارو بانندی پوهیدل دمحترم دوریا نکوف له وینا سره سم (دیوه دا بیرة المعال - رف درلودل ضروری کار دی) او برته له دی ختخه د هغوی له اشعارو نه خوند اخیستل آسان کار نه دی .

خوشحال او پوشکین دشمر ترختک دلوید یز او ختیز پوها نو په قول به ترکی هم دیر آثار لیکلی دی او به خواشین سره باید و او بوجی دزمانی دناتارونو اود پښتنو دبی توجهی له کبله ددی لوی سمندر دیری مرغری زمون له ستر گو الو نیا شوی دی او دغه آثار بی پاتی دی لکه :

دیوان ، کلیات ، باز نامه ، صحت - نامه ، هدا به ، آئینه ، فضل نامه ،

سوات نامه ، فرخنا مه ، فراقنامه دستار نامه ، بیاض اونور .

هدا شان پوشکین دنظم او نشر دیر آثار لری لکه :

یو کینی آتیکین ، بریس گند - نوف ، اورو سلان او لود میلا د نظم مشهور آثار دی اود کپتان لور ، ایوان ببلکین اودو برو فسکی بی به نشر لیکلی دی .

خوشحال او پوشکین دواړه چی په ژوندانه کی دخپلو خلکو دژغو - رون توره تر ملاکه تر مرینی پوری بی به خمه کبسی نښود له اودواړه به همدی هود مړه شول .

خوشحال وایی : دافغان به ننگ می و تپ له توره ننگیالی دزمانی خوشحال ختک یم پوشکین وایی :

پیامبره قدم واخله . دزو نو خمکی سړی او کرختی دی . دخولی سکرو تی و نو له به کر - خنوزو نو کی بلی کری .

پیامبره قدم واخله . نن ستاله برکت نه دک خوشبخت ته ضرورت دی . پیامبره قدم واخله .

خوشحال ختک ۱۹۸۹ ع کاند فبروری کال په شلمه به (دمبره) کی دناخوالی او پردیسی به حال کی مړ شو او پوشکین په ۱۸۳۷ کال کی د یوه چل او دسیسی له کبله ووژل شو .

خوشحال او پوشکین دواړو دخپلو ژبو دادب په پښلیک «تا ریخ» کی نوی پراو پیل کی چی خپله بی سر - غندو یان ، بیل کوو نکلی ، با لو نکلی اوروزو نکلی وو . خوشحال او پوشکین دواړه ستر شاعران دی چی دزمانی په تیریدو او په ولس کی دسیاسی او پو لنیز خبرتیا به پراخیدو سره بی قدر نور هم زیات پیری .

من کود ک...

می برسم که علت اساسی این گریز از مردم و اجتماع را نمی خواهی بمن بگویی ، سکوت دیر پای میان من و او ایجاد می گردد ، بالاخره سکوت تنی را میشکند و می گوید : هنوز شانزده سال بیشتر نداشتیم که خواستگاران در خانه ما را زدند . یکی می رفت و دیگری می آمد تا اینکه پدر و مادرم راضی شدند مرا به مردی پیری که پول زیادی داشت بدهند . ولی من راضی به این ازدواج و وصلت نبودم و جدی در مقابل آنها ایستادم و مخالفت کردم . من آرزو داشتم که درس های خود را و تحصیل خویش را تمام کنم . هنوز برای ازدواج خیلی جوان بودم . می خواستم مانند هزاران همقطار خویش مکتب را تمام کنم شامل فاکولته شوم ، درس بخوانم و داکتر شوم ، اما فاسوس که خانواده من مانع این آرزو و خواست من شدند .

وقتی که من از ازدواج با آن پیرمرد سر باز زدم و قبول نکردم پدر و مادرم مرا از مکتب رفتن مانع شدند و دیگر نگذاشتند که به مکتب بروم و درس خود را ادامه بدهم . از همان روز دیگر دوران ظلم و بی عدالتی در حق من آغاز گشت ، دشنام های متواتر و بهانه گیری های بی جا و بی مورد روز گارم را سیاه ساخت ، این وضع بالاخره مرا از همه چیز و از همه کس گریزان ساخت رفته رفته با ادامه این وضع یکنوع بی زاری از همه کس در خود احساس میکردم تا اینکه خواستگاری دیگری پیدا شد که هم تحصیل داشت و هم دانش . اما پدرم راضی به این وصلت نشد ، زیرا این جوان پول و ثروتی که باید می داشت نداشت ، یعنی آن پولی که پدرم می خواست به عنوان طویانه بگیرد نداشت . ولی من خوش بودم به این ازدواج زیرا روز گارم آفتاب در خانه پدرم به من سیاه و تنگ بود که هر کس به خواستگاری می آمد قبوسش می کردم . اما این جوان هم تحصیل داشت و هم ثروت و به هم دانش . و وقتی که پدرم این مورد از من سوال کرد من سکوت کردم با اینکه پدر و مادرم خوب میدانستند که من را نمی بینند ولی آنها به آن جوان جواب رد دادند و او رفت و دیگر سراغ ما نیامد .

امروز از آن تاریخ ده سال میگذرد و تا هنوز من در خانه پدر هستم . کار های سپید و سیاه در لاپلائی مو هایم دیده میشود ، احساس میکنم که پیر شده ام ، هیچگونه تمایل و علاقمندی به ازدواج دیگر در خود نمی بینم این وضع باعث گردیده که بیشتر به تنهایی و گوشه گیری علاقه پیدا کنم و از جمعیت و اجتماع بی زار باشم ...

او سکوت میکند ، سکوتش ادامه می یابد و اشکهایش در میان مژه های بلندش می دود و بگونه اش می غلظد قصه اش مرا متاثر ساخت ، هنوز هم او جوان است و زیبا دل پاك و ضمیر بی آلاشی دارد . وگویی الفسوس که احساس خوشی و امید در او کشته شده است . اما نباید نا امید بود .

برایش میگویم خواهر عزیز تو زیبا هستی

ابوعلی سینای بلخی

و دل پاك و بی آلاشی داری ، جوان هستی و نباید این طود گریزان و گوشه گیری اختیار کنی . هنوز وقت باقی است که به تحصیل ادامه دهی و آن را تمام کنی . گفته اند زندگی به امید خورده شده است و تا تو نباید نا امید باشی ، او چیزی نمیگوید و به نقطه نا معلومی نگاه میکند . او به چه می اندیشید ؟ به آینده نا معلوم اش که پدرش برای او محیا ساخته است ؟ یا به زندگی فعلی اش ؟

بهر حال منظور ما از این نوشته مختصر تذکر به آن عده پدران و معاصران است که با نا عاقبت اندیشی های شان باعث بدبختی جگر گوشه های شان میگرددند . خدمت این **مادرپردها باید عرض شود** که زندگی امروزی بیشتر روی تفاهم و اعتماد و دانش استوار است تا پول و این طور چیز ها .

والدین محترم باید بدانند که دنیای دیروز آنها سپری شده امروز جهان دیگر است با رنگ و شکل دیگر که بیشتر علم و واقعیت های زندگی در آن مشتمل است . این واقعیت ها سازنده زندگی آینده جوانان است .

پس در مقابل این واقعیت ها و سعادت فرزندان خویش مشکلات و سد های نباید ایجاد نمایند که باعث بدبختی زندگی آینده آنان گردد .

این سینا بطوری که انتظارش را نداشتند وقتی از زندان رها گردید که الله نبود حکمران اصفهان به همدان حمله بسرد ، در با ریاض را به زودی زندانی نمود و طبیب و فیلسوف را از زندان رها نمود . بوعلی سینا تا سال (۱۰۳۶) در آنجا باقی ماند ، در اینجا زمینه مناسب تری برای دانشمند بزرگ فراهم گردید تا به تحقیقات و مطالعه خود بپردازد . او کتاب مشهور خود «کانون طب» را در پنج جلد تکمیل نمود .

کتاب انا تو می مکمل بدن انسان گنجانیده شده است . همچنان در این کتاب مولف (۷۸۶) نوع نواهایی گو تاگون از نباتات منرا لها و نسخه ها و توصیه های التیام بخش را تشریح نموده است در قرن نوزدهم این کتاب وی به لسان لاتینی ترجمه گردید و بعدت صد ها سال در صدر آثار ارزشمند طبابت مقام ارجحندی داشت .

او بعداً اثر مشهور خود را بطام «برنده» به رشته تحریر در آورد . او درین اثر خود سینای يك جامعه تعلیمی را تصور می نماید که در آن از بی عدالتی ها و استبداد اثری نیست .

افراد این جامعه همه درای حقوق مساوی بوده و همکاری و برادری در بین شان به نحو عالی ترسیم شده است . این سینا يك چند خانه و شفا خانه بی را بنام «خانه شفا» اعمار نمود ولی الله ناود او را مجبور ساخت تا با امور نظامی نیز او را مشوره و معاونت نماید .

ابو علی سینا با وجود مصروفیت های بیشمار خود می آموخت ، راجع به اسرار کائنات تفکر می نمود و حقایق آن را آموخته با تجربیات علمی مفقوده بیان می نمود .

در سن پنجاه و شش سالگی برای این طبیب و دانشمند پر نبوغ بیماری شدیدی پیدا شد و یکسال بعد در سال (۱۰۳۷) به عمر سی و هفت سالگی این چراغ نورانی ، دستاره تابان علم برای ابد خاموش گردید . ابو علی سینا حتی تا آخرین دقائق عمر خود به آموختن پرداخت ، چنانچه او در بستر مرگ خود گفته بود : همه چیزی را که من میدانم و یا آنرا نوشته ام فقط شمه کوچکی از هستی ، و چیز یکی وجود دارد می باشد ما همه میمیریم ، ولی یکبار چیزی را بالاخره می دانیم و آن اینست که هیچ چیزی را ندانسته ایم»

بو علی سینا دانشمند کبیر سراسر گیتی است و نام وی در برابر جهان متریقی برای ابد روشن خواهد بود . او يك عمر بخاطر دفاع از انسانیت مبارزه نمود و حیات خویش را وقف کشف اسرار کائنات و دریافت قوانین و اساسات علوم و طب ساخت این دانشمند بزرگ دوره رنسانس (۳۰۰) جلد آثار گران مایه را تحریر نموده است . فلسفه او انبیاسته از حقیقت و دفاع از عدالت است .

بوعلی سینا شاعر بزرگی نیز بود او بیشتر اولین بو جود آورنده رباعیات می باشد که بعداً رباعیات وی بوسیله عمر خیام الکمشاف داده شد . بو علی سینا جنگجوی بزرگ ضد ستم و استبداد بود و او در خاطره های انسان های متریقی منحیت دانشمند بزرگ روشنفکر و انسان مترقی خواهد ماند .

رسالت زن

اند ، اما شرایط سخت و منقطع گذشته بود که به زن موقع نمیداد تا استعداد و رسالت عظیم تاریخی خود را به اثبات برساند از همین رو زن افغان ناگزیر بود در بدترین شرایط زندگی دست و پنجه نرم نماید او در آن دوران محکوم بود که جز آوردن اولاد و بخت و بز دیگر کاری نداشته باشد سر نوشت زن در آن وقت ها بستگی به اراده مرد داشت و آنچه مرد می خواست زن باید کور کور راه و بدون اراده آن را می پذیرفت ، در چنین حالت بود که زن در زیر بدترین شرایط زندگی دست و پا میزد و متأسفانه صدایش به جای نمی رسید ولی بعداً در اثر رشد جوامع ، شخصیت و کرامت انسانی او که سالها زیر پا گذاشته شده بود دوباره احیاء گردید و امروز زن در تمام شئون حیات اجتماعی از حقوق مساوی بر خوردار است .

زن امروز ، دیگر برده دیروز نیست ، امروز زن میتواند در تمامی از مسایل زندگی با مرد همکاری داشته باشد ، ساحه فعالیت در حیات و زندگی اجتماعی امروزی برای زن خیلی فراخ است و او میتواند اهمیت و شخصیت و استعداد خود را بصورت حسن تبارز دهد .

زن امروز از چهار چو به و از حصار دیروز که برایش ساخته بودند ، خود را رها نموده امروز از آزادی و حقوق کامل اجتماعی برخوردار است و میتواند در کار های خلاق اجتماعی سهم ارزنده داشته باشد .

در ممالک متریقی جهان ، در دنیای که به زن و شخصیت وی احترام زیادی قایل هستند ، کارها و وظایفی را سپرده اند که او قدرت و توانایی انجام آن را دارد خوش بختانه امروز با در نظر داشت شرایط فزینگی زن و تلاش برای آن ها سپرده میشود که زن قدرت تحمل آن را دارا بوده و به بهترین وجه آن را به انجام می رساند ، اما اینکه امروز زن افغان با شهامت که در او موجود است می خواهد در سخت ترین کارها و وظایف سهمین شود و هرگز تفاوت فزینگی بین زن و مرد در نزد او موجود نیست اما زن از خود و جایب و رسالت های دارد که باید آن را اولتر از همه انجام دهد . یکی از این رسالت ها تربیه سالم کودک و پرورش درست آن برای فردای کشور است . فردای که سخت به جوانان رزمنده و با تدبیر ، با دانش و چیز فهم احتیاج است .

دخوان نسل به متریقی

سره مخامخ شویدی چی په موقت صورت سره او یا دیوی لنډی مودی دپساره دغه دکامل کاروان دریدلی دی مگر له هغه ځایه چی ټولنه دغینی قوانینوپه مطابق چی دانسانانو له فکر څخه په مستقیم ټول تکامل کوی ځکه نوندوی (اوباشانو اوغلو) هغه کوبښونه او تلابونه چی یی غواپی دمترقی کلنور په منځ کسی خنډ شی دساتی سره مخامخ کیری او ددوی ناکسایه تلابونه او هڅونی کومه نتیجه نه پخینی او نوی محکوم او نشکست سره یوځای نابودیږی .

دخوان نسل قدرت زموږ په گران هیواد کی یوداسی سیلاب دی چی دهغه په مخالفه ځواکی هرڅومره چی خنډ واقع شی هغه زر ترژره له مینځه ووی او محوه کوی .

دسالمی روزنی او په روان حالت کی دهغوی تاریخی رسالت ته او دانقلاب دگوندساتلویه لارکی ددغه نسل سر بښندو ته په درناوی سره کتل زموږ دانقلابی دولت دولسی توب روحیه په ډاگه کوی .

اوس اوس زموږ دگران هیواد دخوان نسل دانقلابی اصولو له مخی دخوانانو ددموکراتیک سازمان په چوکات کی په ناسی توگه تر تربیی او روزنی لاندی نیول کیری چی دټولنی دخیر اوسمور تیا له پاره دهر ټول فداکاریو او قربانیو کلکه اوپه ټینگه روحیه سره واخلی چی بیاهم پدی ځای کی دخوانانو ددموکراتیک سازمان یواز نی اختصاصی معیار ندی بلکی دښوونوی او روزنی سیستم او طریقته هم دهغی ولسی محسوسا په اساس تیاره شوی چی دخوان نسل په هغه کی به خورا انسانی ټول سره تر تربیی او روزنی لاندی نیول کیری .

کله چی دلوږزغورنده انقلاب په افغانستان کی بریالیتوب ته ورسید تر هر څه لومړی یی دلوږ د ویسپالی انقلاب تر سیوری لاندی دخوانانو داستعدادونو روزلو ته پاملرنه وشوه ځکه په انقلابی حالاتو کی تر هرڅه د مخه دخوانانو ارزوی او فعالیت او دهغه په کار اچو لویه ضرورت منهل کیری، له بله طرفه زموږ دگران هیواد دخوانانو چی اوس یی خپلی اصلی دندی او وطنی چی دهیواد راتلونکی په دوی پوری اړه پیدا کوی په ښه توگه احساس کوی دی ځکه لویه داسی حال کی چی خپلی گټی یی دخلکو دگټو قربانسی کوی دی نویدی اساس دلوږ دزغورنده انقلاب دساتنی دپاره د وطن دښمنانو په مقابل کی ددفاع په سنگر کی ولاړ دی او دهیواد دسوسور تیا دپاره په رښتینی توگه هلی ځلی او هیڅ یودلوږ دزغورندی انقلاب خصوصاً دلوږ دانقلاب دوهم پړاو دښمن ته اجازه ورنکیری چی په دی مقدسه خاوره کی دتجاوز لاس او پد کوی او ددوی دمحو او نابودیږی باید ملا وتری او دخپلی خاوری دوی لویشتی نه په هر ټول چی کیری دفاع وکری .

پدی کی شک نشته چی په طبیعتی ټولنو کی دمترقی کلتور ضرورت ټیر زیات احساس کیری ځکه چی پدغسی ټولنو کی زیار ایستونکی ددغنی او معنوی کارونو څخه محروم اوی بی برخی وی اوپه هروخت او هر ځای کی زیار ایستونکی دټیرو درندوجسمی اوسخت کارونو سره سرو کار لری چی هښته ددغو کارونو سره لاس په گریوان وی چی دغسی کارونه پخپل ذات کی دمترقی کلتور سبب کیری چی باید کلتوری برخه په دوی کی محدوده وی . باید یادو نهوشی چی په ټولنه کی دمترقی کلتور راتگ یو فوری اوآنی عمل نه دی بلکی بانوامه او تدریجی پروسه ده چی دښیری عملی کیدو امکان یی هغه وخت موجود دی چی ټولنه او دهغی ټولنی غری هغه ته اړتیا پیدا کیری چی دا اړتیا بیاهم په قرار صادرولو کی اویا په فرمان صادرولو کی اویا په تشو خپرو سره اویا په چال او فریب او خطا ایستلو کی هیڅ وخت مترقی کلتور په ټولنه کی مینځ ته نه راځی اوتنی واتلای . اوکه بیا هم دټولنی غری خپل ټول استعدادونه پکار واچوی او دهغه څخه په ښه توگه استفاده وکری ښایی چی مترقی کلتور ته دځانونه نژدی کاندی . چی دی مطلب په اړتیا سره دهیواد ټولی پرمختی دمدادی او معنوی کلتور په ټولو څانگو کی دتوییر پرته خپلو استعدادونو ته وده ورکوی نو دخوان نسل

بقیه صفحه ۹

ابن سینای بلخی

همچنان متکی بر انتشارات سال ۱۹۸۰ «انجمن دوستی و روابط فرهنگی ازبکستان با کشور های خارج» بنا سبت هزار مین سا لگرد ولادت ابن سینا ، در کتا پخا نه مر کزی کلخوز «از بکستان» واقع در بخش یا منطقه «پشکون» ولایت بخارا نما یشگاه کتبی گشا یش یا فت که اشپای نما یشی آن حا کی از زندگمی و فعالیت علمی و شگرف ابن سینا تلفی گردیده که مشا هده آن مورد توجه زیاد کلخوز یان و سایر تما شا گران واقع شده است .

علاوه بر رویداد های ذکر شده ، اینک مراسم گرد هم آیی نما یند گان جوامع فرهنگی و حلقه های علمی چه در افغانستان و چه در آسیای میانه بر رونق و عظمت این

چنین پیامد ها از یکطرف در شناخت مزید شخصیت ابن سیناواز جانب دیگر در نزدیکی و تحکیم روابط معنوی بیشتر مجامع فرهنگی شرق و غرب نقش موثر و اساسی یی را از خود بجا خواهد گذارد . مختم

منابع :

- ۱- آریانا دایرة المعارف . جلد اول .
- ۲- انسایکلو پیدیای دانش بشر .
- ۳- فرهنگ دانستنیها . (جامعترین و صحیحترین کتاب در باره اطلاعات عمومی) .
- ۴- معلوماتنامه فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان .
- ۵- حسین خدیو جم : ترجمه رساله اضمویه شیخ الرئیس ابو علی سینا از مترجمی نامعلوم . با تصحیح و مقدمه و تعلیقات .
- ۶- سعید نفیسی : پور سینا و زندگی و کار اندیشه و روزگار او .
- ۷- دکتر ذبیح الله صفا : جشن نامه ابن سینا .

بقیه صفحه ۳۷

آنچه در باره ...

امروز فابریکه ها و موسسات متعددی وجود دارد که عطر های مختلف نظر به ذوق و علاقمندی استعمال کنندگان آن تهیه میدارند . البته این تهیه کنندگان آرزو ندارند که این فرآورده های شان همان طور باقی بماند و مصرف نگردد . ولی گمان نیکه از این ماده خوشبو استفاده مینمایند و آن را بکار می بردند باید برای اینکه این ماده رایحه خوشبویی خود را از دست ندهد چه کار های باید صورت بدهند . شاید که ماهی عطر استعمال میکنند بارها اتفاق افتاده که یک بوتل عطر را از بازار خریده و سر آن را باز کرده و برای یک بار مقدار از آن را بکار برده اید و بعد برای زیبایی میز آرایش نان آن را روی میز قرار داده اید اما وقتی یکی دو روز بعد که دوباره به سراغ آن رفتید با کمال تعجب می بینید که در آخر بوتل کمی از عطر باقی مانده و دیگر چیزی نیست . ابتدا فکر میکنید که حتما کسی پنهانی وبه دزدی از عطر دلخواه تان استفاده نموده و ای بسا که این گمان در بین اعضای فامیل چه چسار و جنجال های را برآید ، انداخته باشد ، اما باید گفت که حقیقت غیر از این است ، زیرا عطر ماده فراری است که زود به اصطلاح هوا میکند اگر سر بوتل را محکم نبندید و آن را در جیبی نسیبنا گرم قرار بدید و روشنی هم زیاد باشد نظر به خاصیت این ماده قسمت از آن فرار می کند بدون اینکه کسی از آن را استعمال کرده باشد . پس برای اینکه عطر دلخواه تان که آن را به ټول نسبتاً زیاد خریده اید فرار نکند اولاً و ثانیاً آن را استعمال میکنید باید سر بوتل آن را محکم ببندید بعد آن را در جای نسبتاً سرد و تاریک قرار بدید ، زیرا روشنی و محیط گرم همان طوریکه قبلاً تذکر دادیم زود فرار میکند . باید عطر را از دسترس کودکان و اطفال دور نگاهداشت زیرا با اینکه این ماده خوشبو نسبتاً قیمتی است گاهی خطر نیز به همراه دارد . زیرا بعضی مواد کمیاب در آن بکار رفته است که باعث تخریش و بعضی مریضی

- ۸- اکبر دانا سرشت : تاریخ فلاسفه اسلام
- ۹- دکتر سید صادق موهرین : شرح احوال حجة الحق ابو علی سینا
- ۱۰- سعید نفیسی : روزگار ابن سینا .
- ۱۱- قوام الدین میثروف : گنجینه نسخه های خطی قدیمی . مر بوط اکادمی علوم ازبکستان از نشرات انجمن دوستی و روابط فرهنگی ازبکستان با کشور های خارجی . تاشکند .
- ۱۲- رضا بن محمد صحبت : ما مالیان و محیط پرورش ابن سینا .
- ۱۳- برخی شماره های مجله «ازبکستان شوروی» .
- ۱۴- سعید نفیسی : ابن سینای بلخی در اروپا .
- ۱۵- برخی نشرات مو فوته از مطبوعات ازبکستان .

های دیگری برای اطفال و کودکان در صورتیکه استعمال کنند میگردند . و خطری این هم می رود که کودکان نا دانسته آن را بخورند که در این صورت این خطر جدی تر میشود .

چه نوع عطر را باید انتخاب کرد ؟ انتخاب عطر یک امر کاملاً شخصی و خصوصاً است و اگر خانم ها مجبورند که هنگام خرید لوازم آرایش ، رنگ و وضع پوست و شکل و صورت خود را در نظر بگیرند ، در انتخاب عطر ابداء چنین اجباری را ندارند هر کسی میتواند و باید همان عطری بکار که به شامه اش خوش می آید . اما بعضی عسا این خوش آمدن را مورد ندانسته بلکه میگویند باید آن عطری را انتخاب نمایند که مورد پسند دیگران باشد بهر حال در مورد عطر آنچه باید مورد توجه قرار گیرد ، سلیقه و میل شخصی است . عطر های مختلفی که در مغازه ها در دست رس مشتری یان و خریداران قرار میگیرد انواع و اقسام مختلف دارد اما بطور کلی عطر ها را بدو دسته میتوان تقسیم کرد . عطر های ملایم و عطر های تند .

در منزل ، در محل کار ، هنگام خرید از مغازه و بازار در مهمانی صبح و عصر باید عطر ملایم بکار برند . و فقط در مهمانی های شب و غروسی ها در صورت تمایل عطر های تند استعمال کنند . اگر چه امروزه در بین زنان عطر ملایم زیاد رواج و طرفدار دارد و مورد استعمال قرار میگیرد . زن ها و گمان نیکه به شخصیت خود اهمیت فراوان میدهند و می خواهند همیشه جای پای محکمی در میان اطرافیان داشته باشند ، باید با استعمال عطر های مختلف که سلیقه خود آنها در آن بکسار رفته عطری را بکار برند که عده زیادی از اطرافیان آن را می پسندند .

یک موضوع را نباید از نظر دور داشت که دختر های جوان که مکتب رو هستند نباید عطر های تند را استعمال کنند . زیرا محیط مکتب و این طور جا ها مغایر این چیز ها است اما این دلیل نمیشود که دختر ها هرگز عطر نزنند ، بلکه منظور اینست که با ید پاک و مرتب باشند و اگر عطری استعمال میکنند فوق العاده ملایم باشد ... ژونون

تحقیقی مختصر...

مراجع و مصادر

- (۱) ایده نو لوزی و فرهنگناز داکتر علی کرمانی ص ۳۴ چ ۱
- (۲) اسلام شناسی داکتر علی کرمانی ص ۱۹۲ چ ۱
- (۳) نور و ظلمت در تاریخ ادبیات ایران ترجمه پورد نفر ص ۱۳۱
- (۴) در مقدمه شرح حی بن یظنان از مجموع رسائل منظومه ها نامبرده شده است .
- (۵) حی بن یظنان هانری کر بین فرانسوی متضمن تفسیر و شرح ابو عبید جوز جانی چ ۱
- (۶) مرد شرق از پرو فیسر آربری ترجمه محسن بیبا ص ۱۳ چ ۱
- (۷) حی بن یظنان را مهرون با ترجمه و گزارش گزیده آن در فرانسه به سال ۱۸۸۹ ع در لندن به چاپ رساند و در جامع البیاب و در مصر بسا لهای ۱۲۹۹ ه و ۱۳۲۷ ه

۱- این داستان ریشه قبلی دارد به تعبیری این سینه نیز چون سایر دانشمندان سلف راه الهام گیری و امداد پسندهی خود رامسلود ننموده است ، در کتاب یونانی که نام آن «ایمن درین» است احمد امین آنرا «حافظ الناس» معنی نموده که به «هولیس» منسوب شده محاذره امتزاجی مکتب ابلا طونی نو است با مکتب مصر قدیم که در تاریخ فیثاغورس به بقعه لهفتهه پییب ور ریه شه زکاک الحکماء ففطلی بدان اشاره شده است . (۱۳) که ظاهراً داستان حی بن یظنان از آن محاذره مایه گرفته و ابن سینای بلخی در رساله «قدیر» خود نیز از حی بن یظنان نام برده است . بعد از ابن سینا بسپر وردی و ابن طفیل اندلی نیز با تفاوتی و تعبیری مستقیماً ازین داستان الهام گرفته و بسا شعرا و عارفان دیگری در رساله های طیر ، سیر نس و گذراقلمی بعضی را از خود بخود با تعبیری فرض کنید شا عرانه تردد لهدیرد آنگین تذکر داده اند که در واقع موج ذهن شان بطرف رساله حی بن یظنان معطوف بوده است .

۲- حی بن یظنان دارای بعد فلسفی و عرفانی است بعد فلسفی آن همان نظریه صدور است که در مکتب ابلاطونیان نو ، بار در و تاب آور شده است که قبلاً از آن یاد شد ، و بعد عرفانی آن همان برنجیر کتیدن مار هفت سر وجود است که بگفته سنایی غز نوی :

سر او هفت بود و دندان شش سر سوی آب و دم سوی آتش این اثر دهای هفت سر ، سمبول ، حرص ، کبر ، حسد ، طمع ، شهوت خشم و بخل است که باید این مار هفت سر مهار زده شود و رونده از این اقلیم بافراتر گذارد . (۱۴) سیر ابعاد حکیم سنایی رساله سیر نفس تو رازی و مصباح الارواح بر سر سیری کرمانی نیز از این نظریه بر خور دار است .

۳- داستان حی بن یظنان با نگر این مطلب است که خود انسان بتوسط عقل می تواند نموی ذهنی کند و حقایق را دریابد در اصطلاح خود بردید و خود سازنده خود باشد بشرط آنکه عقل فعال نفس رهبری را بعهده داشته باشد و مشعلی فرا راه زندگی گردد .

۴- داستان حی بن یظنان راه «شدن» انسان را فراهم می سازد و در حقیقت تعسر ک تاریخ و نقش ساز ندگی آنرا بیان میدارد ، چو نا تکه در آغاز مقال گفته شد «تاریخ عبارت از سر گذشت شدن انسان و تکوین ماهیت وی است این داستان مردم آبی سر گذشت شدن انسانیت که در انجام کار مسافر و سفر و منزل یکی می شود و خود را انسان بخو یستن خویش خود میرساند و می پیوندد «انجام»

برالی ماشوم...

اوس به اسبیا، افریقا او لائینی امریکای به میلیونو ماشومان له لوزی او ناچوری خخه او نورو محرومیتونو خخه به رنج خخه دی، خرتگه چی به افریقایکی له هرو خلورو سوووخخه یو تفسر دناووی تعلیماتو خخه برخورداره شوی او دپنخه زرو نفروخخه فقط یونفرکولای شوی چی دپوهنخی او یا نور تعلیمی برخوکی خپل نوم ولیکی، چی بسه هندی توگه به کال کی میلیونونه ماشومان به نری کی خپل حیات له لاسه ورکوی او

بیلا بیلو مرضونو کی اخته او ورو ورو له مینخه چی او نابودیری چی داپول وضع او حرکات که زرتزر زره اصلاح او پوره غور اوچلوگیری و نسی امکان لری چی نا حالت همیشه دپاره پاته شی او هخ آرام ونه نیسی مگر که ددغو حالاتو جلوگیری وشی او به هر حالت کی دهغه عواقب ته پاملرته وشی دگومان به توگه چی هم به دمانسو مانو صحسی وضع بسه اوهم به به راتلونکی کی بولنی ته بسه او تکره خوانان دخدمت دپاره حاضر او خپسل گران هیوادبه مسور کاندی .

داهم باید علاوه شی چی به یوه کورنی کی خصوصاً (موراوپلار) باید دماشومانو به روزته کی به کلی توگه برخه واخلی ناپدی چی هغوی وظیفه لری چی دخپلو ماشومانو دروزنی او تربیی به برخه کی لازم اقدامات وکری .

دافغانستان ددموکراتیک جمهوری دولت داساسی اصول به پیروی سره چی داتقصادی اجتماعی ، کلتوری او فرهنگی برخو کسی بی سابقی تحول رامنخ ته شوی دی داطلاعاتو اوکلنور دوزارت به چوکات کی چی کناپونونه موجود دی دهغه دناوخ سره دماشومانو دپاره یوه کناستون جوړ شوی او دماشومانسو داستفادی دپاره آماده شوی دی .

دایه ی چی ماشومان تشویق او مطالعی ته چمتو شی او هم خپله عملی سو یسه لوړکاندی . ددی کار سره سره دماشومانو علمی سوبه لوړه او دراتلونکی وختونو دپاره بول هغه موضوعات چی نوی ته بیچلی او لاینحله پانی وه به هغه کتابونو کی دمطالعی به واسطه سره غور او خپل خاوتونه آماده کوی اوخپل خاوتونه دراتلونکی وختونو دپاره (دعلمی اویکوپه برخه کی) چمتو او جوړ کوی .

نو ددغو ویلو سره سره دکورنی مشران باید چی دماشومانو په سالمه تربیه اوروزل سره زیار وباسی او همدارنگه باید خپل ماشومان په کورکی تر مطالعی لاندی یعنی نوی باید مطالعی ته بسه تشویق کرای شی او دپوهنخی درخصتیدو وروسته به کور خه ناخه مصروفیت (مطالعه) ورته پیدا کسری اوهم دتفریح اوساعتیری اوخوب دپاره هم لازم تقسیم اوقات ورته جوړکوی . چی پدی توگه ددوی راتلونکی تقسیم او ددوی پر مختگ چی دسباورخی پوه او با ارزبسته غری وپولنی ته تقدیم کوشی چی وخپل گران هیواد ته دپسو خدماتو مصدر وگرخی اوخپل وطن او خاوری ته خدمت وکری .

۱۳۴۰ ه با حی بن یظنان ابن طفیل و سپهر وردی در ۱۹۵۲ به چاپ رسید این ز بلای محبوس سبها هانی و جوز جانی (ابوعبید) بیستی تنه صوان الحکمه ص ۱۲۹ رک فهرست اهدائی مشکوة

(۸) تحقیق و تعلیق احمد امین مصری بر رساله های حری بن یظنان . در مقدمه این تحقیق که به عربی است در باره این داستان و رنگ و ریشه آن به تفصیل یاد شده است .

(۹) مطالب شرح و تفسیر حی بن یظنان منسوب به ابو عبید جوز جانی چاپ هانری کرین

(۱۰) نقل از دانشنامه ایران و اسلام ج ۴ ص ۶۴۶ .

(۱۱) شرح دری حی بن یظنان بکوشش هانری کرین .

(۱۲) غرابة الفریبه سپهر وردی ترجمه فروز-انقر در ذیل زنده بیدار ابن طفیل ج بنگارت

(۱۳) رک مقدمه احمد امین مصری بر رساله های حی بن یظنان (عربی) .

(۱۴) رک مقدمه و سیر ابعاد حکیم سنایی بکوشش مایل هروی چ ۱

بقیه صفحه ۴۱

یکروز...

مدرسه ما در فرانسه بچه ها بمن تشریح داده اند که انسان با چهل و چهار درجه دیگر زنده نمی باشد و من یکصد و دو درجه دارم .

او تمام روز در انتظار مرگ خود بود و تمام این روز را انتظار کشیده بود از ساعت ۹ صبح تا به حال .

من گفتم :

- پسر کو چکم ، پسر عزیز و بی عقلم! این موضوع ما نند کیلو متر و میل است . تو نمی میری . حرارتی را که تو شنیده ای با یک «تر مو متر» دیگر اندازه می شود . در آن حرارت سنج در جه ۳۷ عادی است و در این نوع حرارت سنج درجه ۹۸ حالت عادی را نشان میدهد .

- آیا یقین داری ؟

گفتم :

- بکلی ! این مانند کیلو متر و میل است میدانی مثل اینکه انسان بگو ید : «چند کیلو متر طی می کنیم ، اگر ۷۰ میل با او تر می بیاییم .»

پسرم چشماش برق زد ، آهی کشید و خا موش شد .

اما چشمان او که به طرف پائین بستر خیره مانده بود از حالت خود باز گشت و همچنان حالت ثیر یادی او آهسته آهسته از بین رفت و روز دیگر بکلی و ضعیف عادی خود را گرفت و به نسبت بسیار چیز های جزئی که هیچ اهمیت ندا شتند ، می گریست .

گفت :

- من نگران نیستم . اما من باید فکر کنم - هیچ فکر نکن و موضوع را اینقدر جدی نگیر!

او در حا ایکه خیره خیره رو بروی خود را می تگر یست گفت :

- من جدی نمیگیرم . معلوم می شد که به مناسبتی خیلی نگران و مضطرب است اما خود را از دست نمید هد .

ساین ثوا را با آب بخور .

- باور می کنی که فایده ای دارد ؟

- طبیعی است که فایده دارد .

من نستم و کتاب «نزدان دریایی» را دو باره باز کرده به خواندن شروع نمودم ، اما دیدم که او مرا تعقیب نمیکند ، بنا بر آن کتاب را بسته کرده در جایش گذاشتم . او دفتعا سوال کرد :

- تو چه فکر می کنی ، ساعت چند خواهی مرد ؟

- چه گفنی ؟

- تقریباً چند مدت توام خواهد آورد تا بمیرم ؟

- اما تو نمی میری ... تو را چه کرده است ؟

- خیر ، من می میرم . من شنیدم که او یک صد و دو درجه گفت .

- اما انسان به درجه حرارت یکصد و دو نمی میرد . تو بسیار بی عقل هستی که اینطور حرف میز نی .

- اما من میدانم که اینطور است . در

به پیش بسوی ...

انقلاب نور خدمت و تقویة روشنفکران
روشنروان و وطن پرست را یکی از وظایف
خود دانسته و سهم روشنفکران را در رفع
عقب ماندگی سالهای دراز و طوفانی مردم
ما و کشور ما ارجمند دانسته و کتاب مفتوح
مذکور در نشان جمهوری دموکراتیک
افغانستان نما یا تگر آست که روشن
فکران با سلاح علم و دانش و فرهنگ به
جنگ باعقب ماندگی میروند و باید این
رسالت خود را به نیکی بسر رسانند. هکذا
پلینوم سوم کمیته مرکزی حزب دموکراتیک
خلق افغانستان که نتایج فعالیت های شش
ماه اول هر حله نوین و تکاملی انقلاب را
بررسی و ارزیابی نمود سهم روشن فکران
وطن پرست و رزمنده را در راه قلع و قمع
ضد انقلاب ارج گذاشت و در آینده نیز این
سهم ارزنده روشن فکران را خواستار گردید
کنگره های معلمان و فعالین امور صحتی،
کنفرانس و تربیت خدمات اداره دولت،
کنفرانس علما و روحانیون سراسر افغان-
ستان و غیره سازمان های اجتماعی خود
نمونه های بارز سهم گیری فعال مردم در
راه اعمار وطن و نابودی ضد انقلاب می باشد.
پلینوم وحدت آهین همه نیروها منجمده
روشنفکران انقلابی را خواستار گردید .
از پیروزی انقلاب نور و مخصوص مرحله
نوین و تکاملی آن تا حال مردم افغانستان
در راه حراست از مام وطن محبوب خود و
رزم علیه ضد انقلاب صادر شده از خراج
و مسلح شده از جانب نیروهای امپریالیستی
و ارتجاعی چنان حماسه آفرینی هایی نموده
اند که مورد تکریم و ستایش همه جهانیان
و به خصوص کلیه نیروهای انقلابی، صلح-
دوست و آزاد یخواه می باشد، باند های
ثروتمندی و آدم کش نیز که به خوبی می
دانند روشن فکران افغانستان بشکل آگاهانه
و بیگانه علیه آنان و کلیه مظاهر ظلم و
عقب گرایی می رزمند، در حملات و شبخون
های خود زیاد تر تلاش می ورزند تا روشن
فکران انقلابی و وطن پرست کشور ما را مورد
حملات وحشیانه خود قرار دهند. آنها می
دانند که روشن فکران ما هم در جبهه های
روبارویی با ضد انقلاب وهم در عقب جبهه
و در پشت میز کار و صنوف درسی و کوجه
و مسجد و مکتب هویت اصلی آن را افشا
می سازند و مردم ما را برای مبارزه برامان
و فیصله کن علیه آنان بسیج می سازند.
آنها چون اصلاحی جز عقب گرایی و
او ایرانی ندارند بادشمنی خویش علیه روشن-
فکران و طن پرست و انقلابی از یکطرف می
خواهند از سهم تر ویجی و تعمیمی آنها جلو
گیری نمایند و از جانب دیگر با به خون
کشیدن روشنفکران که علما دانشمندان
داکتران، نویسندگان، استادان و غیره
که جزء از ایشان است پرسونل علمی
و فنی کشور را نابود سازند، تا بتوانند
به یکی از اهداف شوم خویش که عقب نگه
داری کشور و مردم است برسند، آنها با
اینکار خویش می خواهند راه پیشرفت
کشور و مردم ما را سد نمایند و راه را برای

علیه ضد انقلاب و قطاع الطریقان صادر شده
از خارج یا یزدانه ایستاده اند و بر امان
علیه آن ها می رزمند، ضد انقلاب در منطقه
و جهان با تلاش های مذبحانه منجمله
دو یکار آوردن امین و باند فاسدوی، خواسته
اند و می خواهند انقلاب را از مسیر اصلی
آن منحرف سازند و بدین وسیله استقلال
و تمامیت ارضی کشور را به مخاطره اندازند
ولی این يك تلاش مذبحانه و غیر عملی
است چنانچه مردم غیور و دلیر افغانستان
با قیام ظفر مند شش جدی در عمل ثابت
ساختند که مصمم اند انقلاب ملی و دمو-
کراتیک نور را که نقطه آغاز خویشی
و بهروزی مردم و کشور ماست تا آخرین
مراحل پیروزی با خون و سر و مال خود
حراست نمایند و هرگز به نیروهای اهریمنی
اجازه نخواهند داد تا مطابق امیال با داران
امپریالیستی و ارتجاعی خود یعنی مطابق
خواست امپریالیزم ایالات متحده امریکا،
شو نیزم مرتد چین، مرتجعین نوگرفت
و نظایر با کستان، معامله گرنا مدار
جهان عرب یعنی سادات و دیگر شرکای
جرم شان، دو باره بر مردم ما عمال و
نوکران خود را مسلط سازند، این حکم
آمرانه تاریخ است که شکست و مرگ
کنگین و حتمی نصیب ارتجاع و امپریالیزم
و پیروزی نصیب خلق های جهان می باشد.
ادامه دارد

بقیه صفحه ۲۱

رویا فدن ...

فزیک - کیمیاوی کشف گردیده
است محققین شوروی بصورت
واضح و روشنی تکنالوجی بسیاری
مسا یل را بوجود آورده اند .
تصحیح کردن طبیعت : ساینس
دانان در اثر مطالعه ساختمان
سنگهای ریز گرانبها تا بحال حقایق
جالب و شگفتی آور را کشف کرده اند:
این سنگها چندین وجه (روی) دارند
که فقط یکی از آنها (منظور از روی
است) قابل رویت است بنا بران
رنگ منرال شاید بصورت منظم
چشمگیر نباشد .
عقیق های بی رنگ مسخ شده
به صورت منظم قابل توجه میشوند
در موزیم منرال های مربوط به
انستیتوت یک کلکسیون عقیق های
عالی به چشم میخورد که هر کدام
دارای رنگهای مختلف و مخصوص
بخود اند .
در بعضی منرالهای فرسوده
عوامل زیان آور می تواند رنگها را
کم بسازد و یا حتی مانند تصاویر
کهنه رنگ شانرا زایل کنند .
محققین اکنون طریقه تجدید و اصلاح
کردن سنگهای قیمتی فرسوده را
طرح کرده اند . البته کار تجدید
دوباره و به حالت اول برگرداندن
بالای تکنالوجی اختراع شده توسط
انستیتوت اساس گذاشته شده و
کشف گردیده است محققین شوروی
بصورت واضح و روشن تکنالوژی
بسیاری مسایل را بوجود آورده اند .

د ۱۹ مخ پاتی

دمعلم ...

دعفی مقالی به خاطر ...
سولی، هغه مقاله ستا سو خوبنه
نوشوه؟
چتیا و و، مقاله نه وه ...
ارمان راغی چی کا شکلی یوتانک
می در لودی چی دغه معلم می پری
ویشنتلی وای، خو سره لدی می په
دیره تر می ورت وویل:
معلم صا حب، نه هرو مرو داسی
فکر کوی چی که ونی نه وی، بیا هم
خنکل جو پید لای شی! ته خپل
زده کوو نکلی ته وظیفه ور کوی چی د
اوبو او طبیعت په هکله مقاله ولیکی
خو پدی بو هیبری چی ستا شا گرد له
طبیعت سره مینه نری اود دوا ورت-
مینخ کوم از تباط هم نشته. ته باید
پدی پوه شی چی ستا دغه شا گرد
طبیعت نشی انخورو لای. ددی د
کور او طبیعت تر مینخ دیر واته-
دی. ته پوهیبری چی طبیعت له بناره
بهر لیدل کیدای شی. د (لیزو چکا)
مور او پلار له طبیعت سره د خپلی
لور دبلدو لو په خاطر هیخکار ندی
کوی. ته دپاوه اوسه چی لیزا پدی نه
پوهیبری چی طبیعت چیر ته دی او خنکه
شی دی؟
سعجب... بنه اوس خه غواپی؟
- (لیزو چکا) نه د مقالی یسوه
دبله مو ضوع ویا کی! زه دپاوه در کوم
چی بیا بهد هغی له پاره مقاله ونه
لیکم.
- یوه بله مو ضوع؟ بنه ده بله مو-
ضوع به ویا کم.
معلم دیوه کو چنی کتاب پایی
برله واپو لی او وی ویل:
- بنه داخلی دی دسیندو نو او
بید یا وپه هکله یوخه ولیکی ما په
دیر عجز معلم ته وکتل، ده بیاهمغه



سلام علیکم خوانندگان گان و همکاران عزیز به صحتمندی و سلامتی شما میسرودم به جواب نامه ها :

دوستان عزیز خالده راهیاب ، قایا ، مہری نادیه ، مہر جو ، عصمت جو ، مہر مہر سہیا و س ، جمیلہ ، صفیہ ، اورانسوس ، برینا عیاد و بیست نفر دیگر کہ نام شمارا ہی دہئیم ، از فاکولتہ ادبیات .

بیدیرید سلامہای پر از صفا و صمیمیت مارا . «چہ عجب شد کہ یاد ما کردید» و چہ پسندیدہ کاری نمودید کہ گوشہ چشمی بہ مجلہ خویش افکندید و سوو ایت و رسالت خویش را صحنہ گذاشتید . ما ہمین انتظار را از شما داریم و بیو ستہ و ہمیشہ آرزو میبریم کہ قلم رد یا قایید ویا ہررد بہ کار ما بکنید و مارا از کار ما آگاہ سازید . وہ سخن سعدی تا متکلم را عیب نگیرد ، سخشن صلاح پذیرد ، کار مطہرہ عانی روز نامہ نگاری ما ہم صلاح نسبی پذیرد . از نظر محققانہ شما سہیا سکن آریم ولی این چند نکته را با ہم در میان مہی گذاریم و بہ کنکاش میگیریم : چگونہ ہی توانیم صفحات شعر و جوانان را از ایشہم بہتر و خوبتر ، رنگین تر و سنگین تر بسازیم ؟ از شاعرانیکہ شعر شان خوش تان نمی آید ، دلایش را بگو یید و عیب فی جملہ را بشمارید و ہما باز گو کنید کہ از نشرش خود داری کنیم ، ولی ہیج نمی دانیم کہ بہ چہ برهان و دلیل شعر ایشان را نمی پسندید آیا شعر شان فاقد خیال انگیزی شاعرانہ است ؟ آیا بافت و ساختمان شعری ندارد ؟ و یا شعر شا عران مسررد تو چہ شما ، از صور خیال خالیست و از اوزان شعری بہ دور ؟ و این نکته ہم بہ تد کار رود کہ شاعران عزیز ما را بہ محترم مہ یاد نکنند بلکہ بہ پیش نام شان کلمہ محترم می آید . چنا نکہ در مقابل نام شما عزیزان محترم مہ می نو یسند کہ از نظر دستور زبان دری «محترمہ» نویسی غلط مشہور است کہ باید از نوشتن آن پرہیز کرد و بہ شما باید نوشت محترم خالده رہیاب و ہمایشان ہم نوشت محترم

و آندیکہ ہم مردینہ است نہ خانم و دختر . و گفت بگذارید کہ همان مشت ہو شیدہ و هزار دینار یماند .

عجا لتا گشایش باب و فصلی در زمینہ اقتصاد و فلسفہ ، در مجلہ ذوقی و خانوادگی چون ژوندون میسر و مقدور نیست ولی در عوض ، مطالب مورد علاقہ شما جستشہ و گریختہ در صفحات دیگر مجلہ بہ نشر می رسد ، کہ اگر بخوانید و بخوانند قرشہی بر می گیرید و بر می گیرند کہ خوش

باید از نوشتن آن پرہیز کرد و بہ شما باید نوشت محترم خالده رہیاب و ہمایشان ہم نوشت محترم

این .

دوست عزیز حقیقہ واق

شعر شما را بر خواندیم بخونید :
نوجون تر کس - و چون سوسن - مسرا
دیونہ میسازی - و چون خورشید قبابی -
بہ شام قلب من افسانہ میسازی - ترا ہر تر -
نادر پاییزونی در موسم کلبا - ز خا طر
می برم ای مہ - ترامن در سفر ہا در دلم
دارم - ترا من در سفر ہا در دلم دارم ..
و دعا میکنیم کہ «قری» شما در سفر و
حضر در گوشہ قلب تان سنجاق کردہ نہ ار
افسانہ جدایی نجات یابید . بہ این امید
خدا حافظ

دوست عزیز محمد انور خاخی معلم صمصا یازدہم لیسہ لشکر گاہ

بہ سلام شما ، سلام میگوییم و صبح را سلامتی شما را آرزو میبریم . کفتہ آید ، کہ «لیلیسا رحیم زی ، محمدحسین را بہ ناحق مورد انتقاد قرار دادہ است ، نخست باید کفت ہر کس میداند مفکورہ و نطرس و بعد لیلیسا جان متذکر شدہ کہ احمدظاہر در بین ما نیست و ظاہر ہویدا ہنر مند ہم نظیر است . باید کفت کہ ظاہر ہویدا ہنر مند محبوب است اما نمیشود کہ ہر احمدظاہر انتقاد گرفت ... بہر صورت ہیج کس ینا ہنر مند و ہیج ہنر مند یک ہنر مند را در صورت عدم و مورد ہی لفظی قرار ندادہ ، بسیار خوب ہدیگران میگوییم کہ خاموش باشید حرفگیر آمد .

دوست عزیز، عزیزہ معلم مکتب بی بی شہسو

پارسخ بہ صفحہ مسابقات را بسہ تصدقی آن سپردیم ، امید واریم کہ مو فق بہ حل درست آن شدہ باشید .

دوست عزیز محمد عمر عامور وزیر اطلاعات و کلتور

نامہ فرستادہ شما بہ دارہ رسیدہ ، بخونید . «مصاحبہ های کہ در مجلہ ژوندون با ہنر مندان صورت میگردد سبب محبوبیت بیشتر این مجلہ میگردد ، خدا کند این سلسلہ بہ ہمین متوال دوام کند . در شمارہ (۱۷) و (۱۸) مجلہ ژوندون مصاحبہ ہی داشتید با استاد مہوش ، راستش را بگویم من بہ اور استاد مہوش علاقہ زیاد دارم ، چنا نچہ ہمین حالا دو کست آن نزد م موجود است و بعضی اوقات با شنیدن آن لذت می برم ، ولی استاد مہوش در قسمتی از مصاحبہ خویش در مورد فاشناس آواز خوان خوب ماجتیر تذکر دادہ است « در مورد فاشناس بہ صراحت میگویم کہ وی اصلا آنطور نہ دیگران دربارہ وی قضاوت میکنند آواز خوان ناپ نمی باشد . در موسیقی سور ، لسی و کیف مطرح میاشد و این ہا را فاشناس نذرہ بسیار جای قاسف است . این حقیقت مسلم است کہ فاشناس آواز خوان محبوب مردم بودہ و تعداد زیاد ہو طنان ما بہ آواز او علاقہ مفرط دارند و کفتہ میتوانم کہ اگر رای گیری شود ، مہوش جان نمی تواند از وی سبقت بجوید ، فاشناس از نگاه سور ، لرو کیف ہم نسبت بہ بسیار ہی آوازخوانان رادیو و تلویزیون بہتر میخواند ، اما نسبی دلم چرا استاد مہوش در حصہ آواز فاشناس حقیقت را نکتہ است .

شاید کدام رقابت و یا خصومتی در میان باشد ، زیرا دیدہ شدہ است کہ بعض ہنر مندان در حین مصاحبہ بایک مجلہ و اخبار

ز آن ہنر مند یکہ محبوب عام و خاص است رنج میبرد و بہ بد گوئی می پردازد و خود را بلند تر قرار میدہد و من میدانم کہ استاد مہوش از انجملہ نیستند . باید خاطر نشان ما خت کہ چنین سخن ہا نمی تواند از مچوب بیت فاشناس بگاہد . فاشناس ہنر مند نیست والا مقام و ہمیشہ اشعاری را کہ انتخاب میکند پر محتسوا و مفہوم است .»

دوست عزیز لیلیسا رحیمزی فارغ التحصیل لیسہ زرغونہ انای ولایت قندھار

قبیل ازہمہ ، از بستکارت ارسالی شماکہ عید را بہ جواب نویسی و ہمہ کار کتان ژوندون مبارکباد کفتہ آید ، تشکر میکنم و خدا کم تان نکند کہ لطف و نظر تان بہ جانب ماست . مو قعیکہ این پاسخ را خواهید خواند ، بہ پیشواز عید خواهیم بود کہ ما از فرصت استفادہ میکنیم . عید کلان را بہ سرو پرچستہ نہ سیر از این مناعی سداریم

بہ شما تبریت میگزیم و صحتمن سمدرا از خدا خواهیم

باین تبریت لفتن ، جبرن مافات ندشہ ہم میشود نہ این عید دو برابر عید مطراست ، یعنی دو عید مسویست بہیت عید فر پان! بہ پاسخ نامہ تان نیز سلامہای نرم نرم تقدیم تان می نماییم و سلیقہ و ذوق فاشناسی را ج میگذاریم کہ چہ تشنگ و ریبا فاشناس رہا کل سر خی زیور و اذین بستہ آید . پیشمہادات شما را خواندیم و درست فرمودہ آید کہ داستان کمتر چاپ می نسیم . ہمہس بخرج میدہیم نہ من بعد بیشتر از پیش داستان چاپ نسیم ولی اگر داستان حرب کیرمان نیامد همان بہتر کہ از چاپش سوء داری ورزیم . مزید بر آن اثر موافقتید از دیگران کتا بیهای داستان بہ عاریت بہ گیرید و با خواندن آن لذت ببرید .

اینکہ دو شمارہ را بہ یکشمارہ و دایہ و جلد میکنیم جز مشکلات طباعتی چیسر دیگری نیست و اثر بخوایم صفحات آنرا زیاد نسیم بازہمان سخن است کہ کار مجلہ ہفتہ دیگر را در بر میگردد و عقب می ماییم و آنگاہ مجلہ از ہفتہ نامہ بہ مہتاہ ور مہتاہ مہ بہ فصلنامہ خواهد کشتید ... چہ باید کرد ؟ با آنہم کوشش مینماییم کہ چنین نشود . سلسلہ معرفی ہنرمندان را ادامہ میدہیم و آنچه خوا ستہ آید در شر ف انجام شدن است .. اگر ہنر مندان محبوب قندھاری را در ولایت خویش می شنا سید ، شما با ایشان مصاحبہ نمایید و بہ ما بفرستید مشروط بر اینکہ مصاحبہ خود ہی بنمایید .

پارچہ شعر فرستادہ رادریکی از شمارہ های آیندہ در صفحہ بر گزیدہ ہا بہ مفا لہم بگیریہ . خدا حافظ تان .

والسلام
مدیر مسوول : راحلہ راسخ خرمی
معاون : محمد زمان نیکرای
امر چاپ : علی متحد عثمان زادہ
آدرس : انصاری واٹ - جسوار
ریاست مطابع دولتی
تیلفون مدیر مسوول : ۲۶۸۴۹
تیلفون توزیع و شکایات : ۲۶۸۵۹
مطبعہ دولتی



م. آ. آفرین
۱۳۰۴
۱۹۲۵

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**